

پرش ما و پاسخ ما

در موضوعات
حبر عصمت پیامبران
علم و عصمت اهل بیت علیهم السلام

جلد دوم

آیة الله حیدر تربتی کربلانی

جلد دوم

پرسش‌ها و پاسخ‌ها

در موضوعات

جبر، عصمت پیامبران

علم و عصمت اهل بیت علیهم السلام

آیه الله حیدر تربتی کربلائی

ترتبی کربلانی، حیدر، 1338 -
 پرسشها و پاسخها: در موضوعات جبر، عصمت پیامبران، علم و عصمت اهل بیت علیهم
 السلام/ حیدر ترتبی کربلانی .
 قم: نشر حبیب، 1391، 208 ص
 ISBN: 978-964-6119-96-3
 فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا .
 کتابنامه .
 1. جبر و اختیار -- جنبه های قرآنی -- پرسش ها و پاسخ ها
 2. جبر و اختیار -- احادیث -- پرسش ها و پاسخ ها
 3. عصمت -- احادیث -- پرسش ها و پاسخ ها
 4. عصمت -- جنبه های قرآنی -- پرسش ها و پاسخ ها
 نشر حبیب. 1391
 297/465 BP219 / 6 ت 4 پ 1391
 2967271 کتابخانه ملی ایران

پرسش ها و پاسخ ها (جلد دوم)

«موضوعات جبر، عصمت پیامبران،

علم و عصمت اهل بیت علیهم السلام

آیه الله حیدر ترتبی کربلانی

ترجمه و ویرایش: محدّثه ترتبی

ناشر: نشر حبیب

نوبت و سال چاپ: اول، 1391 شمسی

چاپ: عترة

شمارگان: 1000

شابک: 978-964-6119-96-3

خرید و فروش این کتاب شرعاً جایز نیست و اهدایی می باشد بنابراین بخوانید و ابلاغ رسالت بنمایید.

تمامی حقوق برای مؤلف محفوظ می باشد.

E-mail: zabihe.ale.mohammad@gmail.com

شماره تماس: ۰۹۱۳۷۰۰۴۶۱۲

نشر حبیب: قم، صندوق پستی: 791/37185

تلفن: 7732366 (0251)

www.habib-pub.com *info@habib-pub.com



پیش گفتار

بسم الله الرَّحْمَانِ الرَّحِيمِ

الحمد لله ربّ العالمين و صَلَّى الله على سيّدنا محمّد و آله الطّاهرين و لعنة الله على أعدائهم و ظالمهم و غاصبي حقوقهم و مخالفهم و منكري فضائلهم و مناقبهم و مدّعي شئونهم و مراتبهم و الرّاضين بذلك من الأوّلين و الآخرين إلى أبدالآبدين آمين.

پرسش، کلید دانستن و دانش، کلید اندیشه است. طرح مسأله راهی است که پیشرفت را در پی دارد و به تعالی روح باورها می‌انجامد اما آفت آن، نرسیدن به پاسخ صحیح است. پس باید به محض ایجاد، برای رسیدن به بهترین پاسخ، تلاش کرد تا پرسش بی‌پاسخ، آفت باورها نشود و آن را در آتش ندانستن، نسوزاند.

در همین راستا، بر آن شدیم تا پرسش‌هایی را که در موضوعات معارف، احکام، اخلاق و... برای ما مطرح شده بود، همراه با پاسخ، در مجموعه‌هایی به چاپ برسانیم. باشد تا راهنمایی نیکو باشد.

مجموعه‌ی نخست، شماری از شبهه‌های مطرح شده از جانب وهابیان - که فرقه‌ای از نواصب و خوارج و الدّّّّ آنان در زمان ما هستند - همراه با پاسخ به آنها

است که با نام «پرتوی حق» به چاپ رسیده است.

این کتاب، دوّمین مجموعه و شامل پرسش‌هایی در موضوعات جبر، علم و عصمت اهل بیت علیهم‌السلام و عصمت انبیای کرام علیهم‌السلام است. امید است که در آینده‌ای نزدیک، توفیق نشر سایر این مجموعه‌ها را بیابیم.

خدای تبارک و تعالی را سپاس‌گزاریم که ما را به مخزن اسرار خود، آل محمد صلوات الله علیهم، رهنمون شد و آنان را وسیله دریافت اسرار و حقایق معانی و رحمت خویش قرار داد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾^۱.

از این رو دست به سوی باب علوم کامله الهیه، لسان الله الناطق و ولی الله الأعظم حضرت آیه الله العظمی حجة بن الحسن المهدی سلام الله و صلواته علیه و علی آل بیت و روحی و ارواح من سواه فداه دراز کرده و عرض کردم: ﴿يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ﴾^۲ تا آن امام رئوف برای پاسخ‌گویی یاری کند که خداوند درباره پیامبر و اهل بیت ایشان علیهم‌السلام فرموده است: ﴿فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۳.

پرسش‌های این مجموعه از موضوعات مرتبط با وحی بوده و بایسته است بدانیم که وحی ظاهر و باطن دارد. وحی ظاهر، همان تنزیل قرآن و وحی باطن، تأویل و تفسیر آن است. از آنجا که هر دو نوع وحی، بر پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که ولی معصوم

۱- (۵) سوره المائدة: آیه ۳۶.

۲- (۱۲) سوره یوسف علیه‌السلام: آیه ۸۹.

۳- (۱۶) سوره النحل: آیه ۴۴ و (۲۱) سوره الانبیاء علیهم‌السلام: آیه ۸.

هستند - نازل شده، وظیفه‌ی بیان آن نیز بر عهده‌ی ایشان و امامان معصوم علیهم‌السلام نهاده شده است و جز آنان هیچ‌کس دیگری، از علم به وحی تنزیلی و تأویلی، بهره‌ای ندارد. بنابراین مفسّر و مبین منحصر به فرد آیات کتاب تکوین و تشریع، حضرات معصومین محمد و آل محمد صلوات الله علیهم هستند و تنها منبع علم صحیح و بی‌خطا آنان هستند.^۱ بنابراین با تمسک به سنت و سیره مطهره‌ی ایشان،

۱- (۶) سورة الأنعام: آیه ۲۰-... وَأَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ - بگو (ای پیامبر!) ... و این قرآن به من وحی شده تا شما و هرکسی را که قرآن به او رسد، با آن انداز کنم. ... (۱۴) سورة ابراهیم علیه‌السلام: آیه ۲- الرِّكَابُ أُنْزِلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ - الف، لام، را، کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را به اجازه پروردگارشان از تاریکی‌ها به سوی نور، به راه خدای توانا و ستوده ببری. (۱۶) سورة النحل: آیه ۴۵- وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ - و قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم آنچه را به سوی (برای) ایشان نازل شده است، بیان کنی و (برای اینکه) اندیشه کنند. آیه ۶۵- وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ - و ما قرآن را بر تو نازل نکردیم، مگر برای آنکه آنچه را در آن اختلاف دارند برای آنها روشن کنی و هدایت و (برای اینکه) رحمتی (باشد) برای قومی که ایمان می‌آورند. (۴۲) سورة الشوری: آیه ۸- وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنْذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ - و این چنین قرآنی عربی (روشن) را بر تو وحی کرده‌ام، تا اهل مکه و آن کسانی را که در اطراف آن هستند، هشدار داده و (آنان را از) روز گرد آمدن (همه) بیم دهی (که) در آن هیچ شکّی نیست. (۶۵) سورة الطلاق: آیه ۱۲- رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مَبَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ... - پیامبری که آیات روشن الهی را بر شما تلاوت می‌کند تا آن کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، از تاریکی‌ها به سوی نور خارج سازد.

در پی پاسخ‌گویی برمی‌آییم، و الله الموفق و المعین.

پیش از آغاز لازم است توضیحاتی ارائه شود. پرسش‌ها سه قسمت هستند:

قسمت اول که شامل دو بخش است:

بخش اول آیاتی از قرآن کریم است که از آنها برداشت «جبر» شده است.

مواردی نظیر اینکه افراد شرک شیطان، حرام‌خوار زاده، زنازاده و حرام‌زاده، از آنجا که تحت تأثیر این موارد، تمایل به انجام گناه دارند و مرتکب گناه می‌شوند، برای انجام گناهان، مؤاخَذ نیستند و نباید مورد عقوبت قرار گیرند.

هرکس مطابق با شاکله خود عمل می‌کند، خبیث‌زاده، جز خبیث نخواهد بود، عده‌ای برای جهنم آفریده شده‌اند و خدا می‌فرماید: ما خود برای پیامبران دشمن قرار دادیم. بنابراین از پیش عاقبت آنها رقم خورده و برای انجام گناهان، مؤاخَذ نیستند.

بخش دوم شامل احادیثی از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام در این زمینه است که با توجه به آنها عنوان کرده‌اند که سعادت یا شقاوت انسان‌ها از عالم ازل و صرفاً به خواست خدا، رقم خورده است. بنابراین افراد پیرو تصمیمی که خدا برای آنها گرفته است، دنیا را می‌پیمایند و به سوی مقصدی از پیش تعیین شده گسیل می‌شوند. مثلاً اهل بیت علیهم‌السلام فرموده‌اند: آن‌کس که ما اهل بیت را دوست دارد، باید خداوند را برای نخستین نعمت سپاس گوید و آن حلال‌زادگی است. پس حرام‌زاده بدون اینکه گناهی داشته باشد، دشمن اهل بیت بوده و از پیش، جهنمی است.

قسمت دوم: با بیان آیاتی از قرآن کریم چنین برداشت کرده‌اند که پیامبران

مرتکب گناه می‌شوند و نتیجه گرفته‌اند که این با عصمت ایشان تناقض دارد. قسمت سوّم شامل تناقضی است که پرسش‌گر با توجّه به برخی آیات و روایات برداشت کرده است. برخی از علم اهل بیت علیهم‌السلام نسبت به گذشته و آینده و عصمت ایشان خبر می‌دهند و برخی دیگر

هرچند ناگزیر از بیان خلاصه هستیم امّا بایسته است مطالبی را به اطلاع عزیزان مطرح‌کننده‌ی سؤالات و سایر خوانندگانی که احیاناً شبهه‌ای برای ایشان به وجود آمده است، برسانیم تا آمادگی لازم برای بررسی پرسش‌ها و دسترسی به پاسخ‌های صحیح ایجاد شود.

در آیات قرآن و نیز احادیث اهل بیت علیهم‌السلام:

۱- موارد محکم (آن‌هایی که بایستی به آنها ایمان آورد و عمل نمود) و متشابه (مواردی که ایمان اجمالی به آن‌ها کفایت و از ما غور و موشکافی در آن‌ها خواسته نشده است) وجود دارد.

۲- هم‌چنین موارد ناسخ (آن‌هایی که موارد پیش از خود را از تکلیف خارج کرده و عمل به آنها الزامی است) و منسوخ (آن‌هایی که پیش از موارد ناسخ بیان شده است و با آمدن موارد ناسخ، دیگر عمل به آنها تکلیف نیست بلکه باید به ناسخ‌ها عمل شود) وجود دارد.

۳- معمولاً خطاب‌ها به صورت کنایه‌ای و از باب «إياك اعني و اسمعي يا جارة» بیان می‌شوند. به عنوان مثال در دعا‌های اهل بیت علیهم‌السلام چنین آمده است: «ای کاش مادر مرا نژاییده بود». باید توجّه داشت که اهل بیت علیهم‌السلام این موارد را نسبت به خودشان نفرموده‌اند و بلکه این عبارت‌ها جنبه‌ی تعلیمی دارد.

۴- بسیاری متون نیز هستند که علم به تأویل، تفسیر و... را می‌طلبند و چنانچه آن علم وجود نداشته باشد، فهم مطلب غیرممکن است. و شناسایی مصداق‌های هریک از این موارد در آیات و احادیث، اهمّیت فوق‌العاده‌ای در فهم مطلب دارد.

۵- درباره قرآن کریم باید دانست که تنها مرجع شایسته تفسیر، تبیین و تأویل آن، خاتم النبیین، صدّیقه‌ی طاهره و ائمه اهل بیت علیهم صلوات الله هستند. ۶- درباره احادیث اهل بیت علیهم السلام، بحمدالله آنچه از سنت و سیره اهل بیت به ما رسیده، چاپ شده و در دسترس ماست، هرچند نمی‌از اقیانوس علوم و معارف اهل بیت است، لکن اضعاف مضاعفه و بلکه فراتر از پاسخ به سؤالاتی است که تا قیام دولت کریمه آل محمد صلوات الله علیهم به ذهن بشر می‌رسد؛ اما درباره آن نیز ذکر نکاتی لازم است:

الف: اهل بیت علیهم السلام نوعاً در حکومت‌های جائز زندگی کرده‌اند و ناچار بوده‌اند تقیّه نمایند. بنابراین ما نمی‌توانیم به ظاهر تمامی احادیث اکتفا کنیم بلکه باید آنها را با سایر احادیث تأویل، تفسیر و تبیین نماییم.

ب: باید دانست که تمام مخاطبان اهل بیت علیهم السلام در یک سطح علمی نبوده‌اند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرمودند: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ - ما گروه پیامبران فرمان داریم که با مردم به اندازه‌ی عقل آنان سخن بگوییم»^۱. بنابراین فرمایشات اهل بیت علیهم السلام نیز با توجه به میزان معرفت

۱- الکافی شریف: ۲۳/۱ کتاب العقل و الجهل... ح ۱۵ و ج ۲۶۸/۸ حدیث نوح علیه السلام یوم القيامة... ح ۳۹۴- عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ما كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْعِبَادَ بِكُنْهٍ عَقْلِهِ قَطُّ. وقال:

مخاطب بیان شده و همگی در یک سطح نیستند. از سوی دیگر، اهل بیت علیهم‌السلام بارها فرموده‌اند: «کلام ما هفتاد بطن دارد و...». پس به اندازه‌ی فهم آنان، برایشان از حقایق پرده‌برداری می‌کردند و افراد به اندازه‌ی درک خود، برداشت کرده‌اند.

ج: اهل بیت علیهم‌السلام بنابر دلایلی از بیان بسیاری دانسته‌ها اجتناب فرموده‌اند.
د: و نیز آنچه را به بعضی از اصحاب خاص خود فرموده‌اند، همان اصحاب، کسی که توانایی حمل و درک آن مطالب را داشته باشد، نیافته‌اند و در نتیجه به

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: پیامبر اکرم ﷺ هرگز به کنه و تمام عقل خود با مردم سخن نگفتند و فرمودند: ما پیامبران فرمان داریم که با مردم به اندازه‌ی عقل آنان سخن بگوییم. المحاسن برقی: ۱/۱۹۵ ب ۱
ح ۱۷-... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نُكَلِّمُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ. الأمالي صدوق: ۴۱۸ مجلس ۶۵ از امام صادق علیه‌السلام مانند کافی. تحف العقول: ۳۷- وقال ﷺ: إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ. عوالي الآلي: ۲/۱۰۳ المسلك ۴ ح ۲۸۴ و ج ۴/۱۲۵ الجملة ۲ ح ۲۱۳- قَالَ ﷺ: أُمِرْنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ. مشكاة الأنوار: ۲۵۱ الفصل ۲ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: يَا عَلِيُّ! إِذَا تَقَرَّبَ الْعِبَادُ إِلَيَّ خَالَفَهُمْ بِالْبُرِّ فَتَقَرَّبَ إِلَيْهِ بِالْعَقْلِ تَسْبِقُهُمْ، إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نُكَلِّمُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ. رسول الله ﷺ فرمودند: ای علی! هنگامی که مردم به وسیله نیکی‌ها به آفریدگارشان تقرب می‌جویند، تو با عقل به او تقرب بجوی (که در این صورت) از آنان پیشی خواهی گرفت. همانا ما پیامبران، با مردم به اندازه (ظرفیت) عقل آنان سخن می‌گوییم. بحار الأنوار: ۱/۸۵ ح ۷ از الأمالی صدوق و ج ۱/۱۰۶ ب ۳ ح ۴ و ج ۲/۲۴۲ ب ۲۹ ح ۳۵ از المحاسن و ج ۱۶/۲۸۰ ح ۱۲۲ از کافی. مستدرک الوسائل: ۱۱/۲۰۸ ب ۸ ح ۱۲۷۵۹- ۱۹ از المحاسن. شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۱۸/۱۸۶ عن الرسول ﷺ مرفوعاً: إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نُكَلِّمُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.

نشر آن مطالب نپرداخته‌اند که به دست ما نرسیده است.

هـ: و با وجود اینکه به آتش مغضوبین سوخته^۱ و از مخزن و مهبط

دانش‌های الهی ﷻ محروم هستیم؛

اما باز هم از میراث غنی و گران‌بهای فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام بهره‌مند هستیم

و امید است با ایمان و خلوص، تسلیم آن حضرات، سوار بر کشتی‌های نجات

الهی شویم تا به مهالک اعتقادی و... دچار نشویم.^۲

۱- محدث جلیل‌القدر محمد بن یعقوب کلینی در کتاب شریف الکافی: ۳۴۳/۱ باب فی الغیبة ...

ح ۳۱- به سند خود از محمد بن الفرّج نقل می‌کند که او گفت: امام جواد علیه‌السلام برایم نوشتند: إِذَا

غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ نَحْنًا عَنْ جَوَارِهِمْ - هرگاه خداوند تبارک و تعالی بر آفریدگان

خود غضب نماید، ما را از هم‌جواری آنان دور می‌کند.

۲- حدیث سفینه در کتاب‌های خاصه و عامه به تواتر بلکه مزید بر آن، آمده است و ما به ذکر

یک طریق آن اکتفا می‌کنیم: بحار الأنوار: ۲۵۴/۳۶ ب ۱۴ ح ۷۰ از إكمال الدّین و إتمام النّعمة،

شیخ صدوق به سندش از امام رضا علیه‌السلام از پدران گرامی‌شان علیهم‌السلام از رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده‌اند

که فرمودند: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَسْتَمْسِكَ بِدِينِي، وَيَرْكَبَ سَفِينَةَ النّجَاةِ بَعْدِي، فَلْيَقْتَدِ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ،

و لِيُعَادِ عَدُوَّهُ، وَ لِيُوَالِ وَلِيَّهُ، فَإِنَّهُ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي، عَلَى أُمَّتِي فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ وَفَاتِي، وَ هُوَ إِمَامُ كُلِّ

مُسْلِمٍ، وَ أَمِيرُ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي، قَوْلُهُ قَوْلِي، وَ أَمْرُهُ أَمْرِي، وَ نَهْيُهُ نَهْيِي، وَ تَابِعُهُ تَابِعِي، وَ نَاصِرُهُ

نَاصِرِي، وَ خَازِلُهُ خَازِلِي. ثُمَّ قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: مَنْ فَارَقَ عَلِيًّا بَعْدِي لَمْ يَزْنِ، وَ لَمْ أَرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ مَنْ

خَالَفَ عَلِيًّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ، وَ جَعَلَ مَأْوَاهُ النَّارَ، وَ مَنْ خَذَلَ عَلِيًّا خَذَلَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْعَرْضِ عَلَيْهِ، وَ

مَنْ نَصَرَ عَلِيًّا نَصَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ، وَ لَقْنَهُ حُجَّتَهُ عِنْدَ الْمُسَاءَلَةِ. ثُمَّ قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ إِمَامَا

أُمَّتِي بَعْدَ أَبِيهِمَا، وَ سَيِّدَا شِبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، أُمُّهُمَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَ أَبُوهُمَا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، وَ مَنْ

وَلَّى الْحُسَيْنَ تِسْعَةَ أَئِمَّةٍ، تَاسِعُهُمُ الْقَائِمُ مِنْ وَلَدِي. طَاعَتُهُمْ طَاعَتِي، وَ مَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَتِي، إِلَى اللَّهِ

أَشْكُو الْمُتَكْرِينَ لِفَضْلِهِمْ، وَ الْمُسْتَنْفِصِينَ لِحُرْمَتِهِمْ بَعْدِي، وَ كَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَ نَاصِرًا لِعِزَّتِي وَ أَمْنَةِ

أُمَّتِي، وَ مُنْتَقِمًا مِنَ الْجَا حِدِينَ لِحَقِّهِمْ ﴿وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ - هرکس دوست

۷- نکته بسیار مهم دیگر درباره آیات قرآن و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام استفاده از علم «درایه» است. چنان‌چه فرموده‌اند: «وَبِالدَّرَائِيَّاتِ لِلرَّوَايَاتِ يَعْلُو الْمُؤْمِنُ إِلَى

دارد به دین (ابلاغ شده از جانب خدا توسط) من تمسک جوید و پس از من سوار کشتی نجات شود، باید به علی بن - ابي طالب اقتدا کند و دشمن او را دشمن دارد و دوست‌دار او را دوست بدارد؛ زیرا او جانشینم و خلیفهام بر امتم می‌باشد، در دوران زندگی‌ام و پس از وفاتم. اوست امام هر مسلمان و امیر هر مؤمنی پس از من. سخن او سخن من و دستور او دستور من است. نهی او نهی من است، فرمان‌بردار او فرمان‌بردار من، یاری‌گر او یاری‌گر من و واگزارکننده او واگزارکننده من است.

سپس حضرت علیه‌السلام فرمود: هرکس پس از من از علی جدا شود، روز قیامت مرا نبیند و من نیز او را نخواهم دید و هرکس با علی مخالفت کند، خداوند بهشت را بر او حرام کند و آتش را جایگاه او قرار دهد. هرکس علی را واگزارد خدا در روز عرض حساب او را واگزارد، هرکس علی را یاری کند خدا در آن روز که ملاقاتش کند (قیامت) او را یاری کند و هنگام سؤال و جواب حجت خود را به او تلقین نماید. سپس حضرت علیه‌السلام فرمودند: حسن و حسین پس از پدرشان، دو امام امت و دو سید جوانان اهل بهشت هستند. مادرشان سیده زنان اهل دو عالم است و پدرشان سرور اوصیاء (جانشینان) است و نه امام از فرزندان حسین باشند که نهمین آنها قائم از اولاد من است. پیروی آنان پیروی من است و سرپیچی از (فرمان) آنان، سرپیچی از من است. نزد خدا از انکارکنندگان فضل (برتری) آنان و ضایع‌کنندگان حرمت آنها پس از خودم، شکایت می‌کنم و خدا بس است که ولی و یاری‌گر برای عترتم و ائمه امت باشد. و از انکارکنندگان حق آنها انتقام کشد «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ». و آنان که ظلم روا داشتند به زودی خواهند دانست به کدامین بازگشت‌گاه، باز می‌گردند». (۲۶) سوره الشعراء: آیه ۲۲۸.

أَقْصَى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ^۱.

۸- همچنین پیش از بررسی محتوایی احادیث، باید از حیث اعتبار منبع آن اطمینان یافت، سپس سند آن را بررسی کرد و در آخر به درایت حدیث پرداخت. واضح است که برداشت‌های صورت گرفته، با رعایت این موارد هشت‌گانه نبوده است. ضمن اینکه در بیشتر موارد ترجمه‌ی متون به غلط آورده شده است. این در حالی است که در رابطه با ترجمه متون دینی:

۹- بایستی تحقیق تخصصی بر روی تک تک واژه‌های وارد شده در آیات و روایات (از جمله: تاب علی، غفر، موارد شرطی و...) صورت پذیرد؛ زیرا در زبان‌های مختلف به خصوص در لغت عرب، یک واژه به تنهایی معنایی دارد ولی اگر همراه با یک حرف دیگر بیاید، معنای دیگری پیدا می‌کند.

۱- بحار الأنوار: ۱۰۶/۱ ب ۳ ح ۲ از معانی الأخبار به سندش از امام صادق (ع) از پدر گرامی خود امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: يَا بُنَيَّ! اعْرِفْ مَنَازِلَ الشَّيْعَةِ عَلَى قَدْرِ رَوَايَتِهِمْ، وَ مَعْرِفَتِهِمْ، فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدَّرَايَةُ لِلرَّوَايَةِ، وَ بِالْدَّرَايَاتِ لِلرَّوَايَاتِ يَعْلُو الْمُؤْمِنُ إِلَى أَقْصَى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ، إِنِّي نَظَرْتُ فِي كِتَابِ لِعَلِيِّ (ع) فَوَجَدْتُ فِي الْكِتَابِ: أَنَّ قِيَمَةَ كُلِّ امْرِئٍ وَ قَدْرَهُ مَعْرِفَتُهُ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُحَاسِبُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي دَارِ الدُّنْيَا — پسرم! مقام و منزلت شیعیان را با توجه به اندازه نقل احادیث و شناختی که (درباره مفاهیم و معارف حدیثی) دارند، بشناس! چرا که همانا معرفت، در حقیقت، همان درک آگاهانه (علوم و مفاهیم) حدیث است. و با همین درک آگاهانه محتوای احادیث است که مؤمن به بالاترین پایه‌های ایمان (شناخت اعتقادی و عملی) می‌رسد. من در نامه‌ای از حضرت علی (ع) نظاره کردم. در آن نامه (این مطلب را) یافتم: ارزش و ارج هرکس معرفت اوست. همانا خداوند تبارک و تعالی مردم را با توجه به میزان خردی که در دار دنیا به ایشان ارزانی داشته است، حساب‌رسی می‌کند.

۱۰- همچنین باید دقت کرد که لغات استفاده شده در قرآن و احادیث، در چه مواردی به کار برده شده‌اند. چرا که گاهی واژه‌ها در لغت عرب معنایی خاص و در اصطلاح اسلام در قرآن و احادیث، برای معنایی دیگر به کار برده می‌شوند. به عنوان مثال کلمه‌ی «صلاة» در لغت عرب به معنای دعا و در اصطلاح قرآن و احادیث به معنای «نماز» به کار برده می‌شود.

قسمت یکم

جبر؟؟؟

بیان

پیش از آغاز باید از اصولی بسیار بدیهی سخن بگوییم. اصولی که بدون در نظر داشتن آن‌ها، به معنای آیات و روایات مطرح شده در این بخش، دست نخواهیم یافت. اصولی که در ضرورت آنها مناقشه‌ای نیست اما باید به خوبی درک شوند تا باوری داشته باشیم که در آن عدل، حکمت، تدبیر یا علم خدا را انکار نکنیم و مخلوقات را مجبور یا مختار مطلق نبینیم.

الف: تعریف اختیار: واژه «اختیار» از ریشه «خیر» و به معنای برگزیدن می‌باشد. «مخیر» اسم مفعول و به معنای کسی است که به او اختیار داده شده است. عمل اختیاری نیز عملی است که با رضایت نفس و بدون الزام یا اجبار انجام شود.

با توجه به تعریف اختیار، آیا می‌توان گفت خداوند انسان‌ها را آفریده و آنان را رها کرده است تا هر کاری که می‌خواهند انجام دهند و هرگز در قبال کارهایشان، مسئول نخواهند بود؟ به این آیات توجه فرمایید:

«فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ - قَطْعاً از کسانی که (پیامبران را) به سوی آنان فرستادیم، خواهیم پرسید و قطعاً پیامبران را مورد بازخواست قرار خواهیم داد».^۱ «فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١﴾ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ - به پروردگارت سوگند! قطعاً تمامی آنها را مورد بازخواست قرار خواهیم داد ﴿١﴾ درباره کارهایی که انجام دادند».^۲ «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ

۱- (۷) سوره الأعراف: آیه ۷.

۲- (۱۵) سوره الحجر: آیات ۹۳-۹۴.

مَسْئُولًا - به راستی که گوش و چشم و قلب (اندیشه‌ها و باورها)، (انسان) درباره تمام آنها، مورد بازخواست خواهد بود».^۱

می‌بینیم که در این آیات، به صراحت از بازخواست انسان‌ها سخن به میان آمده است. آیه نخست بیان‌گر این است که تمامی امّت‌ها باید در ازای ارسال رسل و انزال کتب، پاسخ‌گو باشند و این تدبیر حکیمانه خداوند برای نشان دادن راه هدایت به بشر است. در سومین آیه نیز تأکید شده است که تک تک اعضای انسان، به طور ویژه بازخواست خواهند شد و انسان در ازای تمام تکالیفی که برای او مقرر شده است، مسئول خواهد بود.

به این آیات نیز توجه کنید: «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ - یا اینکه ما کسانی را که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند، مانند گناه‌کاران در زمین قرار می‌دهیم؟ یا پرهیزکاران را چون کسانی قرار می‌دهیم که پیوسته بدکرداری و اعمال منافی عفت انجام می‌دهند؟»^۲ «أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ ﴿۳۷﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ - آیا ما مسلمانان را چون گناه‌کاران قرار می‌دهیم؟ ﴿۳۷﴾ شما را چه می‌شود؟ چگونه حکم می‌کنید؟»^۳ «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ - آیا گناه‌کاران گمان می‌کنند که ما آنان را چون کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آوردند و کارهای

۱- (۱۷) سوره الأَسْرَاء: آیه ۳۷.

۲- (۳۸) سوره ص: آیه ۲۹.

۳- (۶۸) سوره القلم: آیات ۳۶-۳۷.

شایسته انجام دادند؟ که زندگی و مرگ آنان، یکسان باشد؟ چه بد حکم می‌کنند».^۱

استفاده از استفهام انکاری در این آیات، نشان از بدیهی بودن این تفاوت‌ها دارد، یعنی انسان‌ها هرگز به حال خود رها نشده‌اند تا هرکاری که می‌خواهند انجام دهند و سپس درباره‌ی کردارشان بازخواست نشوند.

و بدیهی است که بازخواست، هنگامی معنا پیدا می‌کند که فرد در انجام کارهایش، مختار باشد و به همین دلیل است که اعمال هرکس، تنها به خودش نسبت داده می‌شود و اوست که برای انجام آن، مؤاخذه خواهد شد.

ب: تعریف اجبار: واژه «اجبار» از ریشه «جبر» و به معنای اصلاح شیء با نوعی قهر است. جبار در انسان صفت ذمّ و به معنای ظالم و تحمیل کننده اراده خود بر دیگری به ناحق است و در خدا صفت مدح و از اسماء حسنی به معنای مصلح و ترمیم کننده‌ای است که بر اصلاح تواناست. همچنین به معنای مقتدری است که مشیّت او در عالم جاری است ولی ظلم در آن راه ندارد. «مجبور» اسم مفعول و به معنای کسی است که بدون داشتن اختیار، ملزم به انجام کاری شود. عمل اجباری نیز عملی است که اختیاری در انجام آن نباشد.

با در نظر داشتن واژه «اجبار» و معنای آن، به این آیات توجه کنید: «إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا هَٰمَانَا این (قرآن) تذکره‌ای است، هرکس خواست به سوی پروردگارش راهی در پیش گرفت».^۲ «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا

۱- (۴۵) سوره الجاثیه: آیه ۲۲.

۲- (۷۳) سوره المزمل: آیه ۲۰، (۷۶) سوره الإنسان: آیه ۳۰.

شَاكِرًا وَّإِمَّا كَفُورًا - همانا ما او را به راه (راست) هدایت کردیم، خواه سپاس‌گزار باشد (و پیروی کند) خواه ناسپاس باشد (و گمراهی جوید)».^۱

همچنین این آیات: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ - و بگو حق از جانب پروردگارتان است. پس هرکس خواهد ایمان آورد و هرکس خواهد، کفر ورزد».^۲ «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا - بگو: من بر رسالت، از شما پاداشی نمی‌خواهم جز اینکه هرکس خواهد، به سوی پروردگارش راهی جوید».^۳ و آیاتی دیگر.

می‌بینیم که خداوند به صراحت اعلام می‌دارد که هیچ‌کس درباره کارهایی که انجام می‌دهد مجبور نبوده و خود اوست که راهش را برمی‌گزیند و با اختیار آن را می‌پیماید و به همین دلیل است که همه در قبال کردارشان، مسئول هستند. به امام صادق علیه السلام عرض شد: قربانت شوم! خدا بندگان را بر انجام دادن گناهان مجبور کرده است؟ فرمود: اللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى الْمَعَاصِي ثُمَّ يُعَذِّبَهُمْ عَلَيْهَا - خدا دادگتر از آن است که ایشان را به انجام دادن گناهان مجبور کند، سپس آنان را به خاطر انجام آن گناهان عذاب نماید...^۴ یعنی اصل بازخواست و نیز تعیین ثواب و عقاب، با وجود اختیار معنا می‌یابد و این اقتضای عدل خداوند است.

ج: امر بین الامرین چیست؟ دانستیم که انسان مجبور نیست و مختار است،

۱- (۷۶) سوره الإنسان: آیه ۴.

۲- (۱۸) سوره الکهف: آیه ۳۰.

۳- (۲۵) سوره الفرقان: آیه ۵۸.

۴- الکافی: ۱/۱۵۹ ح ۱۱.

برمی‌گزیند و نتیجه‌کردار خود را خواهد دید. اما نقش خدا در این بین چیست؟ آیا خداوند در این بین، هیچ نقشی ندارد؟ قضا و قدر الهی، چه جایگاهی دارد؟ می‌دانیم که برای برگزاری یک آزمون، باید گزینه‌های درست و نادرست، روش شناسایی و توانایی انتخاب هریک از گزینه‌ها، در اختیار آزمون‌شوندگان قرار گیرد، تا بشناسند و انتخاب کنند و سرانجام نتیجه انتخاب خود را ببینند. اراده الهی چنین بود که دنیا سرای آزمون باشد و مخلوقات آزمون‌شوندگان. تمام شرایط برای برگزاری یک آزمون سالم، فراهم شده است و مخلوقات مختار هستند هر راهی را که می‌خواهند برگزینند و در پایان، نتیجه تشخیص و انتخاب خویش را ببینند. در واقع خداوند، نقش برگزارکننده آزمون را دارد و معنای امر بین‌الامرین همین است.

در این بین، نقش اراده و مشیت الهی، چیست؟ امام رضا علیه السلام در پاسخ به این پرسش که آیا خداوند در این بین، هیچ اراده و مشیتی ندارد، فرمودند: **أَمَّا الطَّاعَاتُ فَإِرَادَةُ اللَّهِ، وَ مَشِيَّتُهُ فِيهَا الْأَمْرُ بِهَا، وَالرُّضَا لَهَا، وَالْمُعَاوَنَةُ عَلَيْهَا** — اراده و مشیت خداوند درباره پیروی از فرمان‌های او، این است که به انجام آن دستور دهد، راضی شود و بر انجام آن، یاری کند.

وَإِرَادَتُهُ وَ مَشِيَّتُهُ فِي الْمَعَاصِي النَّهْيُ عَنْهَا، وَالسَّخَطُ لَهَا، (وَالْعُقُوبَةُ عَلَيْهَا)، وَ الْخِذْلَانُ عَلَيْهَا و اراده و مشیت خداوند درباره سرپیچی از فرمان‌های او، این است که از انجام آن بازدارد و برای انجام آن سخط کند (و عقوبت کند) و یاری نکند. راوی گوید: عرض کردم: آیا خداوند در این مورد (پیروی یا سرپیچی از فرمان‌هایش)، قضا دارد؟ فرمود: **بله هیچ کار خوب یا بدی نیست که بندگان انجام**

دهند مگر اینکه خداوند درباره آن قضا دارد. راوی گوید: عرض کردم: معنای این «قضا» چیست؟ فرمود: الْحُكْمُ عَلَيْهِمْ بِمَا يَسْتَحِقُّونَهُ عَلَى أَعْمَالِهِمْ مِنَ الثَّوَابِ وَالْعِقَابِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ - (معنای این قضا، این است که) خداوند حکم می‌کند آن پاداش و کیفری که در دنیا و آخرت به خاطر کارهایشان، سزاوار آن هستند، به ایشان داده شود.^۱

در پایان، کلامی را از امیر کلام می‌آوریم: امیرالمؤمنین علیه السلام پس از بازگشت از جنگ صفین در کوفه نشسته بودند که پیرمردی آمد و در برابر آن حضرت زانو زد و عرض کرد: ای امیرمؤمنان، آیا رفتن ما به جنگ با اهل شام براساس قضا و قدر الهی بود؟ حضرت فرمود: آری ای پیرمرد. از هیچ تپه‌ای بالا نرفتید و به هیچ دره‌ای سرازیر نشدید مگر به قضا و قدر خدا. پیرمرد گفت: ای امیرمؤمنان! رنجی که در این راه بردم، به حساب خدا گزارم (یعنی چون رفتن من به قضا و قدر الهی بوده است پس اجری نخواهم داشت). حضرت فرمود: ساکت باش ای پیرمرد. به خدا سوگند! خداوند برای رفتن به آنجا و اقامت در آنجا و بازگشت از آنجا پاداشی بزرگ به شما داده است. شما در هیچ‌کدام از این حالت‌هایتان، مجبور و ناچار نبودید.

پیرمرد گفت: چگونه می‌شود که ما در هیچ‌یک از این حالات مجبور و ناچار نباشیم حال آنکه رفتن و حرکت و بازگشت ما به قضا و قدر خدا باشد؟ حضرت به او فرمود: وَ تَظُنُّ أَنَّهُ كَانَ قَضَاءً حَتْمًا وَقَدَرًا لَازِمًا، إِنَّهُ لَوْ كَانَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ

۱- الإحتجاج على أهل اللجاج: 414/2، روضة الواعظین: ۳۸/۱، عیون أخبار الرضا علیه السلام:

وَالْعِقَابُ، وَالْأَمْرُ وَالنَّهْيُ وَالزَّجْرُ مِنَ اللَّهِ، وَسَقَطَ مَعْنَى الْوَعْدِ وَالْوَعِيدِ، فَلَمْ تَكُنْ لَائِمَةً لِلْمُذْنِبِ، وَلَا مَحْمَدَةً لِلْمُحْسِنِ، وَ لَكَانَ الْمُذْنِبُ أَوْلَى بِالْإِحْسَانِ مِنَ الْمُحْسِنِ، وَ لَكَانَ الْمُحْسِنُ أَوْلَى بِالْعُقُوبَةِ مِنَ الْمُذْنِبِ، تِلْكَ مَقَالَةُ إِخْوَانِ عَبْدَةِ الْأَوْثَانِ، وَ خُصَمَاءِ الرَّحْمَانِ، وَ حِزْبِ الشَّيْطَانِ، وَ قَدَرِيَّةِ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ مَجُوسِهَا، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَلَّفَ تَخْيِيرًا، وَ نَهَى تَحْذِيرًا، وَ أَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيرًا، وَ لَمْ يُعْصَ مَعْلُوبًا، وَ لَمْ يُطْغَ مَكْرَهَا، وَ لَمْ يُمَلِّكْ مُفَوَّضًا، وَ لَمْ يَخْلُقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا، وَ لَمْ يَبْعَثِ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ عَبَثًا، ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ - تو گمان می‌کنی که قضای خدا بر بنده حتمی و قدر او بایسته است و از بنده سلب اختیار می‌کند؟ اگر چنین بود، ثواب و عقاب و امر و نهی و بازداشت خدا بیهوده بود و وعده پاداش و وعید کیفر لغو می‌شد. نه گناه‌کار سزاوار سرزنش بود و نه نیکوکار شایسته ستایش. بلکه در این صورت، گناه‌کار نسبت به نیکوکار، به احسان سزاوارتر است و نیکوکار نسبت به گناه‌کار، به عقوبت سزاوارتر است. (زیرا گناه‌کار، تنها به خواست خدا، به آلودگی گناه دچار شده است در حالی که این رنج بر نیکوکار بار نشده، بنابراین آن کسی که رنج کشیده است، به ستایش شایسته‌تر است).

این سخن، گفتار برادران بت‌پرستان و دشمنان خدای رحمان، باور حزب شیطان و قدریّه و مجوس این امت است. همانا خداوند تبارک و تعالی تکلیف را با اختیار قرینه و همراه ساخته است (نه با اجبار) و برای بیم دادن (از نافرمانی خدا و عذاب جهنم)، نهی فرموده است (که اگر مختار نبودند، بیم دادن و عذاب کردن، بی‌معنا بود) و برای انجام اندک کار نیکویی، ثواب بسیار عطا فرموده

است (اصل تعیین ثواب، تنها در صورت مختار بودن، معنادار است و اینکه خداوند، در برابر اندک خوبی، پاداش بسیار می‌دهد، تشویق بندگان به فرمان‌برداری و نشان‌دهنده لطف اوست).

نافرمانی از او، چیرگی بر او نبوده و فرمان‌برداری از وی، به زور و اکراه نیست. مالکیت را به یکباره به مردم واگذار نکرده است و آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آنهاست، بیهوده نیافریده و پیغمبران مژده دهنده و بیم دهنده را بی‌جهت مبعوث نکرده است. آن سخن، گمان کافران است و وای بر کسانی که (نسبت به باور صحیح) کافر شدند از آتش دوزخ.^۱

اکنون، با در نظر داشتن تمام اصولی که باید به آن معتقد و ملتزم باشیم، به سراغ بررسی پرسش‌ها می‌رویم.

۱- الاحتجاج: ۲۰۸/۱، عنه بحار الأنوار: ۹۵/۵ ب ۳ ح ۱۹، ر.ک: نهج البلاغة: ۴۸۱ کلامه ۷۸، عنه البحار: ۱۲۶/۵ ب ۳ ح ۷۸، روضة الواعظین: ۴۰/۱، الفصول المختارة: ۷۰، متشابه القرآن: ۱۹۷/۱.

بخش یکم: برداشت جبر از برخی آیات قرآنی

پرسش‌ها

بعضی آیات و روایات هستند که صراحتاً مسئله جبر را مطرح می‌کنند که بدین قراراند.

پرسش یکم

﴿وَاسْتَغْزِزْ مَنْ اسْتَطَاعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدَّتِهِمْ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾^۱

چرا خدا به شیطان دستور می‌دهد در نطفه شریک شود و بچه‌ای که به دنیا نیامده مظلوم واقع می‌شود چون شرک شیطان متولد می‌شود و در اصول کافی است: بچه شرک شیطان، زنا و غیبت و گناهان را دوست دارد و انجام می‌دهد و لذا گناهای هم که می‌کند مطابق شرک شیطان با او است و نباید مؤاخذه شود و جهنم برود.

پاسخ

نتیجه‌گیری انجام شده، بر مبنای حدیثی است که پرسش‌گر از کتاب شریف الکافی نقل کرده است. اما این حدیث نه در کافی شریف آورده شده و نه چنین مضمونی دارد، بلکه در برخی از معتبرترین و مهم‌ترین کتاب‌های فقهی و حدیثی شیعه، از امام صادق علیه السلام چنین آمده است: ... مَنْ شَغَفَ (شَغَفَ) بِمَحَبَّةِ الْحَرَامِ، وَ شَهْوَةِ الزَّنا، فَهُوَ شَرِكُ شَيْطَانٍ...^۲ ... کسی که سخت شیفته انجام گناهان و اعمال منافی عفت باشد، شرک شیطان است. ...

۱- (۱۷) سوره الإسراء: آیه ۶۵.

۲- من لایحضره الفقیه: ۴/۴۱۷ ح ۵۹۰۹، الخصال: ۱/۲۱۶ ح ۴۰، معانی الأخبار: ۴۰۰ باب النوادر ح ۶۰، روضة الواعظین: ۲/۴۶۲، الاختصاص: ۲۱۹ بعضه.

با وجود اینکه تمایل به انجام گناه را نمی‌توان تعبیر به اجبار کرد اما پرسش‌گر از کلام امام برداشت کرده است که شیفتگی به گناه در فرد شرک شیطان، موجب سلب اختیار و اجبار به گناه می‌شود. اما چنانچه می‌بینیم، فقره «و انجام می‌دهد» در حدیث نیامده است و در واقع پرسش‌گر، برداشت خود را به امام نسبت داده است. آنچه در این بین به آن توجه نشده است، وظیفه ما در قبال فرمایشات معصومین است که باید متن فرمایش معصوم را با دقت بسیار بخوانیم و نهایت تلاش خود را به کار گیریم تا به مقصود امام پی ببریم. برداشت نخست، الزاماً مقصود گوینده نیست و مخاطب به جای اینکه تبادر ذهن خود را به گوینده نسبت دهد، باید تلاش کند مقصود را بیابد. ضمن اینکه نسبت دادن برداشت‌های شخصی به امام، به معنای تحریف فرمایش معصوم بوده و هیچ توجیهی ندارد. فتأمل.

اما درباره شرک شیطان: شرک شیطان و چستی و چرایی آن، از موضوعات مهم و بسیار گسترده‌ای است که مجال بسیاری برای سخن دارد. ولی از آنجا که ناگزیر از بیان کوتاه هستیم، به ذکر مختصری درباره آن می‌پردازیم و به شما خواننده گرامی توصیه می‌کنیم تا پایان این سخن را با حوصله تمام مطالعه بفرمایید تا پرسشی بی پاسخ نماند.

شرک شیطان

(۱) معنای شرک شیطان چیست؟ آشکار است که این عبارت بر دخالت شیطان، دلالت دارد. امام صادق علیه السلام، درباره شراکت شیطان در مال، فرمودند: هر مال

حرامی، شرک شیطان است.^۱ و دربارهٔ شراکت او در اولاد فرمودند: چنانچه مرد (هنگامی که نزد همسرش می‌رود) نام خدا را ببرد، شیطان از او دور می‌شود اما اگر چنین نکند، شیطان داخل شده و در عمل با او شریک می‌شود در حالی که نطفه یکی است (شیطان در نطفهٔ فرزند، شریک است).^۲ همچنین فرموده‌اند: چون مردی زنا کند، شیطان داخل شده و با او همراه می‌شود و نطفه از هر دوی آنهاست که فرزند از آن به وجود می‌آید و شرک شیطان می‌شود.^۳ البته در برخی دیگر از بیانات اهل بیت علیهم‌السلام آمده است که چون شیطان در نطفه شریک شود، ممکن است فرزند از یکی از آن دو نطفه آفریده شود و ممکن است از هر دوی آنها به وجود آید.^۴

(۲) ماجرای دستور به شیطان برای شراکت در اموال و اولاد، چیست؟ به چندین آیهٔ پیش باز می‌گردیم: «و چون به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. همه سجده کردند جز ابلیس. گفت: آیا برای کسی سجده کنم که او را از گل آفریدی؟» گفت: آیا این همان است که (او را) بر من برتری دادی؟ اگر مرا تا روز قیامت

۱- تفسیر العیاشی: ۳۰۰/۲ ح ۱۰۸، عنه بحار الأنوار: ۲۹۴/۱۰۰ ب ۸ ح ۴۸ و تفسیر العیاشی:

۲۹۹/۲ ح ۱۰۲، عنه بحار الأنوار: ۱۳۶/۱۰۱ ب ۸ ح ۵ و ج ۳۴۲/۵۷ ب ۴۱ ح ۲۵.

۲- الکافی: ۵۰۱/۵ باب القول عند دخول الرجل بأهله... ح ۳ از امام باقر علیه السلام.

۳- ثواب الأعمال: ۲۶۳، المحاسن: ۱۰۷/۱ ح ۹۵. ر.ک: تفسیر العیاشی: ۲۹۹/۲ ح ۱۰۴ و ج ۲۹۹/۲ ح ۱۰۲ و ج ۳۰۰/۲ ح ۱۰۸.

۴- الکافی: ۵۰۳/۵ باب القول عند الباه... ح ۶، تفسیر العیاشی: ۳۰۰/۲ ح ۱۰۸، عوالي اللآلی:

مهلت دهی، به یقین فرزندان او جز اندکی را افسار می‌زنم (کنایه از اینکه بر آنان چیره می‌شوم). ﴿خداوند﴾ فرمود: برو، از میان آنان هرکس به دنبال تو روان شد، همانا (عذاب) جهنم سزای شماست، سزایی تمام ﴿و﴾ از میان آنان هرکس را می‌توانی با صداقت (به سوی گناه) برانگیز و با سواران و پیادگان خود، بر آنان بتاز، و با آنان در دارایی‌ها و فرزندان شریک شو و به آنان وعده بده. همانا شیطان جز برای فریب، آنان را وعده نمی‌دهد ﴿همانا بندگان﴾ (راستین) من، تو هرگز بر آنان چیرگی نداری و به راستی که پروردگارت برای نگاه‌بانی و کارسازی، کافی است».

چنان‌چه می‌بینیم، فرمان شراکت در اموال و اولاد، مقید است. خداوند به شیطان دستور می‌دهد که از میان بنی آدم «هرکس را می‌تواند» چنین و چنان کند، در حالی که اگر شیطان می‌توانست بر تمام بنی آدم چیره شود، این قید بی‌معنا بود. به بیان دیگر، وجود این قید، به معنای محدودیت توانایی ابلیس برای سلطه بر بنی آدم است. به این آیات دقت کنید: ﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ ﴿إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ﴾ — به راستی که شیطان هرگز بر کسانی که ایمان آورده و همواره بر پروردگارشان توکل می‌کنند، هیچ چیرگی ندارد ﴿همانا چیرگی او بر کسانی است که او را سرپرست گرفته و پیروی می‌کنند و به وسیله او مشرک می‌شوند﴾^۱ و آیات بسیار دیگری که بر این معنا دلالت دارد. بنابراین شیطان نمی‌تواند بر تمام

بنی آدم استیلاء یافته و در اموال و اولاد همه آنان شریک شود.

(۳) چرا قانون شرک شیطان وضع شد و موضع آن کجاست؟ بنابر آیات و احادیث،

بنی آدم، پیش از ورود به عالم دنیا در عالم‌های «ذر»، «اشباح» و «اظله» بوده‌اند. خداوند در هر کدام از این عالم‌ها، تمام فرزندان حضرت آدم را از پشت ایشان خارج ساخت، وسیله دریافت پیام و اختیار برای گزینش را به آنان داد و سپس معارف را به آنان عرضه نمود. آنجا بود که هرکس، راه خویش را برگزید، بر رهروی آن، پیمان بست و این چنین جایگاه و سرنوشت خود را تعیین کرد.

هم‌چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نخستین کسی بودند که دعوت حق را لبیک گفتند و به جهت پیشی جستن بر سایرین، سرور تمام مخلوقات قرار گرفتند. به همین ترتیب، خداوند به شیطان فرمان داد که در نطفه کسانی که او را به سرپرستی برگزیدند و از پذیرش حق روگردان شدند، شراکت کند و این فرمان، تنها درباره آنان صادر شد.

بنابراین ملاک توانایی شیطان برای شراکت در نطفه، گزینشی است که انسان در آن عالم‌ها انجام داده است و چنان‌چه آنجا پیرو شیطان شده باشد، خداوند فقط و فقط در ازای انتخاب او، به شیطان توانایی و فرمان شراکت در نطفه او را داده است و چنان‌چه از پیروان حق باشد، فرمان شرک شیطان درباره او صادر نشده و شیطان هرگز توانایی شراکت در نطفه او را نخواهد داشت.

(۴) آزمون حق چه بود؟ راه‌هایی که در برابر بنی آدم قرار گرفت، چه بود؟

پیمان‌ها بر چه چیزی ستانده شد؟ آیات و احادیث بسیاری وجود دارد که به بیان جزئیات عالم‌های پیش از دنیا، می‌پردازد. به این آیه توجه کنید: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ

مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ - و به یاد آور زمانی را که پروردگارت از بنی آدم از پشت آنان، از فرزندان آنان پیمان گرفت و ایشان را بر خودشان گواه گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بله گواهی دادیم (که چنین است). (تا اینکه) روز قیامت نگویید از این (گواهی و پیمان) ناآگاه بودیم.^۱ اهل بیت علیهم السلام نیز تصریح فرموده اند که این پیمان، بر ربوبیت خداوند، نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بسته شده است.^۲

در این آیات نیز درباره میثاق سخن رفته است: «أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنْمَّا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ ﴿١١﴾ وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَلَا يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ - آیا آن کس که می داند آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل می شود، حق است مانند کسی است که نسبت به این حقیقت، کور (دل) و نابیناست، همانا تنها خردمندان متذکر می شوند ﴿١٠﴾ کسانی که به عهد خداوند وفا می کنند و پیمان نمی شکنند ﴿١١﴾ و کسانی که نسبت به آنچه خداوند امر به پیوند آن داده است، می پیوندند و در برابر پروردگارشان خاشع هستند و از سختی و شدت حساب، هراسان هستند».^۳

۱- (۷) سوره الأعراف: آیه ۱۷۳.

۲- الکافی: ۱/۱۳۲ باب العرش و الكرسي... ح ۷ و ج ۴۱۲/۱ باب نادر... ح ۴۲ و ...

۳- (13) سوره الرعد: آیات ۲۰-۲۲.

امام باقر علیه السلام (درباره آن‌کس که به حق بودن وحی ایمان دارد) فرمودند: مقصود علی بن ابی طالب علیه السلام است و مقصود از کوردل در این آیه، دشمن حضرت است و خردمندان، شیعیان حضرت هستند که به این کلام خداوند تعالی توصیف شده‌اند: «آنان که به عهد خداوند وفا می‌کنند و پیمان را نمی‌شکنند» (پیمانی) که بر ولایت، در عالم ذر و روز غدیر، از آنان ستانده شد. سپس خداوند آنان را به وصفی دیگر توصیف کرده و فرموده است: «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ - و کسانی که نسبت به آنچه خدا امر به پیوند آن داده است، می‌پیوندند»^۱ آن (چیزی که خداوند امر به پیوند بدان داده است) رحم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که خداوند به پیوند و دوستی آن فرمان داده است.^۲

همچنین ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که درباره این آیه «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ - خداوند برای شما، یُسْر (آسانی) را اراده فرموده است و برای شما عُسْر (سختی) را اراده نکرده است»^۳ فرمودند: مقصود از «یُسْر» در این آیه، امام علی علیه السلام هستند و مقصود از «عُسْر»، فلانی و فلانی (ابوبکر و عمر) هستند. بنابراین هرکس از فرزندان آدم باشد، در ولایت فلانی و فلانی (ابوبکر و عمر) وارد نمی‌شود.^۴

۱- (۱۳) سوره الرعد: آیه ۲۰.

۲- تأویل الآيات الظاهرة: ۲۳۸، بحار الأنوار: ۴۰۱/۲۴ ب ۶۷ ح ۱۳۰ عن كنز جامع الفوائد و تأویل الآيات إلى قوله: و يوم الغدير، باختلاف و ليس في كنز جامع الفوائد المطبوع.

۳- (۲) سوره البقره: آیه ۱۸۶.

۴- تفسیر العیاشی: ۸۲/۱ ح ۱۹۱، عنه بحار الأنوار: ۹۹/۳۶ ب ۳۹ ح ۴۱. ر.ک: المناقب:

یعنی شراکت شیطان، تنها در نطفهٔ کسانی صورت می‌گیرد که در عالم‌های «ذر»، «اشباح» و «اظله»، ولایت امیرالمؤمنین را نپذیرفته و شیطان را به سرپرستی گرفته‌اند. پس آزمون حق، ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است.

در روایتی دیگر، جابر گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام دربارهٔ این آیه «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» و اگر آنان بر راه پایداری می‌ورزیدند، هرآینه آب فراوانی به آنان می‌نوشانیدیم^۱ فرمودند: مقصود کسانی هستند که به قدر ناچیزی، سرپرستی شیطان را پذیرفتند و شرک شیطان در ایشان راه یافت. «پایداری بر راه» یعنی پایداری بر ولایت، در اصل، در عالم اظله، آن زمان که خداوند، پیمان فرزندان آدم را ستاند. «آب فراوانی به آنان می‌نوشانیدیم» یعنی هرآینه سایه‌های آنان را در آب شیرین گوارا قرار می‌دادیم.^۲ بنابراین شیطان تنها در وجود کسانی راه یافت که در عالم «اظله»، در پذیرش ولایت اهل بیت علیهم السلام سستی کردند و ولایت شیطان را پذیرفته و بدین ترتیب، شرک شیطان شدند. نتیجه اینکه آزمون حق، علاوه بر یگانگی خدا و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، ولایت اهل بیت علیهم السلام نیز بوده است.

(۵) شیطان، سخن می‌گوید: در روایات آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام طی ماجراهایی، با شیطان مبارزه کرده و او را به زمین کوبیدند. در این میان، شیطان

مواضع شراکت و عدم شراکت خویش را بیان می‌کند. در روایات مبارزه امیرالمؤمنین (علیه السلام) با شیطان، این معانی، با الفاظ متفاوتی آمده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

شیطان به حضرت علی (علیه السلام) عرض کرد: به خدا سوگند! هیچ‌کس تو را دشمن نمی‌دارد جز اینکه نطفه من پیش از پدرش به رحم مادرش ریخته شود. من با دشمنانت در دارایی‌ها و فرزندهایشان شراکت داده شده‌ام^۱ و این همان سخن خدای عزوجل در محکم کتابش است که فرمود: ﴿وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ...﴾. و با آنان در دارایی‌ها و فرزندان، شریک شو^۲.

شیطان به امیرالمؤمنین (علیه السلام) چنین عرض می‌کند: «فَوَاللَّهِ مَا شَرِكْتُ أَحَدًا أَحَبَّكَ فِي أُمَّةٍ - به خدا قسم! ای علی من در (انعقاد نطفه) کسی که تو را دوست بدارد، شریک نمی‌شوم»^۳.

۱- هنگامی که خداوند فرمان و توانایی شراکت در اموال و اولاد دشمنان اهل‌بیت را به شیطان می‌دهد (که دلیل آن بیان شد) در واقع به این معنا است که او را در نطفه دشمنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) شراکت داده است.

۲- علل الشرائع: ۱/۱۴۲ ب ۱۲۰ ح ۷، بحار الأنوار: ۸۸/۱۸ ب ۹ ح ۶ و ج ۳۹/۱۷۴ ب ۸۳ ح ۱۶ و ج ۲۷/۱۵۱ ب ۵ ح ۲۰ و ج ۶۰/۲۳۶ ب ۳ ح ۸۰.

۳- چون شیطان بداند که چه کسانی دشمنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) هستند، مسلماً از شمار دوستان ایشان نیز آگاهی دارد (در پیش دلائل بیشتری عرضه خواهد شد) زیرا بدین جهت که فرمان شراکت در اموال و اولاد، در حق آنان نبوده است، شیطان توانایی شراکت در نطفه آنان را ندارد و خود او نیز - چنان‌چه اذعان دارد - از این حقیقت مطلع است.

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام شیطان را در صورت پیرمردی می بینند و او را می شناسند و به مبارزه طلبیده و به زمین می زنند... چون برای سومین بار او را به زمین می کوبند... شیطان به حضرت عرض می کند: (ای علی! مرا نکش و) از روی من برخیز تا تو را بشارت دهم. حضرت فرمودند: پذیرفتم در حالی که از تو بیزارم و تو را لعنت می کنم. عرض کرد: ای فرزند ابوطالب، به خدا سوگند! هیچ کس نیست که تو را دشمن داشته باشد مگر اینکه در (نطفه او در) رحم مادرش و درباره فرزندان و مال او، شریک می شوم. سپس گفت: کتاب خدا را خوانده ای که می فرماید: «وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدَّهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» و با آنان در اموال و اولاد شریک شو و آنان را وعده بده، شیطان جز به فریب و نیرنگ آنان را وعده نمی دهد».^۲

پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: ... همانا من بر او (ابلیس) شرط هایی گرفته ام (او را ملزم به شروطی کرده ام) اینکه هیچ ستیزه جویی با تو دشمنی نکند مگر اینکه در رحم مادر (در نطفه) او شریک شود. و این همان سخن خداوند تعالی است که فرمود: «وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ».^۳

ابلیس به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: ای فرزند ابوطالب! مرا با تو چه کار

۱- المحاسن: ۳۳۲/۲ ح ۹۷، بحار الأنوار: ۸۸/۱۸ ح ۹ ح ۵ و ۱۶۶/۳۹ ح ۸۳ ح ۵ و ۲۱۵/۶۰ ح ۳ ح ۵۰ عن المحاسن.

۲- تفسیر فرات: ۱۴۷ ح ۱۴۷- ۱۴۸، عنه بحار الأنوار: ۲۰۸/۶۰ ح ۳ ح ۴۳، المناقب: ۲۴۸/۲ ح ۲۱ ح ۵۰، عنه بحار الأنوار: ۱۷۸/۳۹ ح ۸۳ ح ۲۱.

۳- تفسیر فرات: ۲۴۲ ح ۲۴۲- ۲۴۳، از مخالفین: شواهد التنزیل: ۴۵۱/۱ ح ۴۷۸.

است؟ رهایم کن که به عزّت پروردگارم سوگند! با تو دشمنی نمی‌کند مگر آن کسی که در (رحم) مادرش (با نطفه پدرش) شریک هستم. امیرالمؤمنین او را رها کردند و در این باره آیه «وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ... إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ - و با آنان در اموال و اولاد، شریک شو... همانا تو بر بندگان (پاک) من هیچ چیرگی و تسلّطی نداری» نازل شد که مقصود از آنان (کسانی که شیطان بر آنان چیرگی ندارد) شیعیان علیّ بن ابی طالب هستند.^۱

در جایی دیگر عبارت این چنین آمده است: مرا با تو چه کار است ای فرزند ابی طالب. به خدا سوگند هیچ‌کس تو را دشمن نمی‌دارد مگر اینکه من با پدرش (در نطفه او) شریک هستم.^۲

در کتاب‌های مخالفین، در پایان همین ماجرا، ابلیس چنین سخن می‌گوید: ای علی! مرا رها کن تا تو را بشارت دهم زیرا من بر تو و شیعیان تو، هیچ چیرگی و تسلّطی ندارم. به خدا سوگند! هیچ‌کس با تو دشمنی نمی‌کند مگر اینکه من (در نطفه او) با پدرش شریک هستم، چنان‌چه در قرآن آمده است: «وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ».^۳ همچنین آمده است که شیطان، به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض

۱- الفضائل: ۱۵۵.

۲- بحار الأنوار: ۱۷۱/۳۹ ب ۸۳ ح ۱۰ از کشف الیقین از کتاب «الأربعین» ابن ابی الفارس.

۳- المناقب: ۲۴۹/۲ عنه بحار الأنوار: ۱۷۹/۳۹ ب ۸۳ ح ۲۲- تاریخ الخطیب و کتاب النطنزی: بإسنادهما عن ابن جریح، عن مجاهد، عن ابن عباس و بإسناد الخطیب عن الأعمش، عن أبي وائل، عن أبي عبد الله، عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام، و في إبانة الخركوشي بإسناده عن

کرد: هیچکس با تو و فرزندان دشمنی نمی‌کند مگر اینکه من در رحم مادرش (با پدر او)، شراکت می‌کنم. آیا خدا نفرموده است: «وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ»^۱. تمام این نقل‌ها، در ذیل آیه‌ای آمده‌اند که پرسش اصلی درباره آن مطرح شده بود. با این وجود آیا دیگر جای تردیدی باقیست؟

۶) چرا برخی، از شیطان پیروی کردند؟ شیطان با سرپیچی از فرمان پروردگار، در برابر حق جبهه گرفت و نظر خود را ملاک قرار داد: «من از او (آدم) بهتر هستم. مرا از آتش آفریدی و او را از گِل». چنین استدلالی، تنها می‌تواند از تکبر نشأت بگیرد. چنانچه خداوند می‌فرماید: «(از سجده کردن) امتناع کرد و تکبر ورزید و از جمله کافران شد».

درباره پیروان او نیز به همین ترتیب است. آنان در عالم‌های پیش از دنیا، در برابر اراده خداوند، جبهه‌گیری کرده و تکبر ورزیدند. و این تنها به جهت عرض اندام در برابر اراده و فرمان خدا بود که خداوند درباره چنین کسانی می‌فرماید: «وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ﴿۱۶﴾ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ». و آن‌کس که از یاد خداوند رحمان روی گرداند، برای او شیطانی قرار می‌دهیم که همواره هم‌نشین او باشد ﴿۱۶﴾ و همانا آنان (شیاطین) به یقین ایشان را از (پیروی) راه حق باز می‌دارند در حالی که

الضحاك، عن ابن عباس و قد رواه القاضي أبو الحسن الأشناني عن إسحاق الأحمر و روی من أصحابنا جماعة منهم أبو جعفر بن بابويه في الإمتحان و لفظ الحديث للخرگوشی:

گمان می‌کنند (به راه راست) هدایت یافته‌اند». ^۱ چنان‌چه اهل بیت علیهم‌السلام فرموده‌اند: و شیطان، اعمال آنها (یعنی روگردانی از اراده‌ی خداوند) را برایشان آراست و آنان را از راه حق، بازداشت در حالی که (نسبت به حق بودن آن) آگاهی و بینش داشتند. همانا از اختیار خداوند، پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام روی تافتند و به اختیار خویش روی آوردند ... ^۲ مقصود آشکار است و نیاز به توضیح نیست.

(۷) آیا شیطان، پیروانش را می‌شناسد تا با آنان شریک شود؟ به این آیات توجه

کنید: «... مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» ﴿۱﴾ إِنَّ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا ﴿۲﴾ لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا - هرکس برای خداوند شریک قائل شود، به راستی که به گمراهی بسیار دوری افتاده است ﴿۳﴾ همانا (مشرکان) به جای خداوند جز بت‌هایی - که نام دختران را بر آن‌ها نهاده‌اند - نمی‌خوانند و جز شیطانی سرکش را سرپرست خویش قرار نمی‌دهند ﴿۴﴾ خداوند او را لعنت فرمود و (شیطان) گفت: به یقین از میان بندگان تو، تعدادی مشخص را سرپرست خواهم شد». ^۳ می‌بینیم که شیطان به صراحت بیان می‌کند که تعداد پیروانش را می‌داند (نَصِيبًا مَفْرُوضًا).

به این آیه نیز دقت کنید: «لَا غَوْيَ لَهُمْ أَجْمَعِينَ» ﴿۵﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ -

۱- (۴۳) سوره الزخرف: آیات ۳۷-۳۸.

۲- الکافی: ۲۰۱/۱ باب نادر جامع فی فضل الإمام... ح ۱، الاحتجاج: ۴۳۵/۲، الغیبة نعمانی: ۲۲۱ ب ۱۳ ح ۶، کمال‌الدین: ۶۷۸/۲ ب ۵۸ ح ۳۲، الأمالی شیخ صدوق: ۶۶۷ المجلس ۹۷ ح ۱، معانی الأخبار: ۹۸ ح ۲، عیون أخبار الرضا علیه‌السلام: ۲۲۰/۱ ب ۲۰ ح ۱.

۳- (۵) سوره النساء: آیات ۱۱۷-۱۱۹.

(شیطان) گفت: به یقین تمامی ایشان را گمراه خواهم کرد ﴿بَلِّغْ﴾ جز پاک شدگان از میان بندگان تو را». ^۱ چنانچه خواندیم، شیطان، بندگان «مخلص» را مستثنی می‌سازد یعنی او می‌داند که گروهی از مردم، هرگز به اغوای او تن نخواهند داد. در آیه‌ای دیگر خداوند می‌فرماید: «فَرِيقًا هَدَىٰ وَ فَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ» - گروهی هدایت یافتند و گروهی گمراهی بر آنان محقق گشت زیرا شیاطین را به جای خدا سرپرست گرفتند و گمان می‌کنند هدایت یافته‌اند (در حالی که گمراه هستند) ^۲. در آیه دیگری نیز آمده است: «إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» - همانا ما شیاطین را سرپرستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند ^۳. با این وجود، چگونه ممکن است خداوند شیطان را سرپرست قرار دهد در حالی که پیروانش را به او شناساند؟

البته ممکن است کسی به این آیه استناد کند: «فَلَمَّا فَضَّيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةٌ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَن لَوْ كَانَُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ» - چون بر او (حضرت سلیمان) مرگ را مقرر داشتیم، آنان (مردم و جن‌هایی که زیر سلطه سلیمان بودند) را از مرگ او آگاه نکرد مگر موربانه‌ای که عصای او را می‌خورد. چون سلیمان افتاد، جنیان دانستند

۱- (۱۵) سوره الحجر: آیه ۴۰، (۳۸) سوره ص: آیه ۸۳.

۲- (۷) سوره الأعراف: آیه ۳۱.

۳- (۷) سوره الأعراف: آیه ۲۸.

که اگر از غیب آگاه بودند، در عذاب خوارکننده نمی‌ماندند»^۱ و بگوید: بنابر این آیه، جنیان از غیب خبر ندارند. پس نمی‌دانند چه کسی از دشمنان امیرالمؤمنین است تا در نطفه او شریک شوند. در پاسخ باید گفت: این آیه تنها درباره جن‌هایی است که در تسخیر حضرت سلیمان بودند و «ال» معرفه در کلمه «الجن» اشاره به گروه خاصی از جنیان دارد و شامل حال تمام آنان نمی‌شود.

۸) نتیجه شراکت شیطان در نطفه چیست؟ به عبارتی تفاوت شرک شیطان با دیگران، چیست؟ شیطان با شراکت در نطفه پیروانش، میل به انجام گناهان را به آنان تلقین نموده و می‌تواند بیشترین زمینه ارتکاب گناه را برای آنان فراهم آورد. البته این به معنای استیلای کامل شیطان نیست و هیچ‌گاه نمی‌توانیم فراهم آوردن زمینه گناه یا تلقین تمایل به آن را، تعبیر به اجبار کنیم.

به این آیه و تأویل آن دقت کنید: «يُنَزَّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهَّرَكُمْ بِهِ وَ يُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَ لِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَ يُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ - خداوند از آسمان بر شما آبی فرو فرستاد که شما را بدان پاک گرداند و وسوسه شیطان را از شما ببرد و دل‌های شما را محکم و استوار گرداند و قدم‌ها را بدان ثابت نماید».^۲

امام باقر علیه السلام درباره معنای این قسمت از آیه «وَ يُنَزَّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً - برای شما از آسمان آبی فرو می‌فرستد» فرمودند: همانا مقصود از «آسمان» رسول الله صلی الله علیه و آله هستند و «آب» امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است که (خدا) علی را از رسول الله صلی الله علیه و آله قرار داد. این معنای سخن خداوند است که می‌فرماید: «وَ

۱- (۳۴) سوره سبأ: آیه ۱۵.

۲- (۸) سوره الأنفال: آیه ۱۲.

يُنَزَّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً - از آسمان آبی را بر شما فرو فرستاد».

اما این کلام خداوند «لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ - تا شما را بدان (آب) پاک گرداند» مقصود از آن (آب) علی بن ابی طالب علیه السلام هستند که خداوند به سبب و وسیله ایشان، دل های پیروان حضرت را پاک می گرداند. این معنای سخن خداوند است که می فرماید: «لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ - تا شما را بدان (آب) پاک گرداند».

و اما این سخن خداوند «وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ - و برای اینکه وسوسه شیطان را از شما ببرد» یعنی هرکس علی بن ابی طالب علیه السلام را پیروی کند، خداوند پلیدی و وسوسه شیطان را از او می برد (و او را مورد بخشش خویش قرار می دهد) یا فرمودند: (و (قلب) او را بر وسوسه شیطان، نیرومند می گرداند) ^۱.

در تفسیر عیاشی همین حدیث با اندکی اختلاف از امام صادق علیه السلام آورده شده است که حضرت درباره این فقره «وَلَيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُنَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ - و برای اینکه دل های شما را محکم و استوار گرداند و بدان قدم ها را ثابت نماید» می فرمایند: همانا او (کسی که خداوند به سبب و وسیله او چنین و چنان می کند) علی است. هرکس علی را پیروی کند، خداوند قلب او را به سبب و وسیله علی استوار می کند و از این رو، بر ولایت حضرت علی علیه السلام ثابت قدم می شود. ^۲

بنابراین خداوند علاوه بر اینکه به شیطان اجازه شراکت در اموال و اولاد

۱- تفسیر فوات: ۱۵۳ ح ۱۹۰، بحار الأنوار: ۱۷۶/۳۶ ب ۳۹ ح ۱۶۷ با اندکی اختلاف از او نقل کرده است.

۲- تفسیر العیاشی: ۵۰/۲ ح ۲۵، بحار الأنوار: ۱۷۶/۳۶ ب ۳۹ ح ۱۶۸ با اندکی اختلاف از او نقل کرده است.

پیروان امیرالمؤمنین (علیه السلام) را نمی‌دهد، تأثیر وسوسه شیطان را نیز از آنان می‌برد و آنان را یاری می‌کند تا بر ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) ثابت قدم بمانند و هم‌چنان از شیطان پیروی نکنند.

همچنین در احادیث اهل بیت (علیهم السلام) آمده است: شیطان از سایه کسی که به خاطر ترس از خدا، از اعمال منافی عفت روی گرداند، فرار می‌کند. یعنی تقوا در برابر انجام گناه، موجب می‌شود شیطان به شخص نزدیک هم نشود تا چه رسد بخواهد او را وسوسه کرده و بر او چیره شود.

اما موضع شیطان درباره پیروانش - همان کسانی که در اموال و اولاد آنان شریک است - عکس این حالت است. چون آنان از فرمان خداوند سرپیچی کردند و شیطان را به سرپرستی برگزیدند؛ خداوند به شیطان فرمان و توانایی شراکت در اموال و اولاد ایشان را داد و شیطان را قرینه و همراه آنان قرار داد، شیطان نیز لحظه‌ای از وسوسه کردن آنان دست برنمی‌دارد.

اما با وجود اینکه آنان، در برابر اراده الهی قد علم کردند، خداوند دوباره به آنان اختیار بخشید و حق و ناحق را عرضه نمود و ثواب و عقاب تعیین فرمود تا هرکس می‌خواهد، راهی به سوی پروردگارش اختیار کند.

وسوسه دائمی شیطان، نمی‌تواند اختیار را از آنان سلب کند که اگر چنین بود، وجود اختیار بیهوده می‌شد زیرا اختیاری که نتوان در برابر وسوسه‌های شیطان، از آن استفاده کرد، به کار نمی‌آید. آیا می‌توانیم معتقد باشیم که خداوند راه حق و باطل را در برابر کسی قرار دهد که چاره‌ای جز انتخاب باطل ندارد؟ و آیا این عدل است که خداوند کسی را به رهروی حق مکلف کند که توانایی

انتخاب حق را ندارد، چه رسد به رهروی؟ و آیا دیگر رهروی حق یا باطل، می تواند شایسته پاداش یا عذاب باشد؟

خداوند، اختیار بخشیده است تا چون حق و باطل را عرضه نمود، هرکس راه خود را برگزیند و سرانجام به ثواب یا عقاب اعمال خود برسد. خداوند، پیش از آنکه تکلیفی را قرار دهد، قطعاً راه را برای پیروی یا سرپیچی از آن بازگزارده است و البته اختیار برای گزینش را نیز به مکلف عطا می کند^۱ تا او بتواند با اختیار خود برگزیند و راه را بپیماید و وجود وسوسه های پیاپی نیز نمی تواند فرد را مجبور نماید.

۹) نشانه های شرک شیطان چیست؟ احادیث بسیاری به بیان نشانه های شرک شیطان، اشاره دارند: سلیم بن قیس از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا خداوند بهشت را بر هر ناسزاگوی بی آبروی کم شرم که باکی ندارد از آنچه می گوید و آنچه به او گفته می شود (دشنام گوی دشنام جوی) حرام کرده است. زیرا اگر (نَسَب) او را مورد بررسی قرار دهی، یا فرزند زنی ناپاک است یا شرک شیطان. عرض شد: یا رسول الله! آیا در مردم، شرک شیطان وجود دارد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا این سخن خداوند عزوجل را نخوانده ای که (به شیطان) می فرماید: «با آنان در دارایی ها و فرزندان شریک شو». امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: یک نفر از فقیهی (انسان فرزانه ای) پرسید: آیا در میان مردم کسی هست که از آنچه درباره او گفته

می‌شود، باکی نداشته باشد؟ گفت: کسی که متعرض مردم شود و به آنان ناسزا گوید در حالی که می‌داند مردم او را رها نمی‌کنند (و پاسخ وی را با دشنام می‌دهند)، او کسی است که درباره آنچه خود می‌گوید و آنچه درباره او گفته می‌شود، باکی ندارد.^۱

همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند: آن‌کس که باک ندارد چه می‌گوید و درباره وی چه گفته می‌شود، شرک شیطان است. و آن‌کس که باک ندارد مردم او را در حال گناه ببینند، شرک شیطان است. و آن‌کس که بی‌جهت غیبت برادر مؤمن خود را بکند، شرک شیطان است. و آن‌کس که سخت شیفته انجام گناهان و اعمال منافی عفت باشد، شرک شیطان است. سپس فرمودند: همانا زنازاده، نشانه‌هایی دارد که نخستین آن، کینه ما اهل بیت است. دوم آن‌که علاقه‌مند به عمل حرامی است که از آن به وجود آمده است و سوم سبک شمردن دین است. چهارم بدزبانی و بدکرداری با مردم است. هیچ‌کس در حضور برادران خود، با آنان بدرفتاری و بدکرداری نمی‌کند مگر زنازاده یا آن‌کس که مادرش در حال حیض به او باردار شده باشد.^۲

۱۰) چگونه از شراکت شیطان بگریزیم؟ امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت خویش به کمیل فرمودند: يَا كَمِيلُ! اَنْجُ بَوْلَايَتِنَا مِنْ اَنْ يَشْرَكَكَ الشَّيْطَانُ فِي مَالِكَ وَ وَلَدِكَ (کَمَا اَمَرَ).

۱- الکافی: ۳۲۳/۲ باب البذاء ح ۳. ر. ک: الزهد: ۷ باب الصمت إلّا بخیر... ح ۱۲، تفسیر العیاشی: ۲۹۹/۲ ح ۱۰۵، تحف العقول: ۴۴.

۲- من لایحضره الفقیه: ۴۱۷/۴ ح ۵۹۰۹، الخصال: ۲۱۶/۱ ح ۴۰، معانی الأخبار: ۴۰۰ ح ۶۰، الاختصاص: ۲۱۹ بعضه، روضة الواعظین: ۴۶۲/۲.

يَا كَمِيلُ! إِنَّهُ مُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ فَأَحْذَرِ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُسْتَوْدَعِينَ. (يا كَمِيلُ!) وَإِنَّمَا تَسْتَحِقُّ أَنْ تَكُونَ مُسْتَقَرًّا إِذَا لَزِمْتَ الْجَادَّةَ الْوَاضِحَةَ الَّتِي لَا تُخْرِجُكَ إِلَى عَوَجٍ وَلَا تُزِيلُكَ عَنْ مَنْهَجٍ (مَا حَمَلْنَاكَ عَلَيْهِ وَ هَدَيْنَاكَ إِلَيْهِ)١- ای کمیل! به سبب و وسیله ولایت ما، از اینکه شیطان در مال و فرزندان با تو شریک شود - چنانچه دستور دارد- خود را رهایی ببخش. ای کمیل! همانا (ایمان بر دو قسم است) استوار و عاریه‌ای. بترس از اینکه در شمار کسانی باشی که ایمانی عاریه‌ای دارند. ای کمیل! همانا برای تو سزاوار است که (در ایمان خویش) استوار باشی (این در صورتی محقق می‌شود که) بر جادّه روشنی ملتزم باشی که تو را به سوی کثری نبرد و از آن دینی که تو را بر آن ملتزم ساخته و هدایت کردیم، بیرون نکند.

۱- تحف العقول: ۱۷۴، عنه بحار الأنوار: ۴۱۷/۷۴ ب ۱۵ ح ۳۸، بشارة المصطفی: ۲۸ عنه

بحار الأنوار: ۲۷۴/۷۴ ب ۱۱ ح ۱.

پرسش دوم

﴿وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ ذَيَّارًا ۚ إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا﴾^۱.

به صراحت بیان می‌شود که بچه کافر یا فاجر ذاتاً متولد می‌شود پس این بچه مظلوم واقع شد و هر گناهی هم می‌کند به جهت ذات مؤاخذ نیست و نباید جهنم برود.

پاسخ

برای ارایه پاسخ، ابتدا ترجمه‌ی آیه را می‌آوریم: «و نوح گفت: پروردگارا! هیچ‌یک از کافران را روی زمین باقی نگذار» ﴿﴾ همانا اگر آنان را باقی گذاری، بندگان را گمراه می‌کنند و جز فاجر و کافر هیچ فرزندی نمی‌آورند».

برداشت از آیه چنین است: فرزندان کافران، تنها کافر و فاجر خواهند بود و بدین جهت بدون ارتکاب گناهی به دام معصیت گرفتار می‌شوند. اما پاسخ:

در کافی شریف به سند صحیح از امام صادق علیه السلام درباره حضرت نوح علیه السلام آمده است که حضرت فرمودند: ... و حضرت نوح در قوم خود ۹۵۰ سال زندگی کرد و آنان را به سوی (فرمان‌برداری) الله عزوجل دعوت کرد. آنان او را مسخره می‌کردند. چون آنان را چنین دید، گفت: ﴿وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ ذَيَّارًا﴾ ﴿﴾ إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا﴾^۲.

امام باقر علیه السلام فرمودند: حضرت نوح علیه السلام می‌دانست که از میان آنان دیگر کسی ایمان نمی‌آورد. سدید گفت: از کجا می‌دانست؟ فرمود: خداوند به او چنین

۱- (۷۱) سوره نوح علیه السلام: آیه ۲۷-۲۸.

۲- الکافی: ۲۷۹/۸ ح ۴۲۱.

وحی نمود: از میان قوم تو جز آنان که پیش از این ایمان آورده‌اند، فرد دیگری ایمان نخواهد آورد. بدین جهت آن هنگام آنان را چنین نفرین نمود.^۱ در تفسیر قمی به سند صحیح، حدیثی طولانی آمده است که مؤید این حدیث نیز هست.^۲ پس این عبارت، در واقع ابراز علم و آگاهی حضرت نوح علیه السلام است که می‌دانست جز کافر از آنان به دنیا نخواهد آمد و از میان قوم او، دیگر کسی ایمان نمی‌آورد. نه این‌که دربارهی همه‌ی کافران عمومیت داشته باشد که تنها کافر به دنیا آورند. خداوند می‌فرماید: ﴿يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ﴾ - (خداوند) از مرده (کنایه از کسی که روح و اندیشه‌اش، مغلوب شیطان و نابود شده است) زنده (کنایه از کسی که روان سالم و روحی پاک دارد) بیرون می‌آورد و از زنده، مرده خارج می‌سازد.^۳

۱- بحار الأنوار: ۲۸۳/۵ ب ۱۲ ح ۲ از علل الشرایع.

۲- بحار الأنوار: ۳۱۰/۱۱ ح ۵ و ص ۳۱۵ ب ۳ ح ۹ و ح ۳۱ و ح ۵۳.

۳- (6) سورة الأنعام: آیه 96 و (30) سورة الرّوم: آیه 20.

پرسش سوم

﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ﴾^۱.

از آدم خبیث جز پلید متولد نمی‌شود که فرزند خبیث خبیث است و مظلوم واقع شده و براساس خبث طینت، هر گناهی هم بکند مؤاخذ نیست و نباید به جهنم برود.

پاسخ

بیان کرده‌اند که با توجه به این فراز از آیه ﴿وَالَّذِي خَبَثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا﴾، فرد خبیث، استعداد داشتن فرزند صالح را ندارد و فرزندان وی بدون داشتن هیچ گناهی، از همان ابتدا خبیث متولد می‌شوند.

در تفسیر قمی درباره این آیه آمده است: ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ...﴾ مثل است برای امامان علیهم‌السلام که علم آنان به اذن پروردگارشان، خارج می‌شود. ﴿وَالَّذِي خَبَثَ﴾ مثل است برای دشمنان ایشان که از آنان جز علمی کدر و فاسد شده، چیز دیگری بروز نمی‌کند.^۲ بنابراین، تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام از این آیه چنین است.

تحقیق در معنای واژه‌ها و ترکیب‌های موجود در آیه:

البلد الطَّيِّب: زمینی که قابلیت و استعداد زراعت و درخت‌کاری را دارد. یخرج نباته: گیاه و حبوب و میوه‌های خوشبوی خود را بیرون می‌آورد. بإذن ربّه: به قدرت و ایجاد پروردگارشان.

نتیجه: تنها فاعلیت فاعل کافی نبوده و قابلیت محل نیز از شروط ثمردهی

۱- (۷) سوره الأعراف: آیه ۵۹.

۲- بحار الأنوار: ۱۰۸/۲۴ ب ۳۷ ح ۱۹.

است. در این مسأله که خداوند توانایی دارد از زمین طیب نیز خار و خس خارج کند شکی نیست و معمولاً در گلزارها، خار و خس بسیار است. از سوی دیگر مطمئناً خداوند می تواند در بیابان های لم یزرع هم گل های زیبا به وجود بیاورد. در این زمینه می توان به جعفر کذاب و محمد بن ابی بکر اشاره کرد.

و الَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكْدًا: از زمین شوره زار، جز اندک فایده ای، حاصل نمی شود.

نتیجه: برای ثمردهی و رسیدن به نتیجه ی صحیح و مطلوب، فاعلیت فاعل به تنهایی کافی نیست باید قابلیت، قابل فعل فاعل نیز باشد و این شرط است. زمین پاک و دارای قابلیت، همراه با باران رحمت الهی، ثمره ای جز گل و میوه های گوناگون نمی دهد و در مقابل زمین شوره زار با وجود همان باران رحمت الهی، جز خار و خس، هیچ ثمر دیگری ندارد جز اندک

از سوی دیگر درست است که «طیب» یعنی داشتن استعداد ثمردهی صحیح و مطلوب و «خبث» یعنی آن که استعداد باردهی مثبت را ندارد، اما باید به این نکته توجه کرد که این خبث بلد، به دلیل قرارداد الهی نیست بلکه «صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَّ كُلَّ شَيْءٍ - خداوند عزوجل هر چیزی را استوار و محکم صنعت نمود». ^۱ رحمت الهی بر تمامی آفریدگان افاضه شده ^۲ و این مردم هستند که در پذیرش رحمت و

۱- (۲۷) سوره النمل: آیه ۸۹.

۲- (۷) سوره الأعراف: آیه ۱۵۷: ﴿وَاكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُنَا وَإِلَيْكَ قَالِ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَاكُنْهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ - و (خداوند!) برای ما در دنیا و در آخرت نیکی بنویس (مقرر فرما) که ما به

استفاده از آن متفرّق شدند.

سوی تو هدایت یافته‌ایم. (خدا) فرمود: عذابم را به هرکه خواهم رساند و رحمتم دربرگیرنده تمامی موجودات است و البته برای آنانی که پرهیزکاری کنند و زکات پردازند و به آیات ما ایمان آورند، رحمتم را می‌نویسم ﴿۱۰۰﴾.

پرسش چهارم

﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكَلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا﴾^۱.

بگو هر انسانی بر شالوده و شاکله (طینت) خود عمل می‌کند که مفهوم آیه‌ی فوق است و لذا کسی که از خبیث متولد شده خبیث است و طبق آیه‌ی فوق بر شاکله‌ی خود عمل می‌کند هم مظلوم است و نباید مؤاخذ شود. یعنی شقی‌زاده، کافر زاده، حرام‌خوار زاده و زنازاده بر همان شاکله و طینت خود عمل می‌کند و اختیار ندارد.

پاسخ

با وجود اینکه میان ملکات نفسانی، احوال روح، ویژگی‌های درونی انسان و رفتارهای او نوعی پیوستگی وجود دارد، ولی با این حال، از مرز اقتضا تجاوز نکرده و اثرش تا آنجا نیست که انسان را به انجام کارهایی متناسب با آن ویژگی‌ها مجبور کند به طوری که ترک آن کارها را غیرممکن نماید.

به بیان دیگر؛ اثر صفات درونی، علت تامه‌ی رفتارهای انسان نیست. از سوی دیگر قرآن کریم، دین را امری فطری بیان می‌کند و بی‌معنا می‌نماید که از یک سو فطرت آدمی او را به سوی دین حق و سنت معتدله دعوت کند و از دیگر سوی آفرینش او، وی را به سوی شر و فساد و انحراف فرا بخواند؛ زیرا آن نیز به نوع خود علیّت تامه و تخلف‌ناپذیر است.

اما کلام امام که معنای کلام الله را درک و بیان می‌کند: امام صادق (علیه السلام) در تفسیر کلمه‌ی «شاکله» فرمودند: *يَعْنِي عَلَى نِيَّتِهِ* (کلمه‌ی «شاکله» در آیه ﴿قُلْ كُلٌّ﴾

يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ - (ای پیامبر!) بگو: هرکس طبق شاکله‌ی خود عمل می‌کند ﴿﴾
یعنی هرکس براساس نیت خود عمل می‌کند.^۱ در تفسیر قمی و تفسیر عیاشی نیز
از امام صادق علیه السلام همین معنا آمده است.^۲ با توجه به این بیان امام، دیگر نه
سؤالی هست و نه شبهه‌ای. اما به نکته‌ی دیگری نیز اشاره می‌کنیم:
اموری که از اسباب و مقتضیات افعال و عادات است، بسیار است از جمله:
نطفه، لقمه، پدر و مادر، استاد و معلّم (مربیّان)، رفیق، اخلاق و عادات، دوره و
زمان، مملکت و... لکن تمام اینها به نحو اقتضا است و علّت تامّه نبوده و قابل -
تغییر هستند، از خوب به بد و بالعکس و اختیار انسان را برای انجام دادن یا
ندادن تکالیف نفی نمی‌کند و براساس همان اختیار، پاداش و جزا داده می‌شود.

۱- تفسیر شریف البرهان: ۸۰/۳ ح ۵۰۱۴ از کافی شریف.

۲- تفسیر شریف القمی: ۲۶/۲ و تفسیر شریف العیاشی: ۳۱۶/۲ ح ۱۵۸۶.

پرسش پنجم

﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾^۱ ما برای جهنم عده‌ای جن و انس خلق نموده‌ایم.

و در حدیث قدسی هست: خلقتهم للنار و لا ابالي آنها را برای آتش آفریدم و مرا باکی نیست.

پاسخ

خدای تعالی می‌فرماید: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا» و سبب آن را نیز فرموده است: «لَهُمْ قُلُوبٌ...». «آنها برای فهمیدن و تفقه دارای قلب هستند اما در عمل تفقه نمی‌کنند یعنی از روی اختیار نمی‌خواهند تفقه کنند. چشم دارند لکن بصیرت نمی‌کنند. گوش برای آگاهی یافتن از حقیقت دارند لکن از آن بهره‌برداری نمی‌کنند». می‌بینیم که خدای تعالی فعل‌های «لَا يَفْقَهُونَ»، «لَا يُبْصِرُونَ» و «لَا يَسْمَعُونَ» را به آنان نسبت می‌دهد: «تفقه نمی‌کنند» «بصیرت نمی‌ورزند» «گوش فرا نمی‌دهند» و این نشان می‌دهد که از روی اختیار نمی‌خواهند به سخن حق گوش فرا دهند، نسبت به آن بینش یابند و آن را بشناسند و بپذیرند. «آنان چون چهارپایان هستند بلکه از آنان نیز گمراه‌تراند. آنان (به دلیل بهره‌برداری نکردن از ابزارهای دریافت و درک حقیقت) از شمار غافلان هستند».

دلیل جهنمی بودن آنها و علّت «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ...» بدین قرار است: «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا...». آنان از چهارپایان نیز گمراه‌تر هستند زیرا از میّزات

انسانی که آنان را از چهارپایان جدا کرده و به ایشان برتری داده است، بهره نمی‌برند. در آیه‌ی دیگری نیز همین بیان آمده است: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ... - ... و آن کسانی که کافر شدند، به شهوت‌رانی و شکم‌پرستی هم‌چون چهارپایان مشغول هستند...»^۱.

در حقیقت خداوند به آنان چشم و گوش و قلب بخشیده است ولی خودشان نمی‌خواهند از اهل بهشت باشند.

اما حدیثی که در متن پرسش آورده شده است: «آنان را برای آتش آفریدم و باکی ندارم». این تنها یک ادعا بوده و متنی که چنین استدلالی داشته باشد، به دست ما نرسیده است.

بلکه حدیث در کافی شریف به سند صحیح از امام باقر علیه السلام از خدای تعالی چنین آمده است که خطاب به حضرت آدم علیه السلام فرمود: «إِنَّمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ لِيَعْبُدُونِ وَ خَلَقْتُ الْجَنَّةَ لِمَنْ أَطَاعَنِي وَ عَبْدَنِي مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ رُسُلِي وَ لَا أُبَالِي وَ خَلَقْتُ النَّارَ لِمَنْ كَفَرَ بِي وَ عَصَانِي وَ لَمْ يَتَّبِعْ رُسُلِي وَ لَا أُبَالِي وَ خَلَقْتُكَ وَ خَلَقْتُ ذُرِّيَّتَكَ مِنْ غَيْرِ فَاغَةِ بِي إِلَيْكَ وَ إِلَيْهِمْ وَ إِنَّمَا خَلَقْتُكَ وَ خَلَقْتَهُمْ لِأَبْلُوكَ وَ أَبْلَوْهُمْ أَيْكُمُ أَحْسَنُ عَمَلًا فِي دَارِ الدُّنْيَا فِي حَيَاتِكُمْ وَ قَبْلَ مَمَاتِكُمْ فَلِذَلِكَ خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ وَ الْحَيَاةَ وَ الْمَوْتَ وَ الطَّاعَةَ وَ الْمَعْصِيَةَ وَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ... - همانا جن و انسان را آفریدم تا مرا پرستند و بهشت را برای کسانی که مرا آفریدم که مرا اطاعت کرده، پرستند و از فرستادگانم پیروی کنند و باکی ندارم. دوزخ را آفریدم برای هرکس که نسبت به من کفر ورزد و مرا نافرمانی کند و از فرستادگانم پیروی نکند و باکی ندارم.

۱- (۴۷) سوره محمد وآلِهِ : آیه ۱۳.

تو را (ای آدم) آفریدم و فرزندان تو را آفریدم در حالی که نیازی به تو و فرزندان نداشتی و همانا تو و آنها را آفریدم تا تو را بیازمایم و آنان را بیازمایم و شما را بیازمایم که کدام یک در دار دنیا، در دوران حیات و پیش از مرگ، کردار بهتری دارید. پس بدین جهت بود که آفریدم دنیا و آخرت، زندگی و مرگ، طاعت و گناه، بهشت و دوزخ را...»^۱

از طرفی این ادعا که از ازل بهشتیان برای بهشت و جهنمیان برای جهنم آفریده شده‌اند، با سایر آموزه‌های مسلم دینی، ناسازگار است، از جمله اختیار انسان. چنان‌که آیات قرآن نیز بر آن گواهی می‌دهد از جمله: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ به راستی که ما راه را به او شناسانیدیم، خواه شکرگزار (فرمان‌بردار) باشد و خواه ناسپاس (نافرمان)^۲، ﴿وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ﴾ ﴿وَأَن سَعِيَهُ سَوْفَ يَرَىٰ﴾ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى - و نیست برای انسان مگر آنچه عمل کرده است ﴿﴾ و عمل او حتماً دیده می‌شود ﴿﴾ سپس با آن مجازات می‌شود مجازات تمام^۳، همچنین از تأثیر اعمال انسان در جلب لطف خداوند و یا محرومیت از آن سخن به میان آمده: ﴿عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُذْتُمْ عُنَانَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا﴾ امید است که پروردگارتان (اگر توبه کرده و صالح شوید) به شما رحم کند و اگر (به نافرمانی خداوند) بازگردید، ما به کیفر شدید و مجازات شما) باز می‌گردیم و جهنم را برای کافران زندان مقرر

۱- کافی شریف: ۸/۲ باب آخر منه ... ح ۲.

۲- (۷۶) سوره الإنسان: آیه ۴.

۳- (۵۳) سوره النجم: آیات ۴۰-۴۲.

داشته‌ایم ﴿۱﴾. آشکار است که آیات مزبور، تنها در پرتوی مختار بودن انسان، بامعنا است. بنابراین بهشت و جهنم، ثمره‌ی تلاش خود انسان بوده و دستیابی به آن، وام‌دار اعمالِ اختیاریِ خود اوست.

پرسش ششم

﴿وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾^۱. هرکس را نمی‌خواهیم هدایت نمی‌کنیم.

پاسخ

ترجمه‌ی آیه بدین ترتیب است: «و اگر اراده می‌کردیم، هرکس را از روی اجبار به هدایت می‌کشاندیم، اما وعده‌ی من بر اینکه جهنم را از جن و انس همگی پر خواهم نمود، قطعی و عملی شدنی است». این آیه بر این امر تأکید دارد که هدایت انسان‌ها از روی اجبار صورت نمی‌پذیرد و ایمان‌آوردندگان از روی اختیار خود و نه اجبار الهی، ایمان می‌آورند و آنان که ایمان نمی‌آورند، اهل - دوزخ خواهند بود.

در تفسیر شریف القمی درباره آیه کریمه آمده است: **لَوْ شِئْنَا أَنْ نَجْعَلَهُمْ كُلَّهُمْ مَعْصُومِينَ لَقَدَرْنَا - الله تعالی (در این آیه) می‌فرماید: اگر اراده می‌کردیم که همگی را معصوم قرار دهیم، به یقین بر این کار توانا بودیم.**^۲

از طرفی هم بدیهی است اگر خدای تعالی همه را از روی اجبار به ایمان و عمل هدایت می‌کرد، جریان تکلیف و استحقاق ثواب و عقاب از بین رفته و لغو می‌شد و معیارها بیهوده می‌گشت، ولی او هدایت و ضلالت را به اختیار انسان گذاشت تا هرکس راه خود را انتخاب و طی نماید و نیکوکار مستحق ثواب و بدکار مستحق عقوبت شود و تنها در این صورت وعده‌ی «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ...» مطابق

۱- (۳۲) سوره السجده: آیه ۱۴.

۲- تفسیر القمی: ۱۶۸/۲.

با عدل عملی می‌شود و با توجه به عمل هرکس، جایگاه او مشخص می‌گردد.

اما اگر این قسمت آیه به صورت حکایت می‌آمد: «ما هرکس را هدایت می‌کنیم» در این حالت، هدایت اجباری بود و امکان گمراه بودن وجود نداشت.

اما به صورت شرطی آمده است به این معنا که اگر می‌خواستیم: «لَأَتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا - به یقین همه را هدایت می‌کردیم». اما از آنجا که پس از آن می‌فرماید: «جهنم را از جن و انسان همگی پر خواهیم نمود»، یعنی هدایت اجباری، عملی نشده و کسانی هستند که از روی اختیار راه هدایت را بر نمی‌گزینند و پیروان راه حق نیز از روی اختیار این مسیر را انتخاب و طی می‌کنند. در مورد «وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي»، وعده‌ی حق القول همان وعده‌ای است که در مخالفت شیطان در سجده بر آدم داده شده است و خداوند در جواب شیطان لعین فرموده است: ﴿قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ﴾ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ - گفت: پس حق (چنان است که گفتی، کنی) و من نیز به حق می‌گویم که همانا جهنم را از تو و همه‌ی پیروانت پر خواهیم نمود ﴿۱﴾.

پرسش هفتم

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ﴾.^۱ ما خودمان برای هر پیامبری دشمن قرار دادیم پس دشمن اختیاری ندارد.

پاسخ

آیه دیگری نیز این عبارت را دارد: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا﴾.^۲

در قسمت: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ» به خوبی آشکار است که اگر خداوند می‌خواست مشیت او بر این قرار می‌گرفت که اختیار را از آنان سلب کند که دیگر نتوانند به شیطنت خود ادامه دهند لکن به آنها اختیار داده است. خود این مطلب دلالت بر اختیار داشتن آنان دارد و نه مجبور بودن ایشان، فتأمل.

و این مطلب نه باعث جبر است و نه با دستگاه تشریع منافات دارد. در آیه‌ی سی و یکم سوره فرقان نیز با توجه به کلمه‌ی «الْمُجْرِمِينَ» می‌بینیم که جرم به اشخاص اسناد داده می‌شود و این خود دلالت بر اختیار دارد و چنانچه کسی از روی اجبار، کار بدی را انجام دهد، مجرم نخواهد بود.

۱- (۶) سوره الأنعام: آیه ۱۱۳.

۲- (۲۵) سوره الفرقان: آیه ۳۲.

پرسش هشتم

﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾^۱.

پاسخ

ترجمه‌ی آیه چنین است: «ای پیامبر! تو هر آن‌کس را که بخواهی هدایت نتوانی کرد، اما خداوند هر آن‌کس را که بخواهد هدایت می‌کند و خداوند نسبت به آنان که هدایت شده‌اند، آگاه‌تر است».

برای هدایت دو شرط لازم است:

۱- باید هادی در هدایت، تام الفاعلیّة باشد.

۲- باید مهتدی در قبول هدایت، تام القابلیّة باشد.

خدای تعالی اسباب هدایت جن و انس را از هر جهت تمام فرموده است: چه اسباب تکوینی همچون اعطای عقل که به وسیله‌ی آن حق را از باطل و خیر را از شر تشخیص دهد، چه اسباب تشریعی مانند ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام و بیان مواظ و نصب امامان و جعل علماء و اعطای توفیق و

لکن شرط دوم که قابلیّت محل است، غالباً مفقود است. سیاه‌شدگی و قساوت قلب، عناد و تعصّب، تبعیّت از هوای نفس، دوستی دنیا، جاه‌طلبی و زیر-سلطه‌ی شیطان بودن، زمین قلب را از داشتن قابلیّت محروم می‌کند. چون چشم قلب کور باشد حق را از باطل تمییز نمی‌دهد و میان سحر و معجزه فرق نمی‌نهد. چون گوش قلب کر و پر از پنبه‌ی غفلت و خودخواهی باشد، حق را نمی‌شنود تا ایمان بیاورد و هدایت شود. وقتی زبان قلب از اقرار به حق لال باشد، قابل

هدایت نیست. بدین جهت است که خداوند می‌فرماید: إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ. پیامبر رؤوف دوست می‌داشت تمام اهل عالم هدایت شوند: وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ. اما تنها کسانی هدایت می‌شوند که قابلیت آنها، تام القابلیّة باشد. وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ. و او (خداوند) از آنهایی که هدایت‌پذیر هستند و قابلیت دارند، آگاه است.

پرسش نهم

﴿لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَنْعَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ ﴿۱﴾ وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴿۲﴾ وَسَاءَ عَلَيْهِمْ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۳﴾
اجباراً نمی‌توانند ایمان بیاورند.

پاسخ

در آیه آمده است: «لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» - بر بیشتر آنان حقیقت آشکار شده اما آنان ایمان نمی‌آورند». سپس درباره نتایج بی‌ایمانی آنان سخن به میان آمده است. آیه در حقیقت بر اختیاری بودن انتخاب راه تأکید دارد نه بر اجباری بودن آن. در پایان نیز این تأکید دوباره آورده شده است: وَ سَاءَ عَلَيْهِمْ أَنْذَرْتَهُمْ... بدین معنا که آنان اهل ایمان آوردن نیستند؛ خواه به آنان اصراری بر بیم از عذاب بشود یا نه.

منظور از «الْقَوْلُ» در این آیه، وعده‌ی عذاب است که دلیل آن نیز ایمان نیاوردن آنان است: «فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» - ایمان نمی‌آورند». چنان‌چه می‌بینیم فعل، به آنان اسناد داده شده که البته این مطلب، در دو آیه‌ی بعد نیز بیان شده است. و این دلالت دارد بر اینکه آنان از روی اختیار ایمان نمی‌آورند.

﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَانََ الْغَيْبَ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ﴾ - به راستی تنها آن را بیم می‌دهی که از قرآن پیروی کند و در نهان از خدای رحمان بترسد. از این رو (به خاطر انذار پذیری) او را به آمرزشی (خاص) و

پاداشی کریم مژده بده ﴿۱﴾.

به عبارت «اتَّبِعِ الذَّكَرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَانَ» توجّه کنید. در اینجا نیز فعل به آنان نسبت داده شد و این خود دلالت بر اختیار داشتن آنان می‌کند. پس این آیه به هیچ وجه دلالت بر اجبار نمی‌کند.

آنان از اینکه ایمان بیاورند ناتوان نیستند، بلکه بنابر روحیاتی که دارند، در برابر حق کرنش نمی‌کنند و تسلیم نمی‌شوند و اگر اختیار برای ایمان آوردن را نیز از دست داده‌اند خودشان باعث شده‌اند.

بخش دوم: برداشت جبر از برخی احادیث

پرسش‌ها

پرسش یکم

همچنین برخی از روایات که بدین قراراند:

در جنگ صفین شخصی به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد
من بیش از شما دشمنان را می‌کشم. حضرت فرمودند: تو بی‌حساب می‌کشی.
من نگاه می‌کنم اگر در نسل او بعد از او مؤمنی بود... و متولد خواهد شد او را
نمی‌کشم. (اختیاری نبودن ایمان و کفر).

پاسخ

در ابتدا باید بیان کنیم که این سخن با آیاتی که در ابتدا آورده شد تناقض
دارد چرا که در ابتدا گفته شده بود کافران نمی‌توانند فرزندان صالح داشته باشند و
در اینجا نواصب که بسیار بدتر از آنان هستند می‌توانند فرزندانی با ایمان داشته
باشند!!!...

ضمن اینکه این مطلب، هیچ ارتباطی به مسأله‌ی مطرح شده ندارد و آنچه
در ذیل حدیث مبنی بر اختیاری نبودن ایمان و کفر آمده است، موردی نیست که
بتوان از متن حدیث استفاده نمود.

پرسش دوم

اصول کافی باب ایمان و کفر: من بعضی از بندگانم را کافر خلق کردم تا آنکه مؤمن است قدر نعمت ایمان را بداند.

پاسخ

فقره‌ی مورد نظر و ترجمه‌ی صحیح آن در کافی شریف به سند صحیح خود از امام باقر (علیه السلام) از خدای متعال چنین است: «و يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الْكَافِرِ فَيَحْمَدُنِي عَلَى مَا هَدَيْتُهُ فَلِذَلِكَ خَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوهُمْ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَفِيمَا أُعَافِيهِمْ وَفِيمَا أُبْتَلِيهِمْ وَفِيمَا أُعْطِيهِمْ وَفِيمَا أَمْنَعُهُمْ». و مؤمن به کافر بنگرد و مرا سپاس گزارد که او را رهنمودم، برای این آنها را آفریدم که در خوشی و ناخوشی آنها را بیازمایم، و هم در آنچه آنان را عافیت دهم و هم در آنچه گرفتار سازم و در آنچه به آنها بدهم و در آنچه از آنها دریغ دارم».^۱

۱- الکافی شریف: ۸/۲ باب آخر ح ۲- به سند صحیح خود از حبيب سجستانی گوید: شنیدم امام باقر (علیه السلام) فرمودند: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَخْرَجَ ذُرِّيَّةَ آدَمَ (علیه السلام) مِنْ ظَهْرِهِ لِيَأْخُذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَهُ وَبِالنَّبُوءَةِ لِكُلِّ نَبِيٍّ فَكَانَ أَوَّلُ مَنْ أَخَذَ لَهُ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ بِنُبُوتِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) ثُمَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لآدَمَ: انْظُرْ مَاذَا تَرَى. قَالَ: فَنَظَرَ آدَمَ (علیه السلام) إِلَى ذُرِّيَّتِهِ وَهُمْ ذَرَفُوا مَلَأُوا السَّمَاءَ. قَالَ آدَمُ (علیه السلام) رَبِّ! مَا أَكْثَرَ ذُرِّيَّتِي! وَبِأَمْرِ مَا خَلَقْتَهُمْ؟ فَمَا تُرِيدُ مِنْهُمْ بِأَخْذِكَ الْمِيثَاقَ عَلَيْهِمْ؟ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَعْْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَيُؤْمِنُونَ بِرُسُلِي وَيَتَّبِعُونَهُمْ. قَالَ آدَمُ (علیه السلام) يَا رَبِّ! فَمَا لِي أَرَى بَعْضَ الذَّرِّ أَكْظَمَ مِنْ بَعْضٍ وَبَعْضُهُمْ لَهُ نُورٌ كَثِيرٌ وَبَعْضُهُمْ لَهُ نُورٌ قَلِيلٌ وَبَعْضُهُمْ لَيْسَ لَهُ نُورٌ؟ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: كَذَلِكَ خَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوهُمْ فِي كُلِّ حَالَتِهِمْ. قَالَ آدَمُ (علیه السلام) يَا رَبِّ! فَتَأْذَنُ لِي فِي الْكَلَامِ فَأَتَكَلَّمُ؟ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: تَكَلَّمْ فَإِنَّ رُوحَكَ مِنْ رُوحِي وَطَبِيعَتُكَ [مِنْ] خِلَافٍ كَيْتُونُوتِي. قَالَ آدَمُ: يَا رَبِّ! فَلَوْ كُنْتُ خَلَقْتَهُمْ عَلَى مِثَالِ وَاحِدٍ وَقَدَرٍ وَاحِدٍ وَطَبِيعَةٍ وَاحِدَةٍ وَجِبَلَةٍ وَاحِدَةٍ وَأَلْوَانٍ وَاحِدَةٍ وَأَعْمَارٍ وَاحِدَةٍ وَأَرْزَاقٍ سَوَاءٍ لَمْ يَنْبَغِ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمْ تَحَاسُدٌ وَلَا تَبَاغُضٌ وَلَا اخْتِلَافٌ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا آدَمُ! بِرُوحِي نَطَقْتُ وَبِضَعْفِ طَبِيعَتِكَ تَكَلَّمْتُ مَا لَا عِلْمَ لَكَ بِهِ وَأَنَا الْخَالِقُ الْعَالِمُ بِعِلْمِي خَالَفْتُ بَيْنَ خَلْقِهِمْ وَبِمَشِيئَتِي يَمْضِي فِيهِمْ أَمْرِي وَإِلَى تَدْبِيرِي وَ

تَقْدِيرِي صَائِرُونَ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِي. إِنَّمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ لِيَعْبُدُونِ وَ خَلَقْتُ الْجَنَّةَ لِمَنْ أَطَاعَنِي وَ عِبَادَنِي مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ رُسُلِي وَ لَا أُبَالِي وَ خَلَقْتُ النَّارَ لِمَنْ كَفَرَ بِي وَ عَصَانِي وَ لَمْ يَتَّبِعْ رُسُلِي وَ لَا أُبَالِي وَ خَلَقْتُكَ وَ خَلَقْتُ ذُرِّيَّتَكَ مِنْ غَيْرِ فَاقَةٍ بِي إِلَيْكَ وَ إِلَيْهِمْ وَ إِنَّمَا خَلَقْتُكَ وَ خَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوكَ وَ أَبْلَوْهُمْ أَتُكْمُ أَحْسَنُ عَمَلًا فِي دَارِ الدُّنْيَا فِي حَيَاتِكُمْ وَ قَبْلَ مَمَاتِكُمْ فَلِذَلِكَ خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ وَ الْحَيَاةَ وَ الْمَوْتَ وَ الطَّاعَةَ وَ الْمَعْصِيَةَ وَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ كَذَلِكَ أَرَدْتُ فِي تَقْدِيرِي وَ تَدْبِيرِي وَ بَعْلَمِي النَّافِذِ فِيهِمْ خَالَفْتُ بَيْنَ صُورِهِمْ وَ أَجْسَامِهِمْ وَ أَلْوَانِهِمْ وَ أَعْمَارِهِمْ وَ أَرْزَاقِهِمْ وَ طَاعَتِهِمْ وَ مَعْصِيَتِهِمْ فَجَعَلْتُ مِنْهُمْ الشَّقِيَّ وَ السَّعِيدَ وَ الْبَصِيرَ وَ الْأَعْمَى وَ الْفَصِيرَ وَ الطَّوِيلَ وَ الْجَمِيلَ وَ الدَّمِيمَ وَ الْعَالِمَ وَ الْجَاهِلَ وَ الْغَنِيَّ وَ الْفَقِيرَ وَ الْمُطْلِعَ وَ الْعَاصِيَ وَ الصَّحِيحَ وَ السَّقِيمَ وَ مَنْ بِهِ الزَّمَانَةُ وَ مَنْ لَا عَاهَةَ بِهِ فَيَنْظُرُ الصَّحِيحُ إِلَى الَّذِي بِهِ الْعَاهَةُ فَيُحْمَدُنِي عَلَى عَافِيَتِهِ وَ يَنْظُرُ الَّذِي بِهِ الْعَاهَةُ إِلَى الصَّحِيحِ فَيَدْعُونِي وَ يَسْأَلْنِي أَنْ أَعَافِيَهُ وَ يَصْبِرُ عَلَى بِلَانِي فَأَتِيْبُهُ جَزِيلَ عَطَائِي وَ يَنْظُرُ الْغَنِيُّ إِلَى الْفَقِيرِ فَيُحْمَدُنِي وَ يَشْكُرُنِي وَ يَنْظُرُ الْفَقِيرُ إِلَى الْغَنِيِّ فَيَدْعُونِي وَ يَسْأَلْنِي وَ يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الْكَافِرِ فَيُحْمَدُنِي عَلَى مَا هَدَيْتُهُ فَلِذَلِكَ خَلَقْتُهُمْ لِأَبْلَوْهُمْ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ فِيمَا أَعَافِيَهُمْ وَ فِيمَا أَبْتَلِيَهُمْ وَ فِيمَا أُعْطِيَهُمْ وَ فِيمَا أُمْنَعُهُمْ وَ أَنَا اللَّهُ الْمَلِكُ الْقَادِرُ وَ لِي أَنْ أَمْضِيَ جَمِيعَ مَا قَدَرْتُ عَلَى مَا دَبَّرْتُ وَ لِي أَنْ أَعْيِّرَ مِنْ ذَلِكَ مَا شِئْتُ إِلَى مَا شِئْتُ وَ أَقْدَمَ مِنْ ذَلِكَ مَا أَخَرْتُ وَ أَوْخَرُ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدَّمْتُ وَ أَنَا اللَّهُ الْفَعَالُ لِمَا أُرِيدُ لَا أَسْأَلُ عَمَّا أَفْعَلُ وَ أَنَا أَسْأَلُ خَلْقِي عَمَّا هُمْ فَاعِلُونَ - همانا خداوند عزوجل آن هنگام که فرزندان آدم (علیهم السلام) را از پشت ایشان خارج ساخت تا از آنان بر ربوبیت خودش و نبوت هر پیامبری میثاق بگیرد. نخستین کسی که از آنان (انبیاء) به نبوت او پیمان گرفت، حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) بود. سپس خداوند عزوجل به آدم فرمود: بنگر چه می بینی. امام (علیه السلام) فرمودند: در این هنگام، آدم (علیه السلام) به فرزندان خود نگریست در حالی که آنان مانند ذرات ریز (پراکنده در فضا) بودند که آسمان را پر کرده بودند.

آدم (علیه السلام) عرض کرد: پروردگارا! نسلم چه بسیارند! اینها را برای چه کاری خلق فرمودی؟ چه اراده ای از میثاق گرفتن از آنان داری؟ خداوند عزوجل فرمود: (تا) مرا بپرستند و هیچ چیز را با من شریک نسازند و به فرستادگانم ایمان آورده و آنان را پیروی کنند. آدم (علیه السلام) عرضه داشت: ای خدا! چگونه است که می بینم بعضی از این ذره ها از برخی دیگر عظیم تر هستند و برخی نور بسیار زیادی دارد و بعضی نور بسیار کمی دارد و برخی بی نور است؟

پس خداوند عزوجل فرمود: آنان را این چنین آفریدم تا آنان را در تمامی حالاتشان مورد سنجش قرار دهم. آدم علیه السلام عرض کرد: ای خدا! به من در سخن گفتن اجازه بده تا سخن گویم. خداوند عزوجل فرمود: سخن بگو چرا که روح تو از روح من است (این اضافه تشریفی است یعنی روح برگزیده‌ی من و ممتاز هستی) و طبیعت تو خلاف هستی من است (یعنی خلقت جسمانی و بدنی تو با عوارض و طبایعش خلاف عالم قدس است). آدم عرض کرد: ای خدا! اگر تو همه آنها را یکسان و یک اندازه می‌آفریدی که دارای یک طبیعت و یک خلقت بودند و رنگ‌ها و عمرهایشان یک‌نواخت بود و در روزی برابر بودند، هرگز برخی از آنان بر برخی دیگر ستم نمی‌کردند و میان آنان حسدورزی و کینه‌توزی و هیچ اختلافی در چیزی از چیزها وجود نداشت.

خداوند عزوجل فرمود: ای آدم! تو را به وسیله‌ی روحی از جانب خودم به نطق در آوردم و تو از روی ضعف طبیعت، در مورد چیزی که درباره آن علمی نداری تکلف می‌کنی (خود را به زحمت می‌اندازی). (یعنی اصل نیروی نطق و بیان تو، به وسیله‌ی روحی است که من به تو داده‌ام و آن خیر و صلاح است، ولی مضمون سخن تو که عقیده به تساوی ذرّیه و نسل توست، مقتضای اوهام و خیالاتی است که از قوای جسمانی تو سرچشمه می‌گیرد، از این رو خلاف حکمت و صلاح است). در حالی که من آفریننده‌ی دانا هستم. به سبب علمم میان خلقت آنان اختلاف قرار دادم و به وسیله‌ی مشیتم در میان آنان امر خود را جاری سازم و آنان به سوی تدبیر و تقدیر من می‌گرایند. در آفرینش مخلوقاتم، دگرگونی راه ندارد. همانا جن و انسان را آفریدم تا مرا بپرستند. و بهشت را برای آنکه مرا اطاعت کند و مرا بپرستد و فرستادگانم را پیروی کند آفریدم. و مرا باکی نیست. و آتش را خلق کردم برای کسی که نسبت به من کفر ورزد و از من نافرمانی کند و فرستادگانم را پیروی نکند. و مرا هیچ باکی نیست. و تو (ای آدم) و نسل تو را آفریدم در حالی که هیچ نیازی به تو و نسل نداشتیم و همانا تو و ایشان را آفریدم تا شما را بیازمایم که کدام یک در دنیا، هنگام زندگانی و پیش از مرگ، نیکوکردارترین

است. بدین جهت دنیا و آخرت، زندگی و مرگ، اطاعت و سرپیچی و بهشت و جهنم را آفریدم و این گونه در تدبیر و تقدیر خود اراده کردم.

و به وسیله‌ی علم نافذ خود (که نسبت به آنان دارم) در میان آنان در صورت‌ها و تن‌ها و رنگ‌ها و عمرها و روزی‌ها و فرمان‌برداری آنان و سرپیچی ایشان اختلاف قرار دادم. پس آنان را به فرد شقی (فرومایه) و سعادت‌مند، بینا و نابینا، کوتاه قد و بلند قامت، زیبا و زشت، دانا و نادان، توان‌گر و ناتوان، فرمان‌بردار و نافرمان، سالم و بیمار و زمین‌گیر و بی‌آفت تقسیم کردم (تا هرکس را به اندازه استعدادش مکلف کنم و به اندازه‌ی اطاعتش پاداش دهم). پس بدین وسیله سالم به بیمار بنگرد و مرا به سبب عافیت خود، سپاس گوید و بیمار به صحیح بنگرد و مرا بخواند و از من بخواهد که او را عافیت ببخشم و بر بلایی که از جانب من بر او نازل شده است، صبر پیشه سازد و من بدین جهت به او عطای جزیل خود را بدهم. و توانگر به فقیر بنگرد و مرا سپاس گوید و شکر گزارد. نادار به دارا بنگرد و بدین جهت مرا بخواند و از من درخواست کند و مؤمن به کافر نظاره کند و بدین وسیله مرا به خاطر آنچه او را بدان هدایت نمودم سپاس گوید.

پس بدین جهت آنان را آفریدم تا در خوشی و ناخوشی آنان را بیازمایم در آنچه به ایشان عافیت عطا کردم و آنچه آنان را مورد امتحان قرار دادم و آنچه به ایشان بخشیدم و آنچه به آنان ندادم. منم خداوند مالک توان‌مند. من حق دارم تمامی آنچه را مقدر قرار دادم، بر تدبیر خود جاری سازم. برای من سزاوار است که از آن (اراده) هر چه را عقب انداختم به پیش اندازم و هر چه را پیش انداختم به عقب اندازم. و منم خداوند که آنچه را بخواهم عملی می‌کنم و درباره آنچه انجام می‌دهند، می‌پرسم. (خدای سبحان از لحاظ ذات و صفات کامل و نسبت به هر چه خواهد و کند، عادل و عالم است و مصالح نهان و دقیقی را که عقول مخلوقش به آن نرسد، می‌داند و ملاحظه می‌کند، از این رو بازخواست و حساب کشیدن از او معنی ندارد، برخلاف مخلوقش).

هنگامی ایمان برای مؤمن تحقق می‌یابد که از روی اختیار به الله و عقاید حقّه معتقد باشد و کفر نیز برای کافر زمانی محقق می‌شود که از روی اختیار و نیت اقدام به کفر نماید. در غیر این صورت مصداق مؤمن و کافر نخواهند بود و اسناد ایمان و کفر به آنان صحیح نیست.

لطف دیگر خداوند به فرد هدایت‌پذیری که مؤمن شده این است که به بررسی کافر و کسی که هدایت خداوند را نپذیرفته است پردازد و از او عبرت بگیرد و خداوند سبحان را سپاس‌گزاری کند.

در این حدیث شریف نیز اثری از جبر نیست.

و در کتاب علل الشرائع: ۱۰/۱ ب ۹ ح ۴ و الإختصاص شیخ مفید رحمته الله: ۳۳۲، هر دو به سند خود از امام باقر علیه السلام مانند آن را آورده‌اند.

پرسش سوم

هرگاه خداوند می‌خواهد مؤمنی خلق کند در شبش از درخت مزن قطره‌ای می‌چکد که به هر علف یا گیاه یا... برسد هرکس آن را بخورد از او مؤمن متولد می‌شود.

پاسخ

فقره‌ی مورد نظر، همان طور است که در پاورقی به آن اشاره شده است.^۱ اما در این مورد، از آن‌جا که «خَلَقَ اللَّهُ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِأَلْفِي عَامٍ» خداوند متعال ارواح را دو هزار سال پیش از اجساد خلق نمود^۲. و با توجه به اینکه در

۱- بحار الأنوار: ۳۸۵/۵۷ ب ۴۱ ح ۴۴ و ج ۸۴/۶۴ ب ۳ ح ۸ از کافی شریف به سند خود از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمودند: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَثَمْرَةً تُسَمَّى الْمُزْنَ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ مُؤْمِنًا أَقْطَرَ مِنْهَا قَطْرَةً فَلَا تُصِيبُ بَقْلَةً وَلَا ثَمْرَةً أَكَلَ مِنْهَا مُؤْمِنٌ أَوْ كَافِرٌ إِلَّا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ مُؤْمِنًا» - در بهشت میوه‌ای به نام «مُزْن» (آبی روان از زیر عرش الهی) وجود دارد. هنگامی که خداوند بخواهد مؤمنی را بیافریند، از آن قطره‌ای را می‌چکاند. این قطره به سبزی و میوه‌ای نمی‌چکد جز اینکه (اگر) مؤمنی یا کافری آن را بخورد خدا از پشتش مؤمنی برآرد.

و در بحار الأنوار: ۷۷/۶۴ ب ۳ ح ۴ از المحاسن برقی به سند خود از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ الْمُؤْمِنَ مِنَ الْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنِ مِنَ الْكَافِرِ بَعَثَ مَلَكًا فَأَخَذَ قَطْرَةً مِنْ مَاءِ الْمُزْنِ فَأَلْقَاهَا عَلَى وَرْقَةٍ فَأَكَلَ مِنْهَا أَحَدُ الْأَبْوَيْنِ فَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ مِنْهُ» - همانا خداوند هنگامی که بخواهد مؤمن را از مؤمن و از کافر بیافریند، فرشته‌ای را می‌فرستد تا قطره‌ای از آب «مُزْن» برگرفته و آن را بر برگی افکند و یکی از دو پدر (مؤمن یا کافر) از آن بخورند، بنابراین مؤمن از آن مایه است.

۲- بحار الأنوار: ۱۳۲/۵۸ ب ۴۳ ح ۴ از رجال کشی به سندش از امام صادق (علیه السلام) از پدران گرامی‌اش از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) .

عالم ذر، هنگام عرضه‌ی معارف توحیدی و نبوی و ولوی، عقل برای درک حقایق و تمایز حق از باطل و همچنین اختیار به همه داده شد و افراد در آن عالم با اختیار پذیرفته یا انکار کردند و یا نفاق پیشه ساختند و هرکس که بر ایمان و اقرار از سایرین سبقت گرفت، فضیلت یافت و صاحب درجه شد و بالعکس و بالعکس. بنابراین خداوند هرگاه بخواهد در این عالم خلق نطفه و علقه و مضغه و... انسان مؤمن را بنماید، از آب مزین بهشتی بر گیاه و میوه‌ای که پدر آن مؤمن می‌خورد، می‌ریزد تا اینکه آب مزین بهشتی - که عامل تأثیرگذار بر اعمال صالحه‌ی مؤمن است - توسط پدر او خورده شود و آن مؤمن خلق دیگری غیر از خلق اوّل گردد: ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ - سپس او را با آفرینشی دیگر پدید آوردیم، (بدین جهت) مبارک و خجسته باد خداوند که نیکوترین آفرینندگان است^۱.

۱- (۲۳) سوره المؤمنون: آیه ۱۵.

پرسش چهارم

من احبنا فليحمد الله على اَوَّل النعم و هو طيب الولادة.
بنابراین زنازاده و نطفه‌ی حیض ذاتاً امیرالمؤمنین و ائمه را دوست ندارد و
جنساً مجبور به دشمنی و اعمال فسق و فجور هستند.

پاسخ

ترجمه‌ی حدیث بدین قرار است: هرکس ما (اهل بیت) را دوست می‌دارد،
بایسته است که الله تعالی را برای نخستین نعمتی که به وی ارزانی داشته سپاس
گوید و آن حلال‌زادگی است. مطلب ذکر شده از رسول الله ﷺ و اهل بیت علیهم السلام
نقل شده است و در صحت آن تردیدی وجود ندارد.^۱

۱- بحار الأنوار: ۲۷/ ۱۴۵ ب ۵ ح ۳ از علل الشرائع و معانی الأخبار و الأمالی صدوق و المحاسن
برقی هرکدام به سندش از امام صادق علیه السلام از پدران گرامی خود از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند
که فرمودند: مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيُحْمَدِ اللَّهَ عَلَى أَوَّلِ النِّعَمِ. قِيلَ: وَ مَا أَوَّلُ النِّعَمِ؟ قَالَ: طَيْبُ
الْوِلَادَةِ. وَلَا يُجِبُّنَا إِلَّا مَنْ طَابَتْ وَلادَتُهُ. هرکس که ما اهل بیت را دوست بدارد، بایسته است که
خداوند را برای نخستین نعمت‌ها (که به او ارزانی شده) سپاس گوید. عرض شد: نخستین
نعمت‌ها کدام است؟ فرمودند: حلال‌زادگی. ما را جز شخص حلال‌زاده دوست ندارد.

و بحار الأنوار: ۲۷/ ۱۵۰ ب ۵ ح ۱۸ از الأمالی شیخ طوسی به سند خود از امام صادق علیه السلام از
پدران گرامی شان از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که فرمودند: يَا بَا ذَرٍّ! مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ
فَلْيُحْمَدِ اللَّهَ عَلَى أَوَّلِ النِّعَمِ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ مَا أَوَّلُ النِّعَمِ؟ قَالَ: طَيْبُ الْوِلَادَةِ. إِنَّهُ لَا يُجِبُّنَا أَهْلَ
الْبَيْتِ إِلَّا مَنْ طَابَ مَوْلِدُهُ. ای ابوذر! کسی که ما اهل بیت را دوست بدارد، باید خداوند را بر
نخستین نعمت‌ها سپاس‌گزاری نماید. (ابوذر) عرض کرد: ای رسول خدا! نخستین نعمت‌ها
چیست؟ حضرت فرمود: پاکیزه بودن ولادت، زیرا ما اهل بیت را دوست نمی‌دارد مگر کسی که
حلال‌زاده باشد.

پیش از این گذشت که: شیطان به امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرض کرد: ای علی! به خدا قسم من در (انعقاد نطفه) کسی که تو را دوست بدارد، شریک نمی‌شوم.
و به حضرت علی (علیه السلام) عرض کرد: به الله سوگند! کسی که بغض تو را داشته باشد، جز این نیست که انعقاد نطفه او از من به رحم مادرش، از پدرش سبقت گیرد و همانا در (انعقاد نطفه) و دارایی فرزندی که بغض تو را داشته باشند شریک می‌شوم.
با توجه به این مضامین آشکار است که شیطان نیز از افرادی که در عالم ذر

و بحار الأنوار: ۱۴۵/۲۷ ب ۵ ح ۴ از علل الشرائع و معانی الأخبار و الأمالی شیخ صدوق به سند خود از چندین شخص از امام باقر (علیه السلام) نقل نموده که فرمودند: مَنْ أَصْبَحَ يَجِدُ بَرْدَ حُبِّنا عَلَى قَلْبِهِ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَى بَادِي النِّعَمِ. قِيلَ: وَ مَا بَادِي النِّعَمِ؟ قَالَ: طَيْبُ الْمَوْلِدِ - هر کس بامداد کند و خوشی و خنکی محبت و دوستی ما را در دل خود احساس کند، خدای را به نخستین نعمت‌ها ستایش کند. گفته شد: نخستین نعمت‌ها چیست؟ فرمود: حلال‌زادگی.

بحار الأنوار: ۱۴۸/۲۷ ب ۵ ح ۱۲ از الخصال شیخ صدوق در حدیث معروف به اربع مائة از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمودند: احْمَدُوا اللَّهَ عَلَى مَا اخْتَصَّكُمْ بِهِ مِنْ بَادِي النِّعَمِ أَغْنِي طَيْبَ الْوِلَادَةِ - خدا را به خاطر آنچه شما را بدان مخصوص داشته است، سپاس نهید، (به خاطر) نخستین نعمت‌ها، منظورم حلال‌زادگی است.

و بحار الأنوار: ۱۵۲/۲۷ ب ۵ ح ۲۳ از المحاسن برقی: به سند خود از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که حضرت فرمودند: مَنْ وَجَدَ مِنْكُمْ بَرْدَ حُبِّنا عَلَى قَلْبِهِ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَى أَوَّلَى النِّعَمِ. قُلْتُ: وَ مَا أَوَّلَى النِّعَمِ؟ قَالَ: طَيْبُ الْوِلَادَةِ - هر کدام از شما، خنکی محبت ما (خاندان عصمت و طهارت) را در دلش بیابد، باید خدا را برای نخستین نعمت‌ها (که به او داد) سپاس گوید. (راوی گوید): عرض کردم: اولین نعمت‌ها کدام است؟ فرمود: حلال‌زادگی.

مبغض امیرالمؤمنین (علیه السلام) بوده‌اند و در دنیا نیز مبغض آن حضرت خواهند بود آگاه است. برای روشن تر شدن مطلب بعضی از روایاتی که در تفسیر آیه ی «عرضه ی معارف در عالم ذر» آمده است، ارایه می شود:

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ - و هنگامی که پروردگارت از پشت بنی آدم فرزندان شان را بیرون آورد و آنان را بر خودشان گواه گرفت و پرسید: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری گواهی می دهیم. تا در روز قیامت نگویند که ما از آن بی خبر بودیم﴾.^۱

جابر به امام باقر (علیه السلام) عرض کرد: چرا امیرالمؤمنین (علیه السلام) به این نام نامیده شد؟ فرمود: خداوند او را به این نام نامید و در کتاب خداوند چنین نازل گشت: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولِي وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾.^۲

امام صادق (علیه السلام) نیز درباره این آیه فرمودند: أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَخَرَجُوا وَهُمْ كَالذَّرِّ فَعَرَفَهُمْ نَفْسَهُ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفْ أَحَدٌ رَبَّهُ. ثُمَّ قَالَ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى. قَالَ: وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولِي وَعَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ خَلِيفَتِي وَأَمِينِي؟ - خداوند از پشت آدم نسل او تا روز قیامت را خارج کرد. آنها در حالی که به صورت ذرات (پراکنده در هوا) بودند، بیرون

۱- (۷) سوره الأعراف: آیه ۱۷۳.

۲- تفسیر شریف البرهان: ۶۰۸/۲ از الکافی شریف: ۴۱۲/۱ باب نادر... ح ۴ به سندش از جابر از امام باقر (علیه السلام).

آمدند. خداوند خود را به آنها معرفی نمود و اگر چنین نبود، هیچ‌کس خدایش را نمی‌شناخت. سپس خدا به آنها فرمود: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» آیا من خدای شما نیستم؟ گفتند: آری. فرمود: و آیا محمد رسول من و علی امیرالمؤمنین و خلیفه و امین من نیست؟^۱

جابر بن یزید جعفی گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: مَتَى سُمِّيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: قَالَ لِي: أَوْ مَا تَقْرَأُ الْقُرْآنَ؟ قَالَ قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: فَافْرَأْ. قُلْتُ: وَ أَقْرَأُ؟ قَالَ: اقْرَأْ ﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ فَقَالَ لِي: هِيَ إِلَى أَيْشٍ، ﴿وَ مُحَمَّدٌ رَسُولِي، وَ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ فَتَمَّ سَمَاءُ يَا جَابِرُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - در چه زمانی حضرت علی علیه السلام امیرالمؤمنین نامیده شد؟ فرمود: مگر قرآن نمی‌خوانی؟! گفتیم: بله می‌خوانم، فرمود: پس بخوان. عرض کردم چه بخوانم؟ فرمود: بخوان ﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾. سپس فرمود: این است آن آیه‌ای که می‌خواستی ولی نمی‌دانی به کجا منتهی می‌شود (ادامه‌ی آن چنین است): ﴿وَ مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾. ای جابر! آن زمان (در عالم ذر) خداوند او را امیرالمؤمنین نامید.^۲

و امام باقر علیه السلام فرمود: لَوْ أَنَّ الْجَهَّالَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَعْرِفُونَ مَتَى سُمِّيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يُنْكِرُوا، وَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حِينَ أَخَذَ مِيثَاقَ ذُرِّيَّةِ آدَمَ علیه السلام وَ ذَلِكَ فِيمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فِي كِتَابِهِ فَنَزَلَ بِهِ جَبْرَائِيلُ كَمَا قَرَأْنَاهُ. يَا جَابِرُ! أَلَمْ تَسْمَعْ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: ﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ

۱- بحار الأنوار: ۲۶/۲۹۴ ب ۶ ح ۵۴ از تفسیر الفرات.

۲- بحار الأنوار: ۲۶/۲۷۸ ب ۶ ح ۲۰ از تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی به سندش از جابر جعفی.

أَشْهَدُهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١﴾، فَوَاللَّهِ لَسَمَاءُ اللَّهِ تَعَالَىٰ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الْأُظْلَةِ حَيْثُ أَخَذَ مِيثَاقَ ذُرِّيَّةِ آدَمَ - اگر افراد نادان این امت (اسلام) نسبت به این امر که چه وقت (حضرت علی علیه السلام) امیر المؤمنین نامیده شدند، معرفت داشتند، (فضیلت‌ها و جایگاه ایشان را) انکار نمی‌کردند که خداوند تبارک و تعالی آن هنگام که پیمان نسل حضرت آدم علیه السلام را گرفت (ایشان را بدین نام نامید). و بیان این مطلب در کتاب خداوند در میان آیاتی است که خداوند بر حضرت محمد ﷺ نازل فرمود. بنابراین جبرئیل، این آیه را، همان‌گونه که ما قرائت می‌کنیم نازل کرد. ای جابر! آیا نشنیده‌ای که خداوند در کتاب خود (قرآن) چنین می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ پس همانا به الله سوگند! الله تعالی ایشان را در عالم اشباح و اظله، آن هنگام که پیمان نسل آدم را گرفت، امیر المؤمنین نامید.^۱

بنابراین الله در عالم ظل و سایه (اشباح) و ذرّ از فرزندان حضرت آدم علیه السلام بر یگانگی خود، نبوت خاتم الانبیاء ﷺ و ولایت امیر المؤمنین علیه السلام میثاق گرفته است.

در تفسیر قمی آمده است که ابن مسکان درباره آیه ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي

۱- تفسیر الفرات: ۱۴۶ ح ۱۴۶-۱۸۱، تفسیر شریف البرهان: ۶۱۰/۲ از بصائر الدّرجات: ۹۱ ح ۶، بحار الأنوار: ۲۶/۲۹۳ ب ۶ ح ۵۳ از تفسیر الفرات به سند خود از علی بن عتاب از امام باقر علیه السلام.

آدم... ﴿ از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: قُلْتُ: مُعَايِنَةً كَانَ هَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ. فَتَبَّتِ الْمَعْرِفَةَ وَ نَسُوا الْمُؤَقَّفَ وَ سَيَذْكُرُونَهُ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَذَرِ أَحَدٌ مِّنْ خَالِقِهِ وَ رَازِقِهِ. فَمِنْهُمْ مَنْ أَقَرَّ بِلِسَانِهِ فِي الذَّرِّ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِقَلْبِهِ فَقَالَ اللَّهُ: ﴿فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ﴾ - (ابن مسکان گوید:) عرضه داشتیم: آیا معایت کردند (حقیقت را دیدند)؟ فرمود: آری، پس آنگاه معرفت در آنان قرار یافت ولی آن جایگاه را فراموش کردند امّا به زودی آن را به یاد خواهند آورد و اگر آن (عرضه معارف) نبود، هرگز کسی نمی‌دانست آفریننده و روزی‌دهنده‌اش کیست. و در عالم ذر، در میان آنان کسانی بودند که تنها با زبان خود اقرار کردند امّا هرگز با قلب خود ایمان نیاوردند. از این رو الله تعالی فرمود: ﴿فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ﴾ - (مردم منافق و کافر) ایمان نخواهند آورد چون پیش از این (در عالم ذر) تکذیب کرده‌اند (و اقرار ننموده‌اند) ^۱.

در حدیث شریف بر این مطلب تصریح شده است که تمامی فرزندان حضرت آدم علیه السلام حقیقت توحید را با معرفت، بالمعاینه یافتند (بدان اشراف دیداری پیدا کردند)، امّا در میان آنها کسانی بودند که به زبان اقرار کردند ولی ایمان قلبی نیاوردند و امام صادق علیه السلام با استناد به این آیه کریمه ﴿فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ﴾ ^۲، به بیان این مطلب می‌پردازند، فتأمل.

۱- تفسیر شریف قمی: ۲۴۸.

۲- (۷) سورة الأعراف: آیه ۱۰۲: ﴿تِلْكَ الْقُرَى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَ لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ﴾ - این است قریه‌هایی (آبادی‌هایی) که از خبرهای مهم آن بر تو می‌خوانیم. و به تحقیق پیامبران آنان با

عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: (معنای) فطرت در این سخن خدای متعال ﴿فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ فطرتی که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده ^۱ چیست؟ حضرت فرمود: هِيَ الْإِسْلَامُ فَطَرَهُمُ اللَّهُ حِينَ أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ، قَالَ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ وَفِيهِ الْمُؤْمِنُ وَالْكَافِرُ - فطرت در این آیه به معنای اسلام است که خداوند آنان (مردم) را براساس آن سرشت، آن هنگام که از آنان بر توحید (یگانه پرستی) میثاق گرفت. به آنان فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ و در آن (پیمان) مؤمن و کافر شرکت داشتند ^۲.

همچنین در حدیث آمده است که در عالم ذر بعضی از افراد مؤمن و بعضی کافر بودند.

رسول الله صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمودند: أَنْتَ الَّذِي احْتَجَّ اللَّهُ بِكَ فِي ابْتِدَائِهِ الْخَلْقَ حَيْثُ أَقَامَهُمْ أَشْبَاحًا فَقَالَ لَهُمْ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى. قَالَ: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ؟ قَالُوا: بَلَى. قَالَ: وَ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَأَبَى الْخَلْقُ كُلُّهُمْ جَمِيعًا إِلَّا

دلایل (معجزات) به سوی آنها آمدند، ولی ایمان نیاوردند به آنچه قبلاً آن را تکذیب کرده بودند، خدا چنین بر دل‌های کافران مهر می‌زند ^۳. (۱۰) سوره یونس علیه السلام: آیه ۷۵: ﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ﴾ - آن‌گاه پس از او (نوح) پیامبرانی به سوی قومشان فرستادیم و آنها با دلایل (روشن‌گر) به سوی آنان آمدند ولی آنان ایمان نمی‌آوردند به آنچه قبلاً تکذیب کرده بودند؛ بدین طریق بر دل‌های تجاوزکاران مهر می‌زنیم ^۴.

۱- (۳۰) سوره الروم: آیه ۳۱.

۲- الکافی شریف: ۱۲/۲ باب فطرة الخلق على التوحيد... ح ۲، التوحيد شيخ صدوق رحمته الله: ۳۲۹
 ب ۵۳ ح ۳، بحار الأنوار: ۱۳۴/۶۴ ح ۶ از کافی، تفسیر شریف نورالثقلین: ۹۵/۲.

اسْتَكْبَارًا وَعَتَوْا عَنْ وِلَايَتِكَ إِلَّا نَفَرَ قَلِيلٌ وَهُمْ أَقَلُّ الْقَلِيلِ وَهُمْ أَصْحَابُ الْيَمِينِ - تو کسی هستی که خداوند به وسیله‌ی تو (بر) مخلوقات احتجاج نمود (تو را بر مردم حجت قرار داد)، ابتدای آفرینش آن هنگام که ایشان را به صورت شبیح‌هایی درآورد به آنان فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری. خداوند فرمود: و آیا محمد پیامبر من نیست؟ گفتند: آری. خداوند فرمود: و آیا علی امیرالمؤمنین نیست؟ تمامی مخلوقات (از پذیرش و اقرار ولایت و فضیلت تو) امتناع ورزیدند و این جز از روی تکبر و عناد (نسبت به ولایت تو) نبود، جز گروهی که بسیار کم‌اند و آنان کمترین کمترین‌ها (بسیار کم) هستند و هم آنان اصحاب یمین هستند.^۱

واضح است که حضرت الله به آنان عقلی که با آن بتوانند حق را از باطل تشخیص بدهند عطا فرموده بود. همچنین به آنان اختیار داده بود تا بتوانند هر کدام را که می‌خواهند برگزینند. بنابراین از روی تشخیص می‌توانستند راه حق را انتخاب کنند اما چنین نکردند.

علامه مجلسی رحمته الله می‌نویسد: ارواح بر آن ذرها (ریزانشان‌ها از نسل حضرت آدم علیه السلام) تعلق گرفت و عقل و وسیله‌های دریافت کلام الله و سخن گفتن و پاسخ دادن در آنان قرار داده شد و در آخر، خطاب الهی را فهمیدند و پاسخ

۱- بحارالأنوار: ۲/۲۴ ب ۲۳ ح ۲ و ج ۲۶/۲۶ ب ۶ ح ۱۲ از الأمالی شیخ طوسی به سندش از جابر از امام باقر از پدرشان و ایشان از جدشان علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند، و ج ۶۴/۱۲۷ ب ۳ ح ۳۱ از بشاره المصطفی از پسر شیخ طوسی از شیخ طوسی، تفسیر نورالثقلین: ۲/۹۷ ح ۳۵۶ از الأمالی شیخ طوسی.

دادند در حالی که در عالم ذر بودند.^۱

وَلَمَّا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِجَمِيعِ أَرْوَاحِ بَنِي آدَمَ: ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾ قَالَ: أَوَّلُ مَنْ قَالَ بَلَىٰ مُحَمَّدٌ ﷺ، فَصَارَ بِسَبْقِهِ إِلَىٰ بَلَىٰ سَيِّدَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَأَفْضَلَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ - چون خدای عزوجل به تمامی ارواح بنی آدم فرمود: ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾ - آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری. امام فرمودند: نخستین کسی که عرضه داشت «بله»، حضرت محمد ﷺ بودند. بدان جهت که بر «آری» گفتن سبقت گرفتند، سرور اولین و آخرین و برترین انبیاء و مرسلین قرار گرفتند.^۲

ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مرا از عالم ذر آگاه کنید. هنگامی که خداوند ایشان (مردم) را بر خودشان گواه گرفت. (به ایشان فرمود: ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾ - آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنها گفتند: آری. به الله سوگند! برخی از آنان خلاف آنچه را که آشکار کردند (در سینه ها) پنهان داشتند. (مرا آگاه کنید که) چگونه متوجه کلام شدند آن هنگام که به آنان گفته شد: ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ - آیا من پروردگار شما نیستم؟ حضرت فرمود: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ فِيهِمْ مَا إِذَا سَأَلَهُمْ أَجَابُوهُ - همانا خداوند در آنها توانایی آن را قرار داد که چون از آنها بپرسند، بتوانند پاسخ دهند.^۳

۱- بحار الأنوار: ۷۱/۳: أَي تَلَقَّتْ الْأَرْوَاحُ بِتِلْكَ الذَّرِّ وَجَعَلَ فِيهِمُ الْعَقْلَ وَآلَةَ السَّمْعِ وَآلَةَ النُّطْقِ حَتَّىٰ فَهَمُوا الْخُطَابَ وَاجَابُوا وَهَمُ ذَرٍّ.

۲- الخصال: ۳۰۸/۱.

۳- بحار الأنوار: ۱۰۲/۶۴ ب ۳ ح ۱۹ از تفسیر العیاشی: ۴۲/۲.

با توجّه به حدیث می‌بینیم که آنها خلاف آنچه را که اظهار نمودند (در سینه‌ها) پوشاندند، یعنی در عالم ذر نیز اقرار و «آری» گفتن آنان منافقانه بوده است. و امام می‌فرمایند: خداوند به آنان توان تعقلّ برای تشخیص و اختیار برای انتخاب و ابزار پاسخ‌گویی را عطا فرموده بود.

بنابراین انسان‌ها پیش از این دنیا، در صحنه‌ای قرار گرفته‌اند که همگی به یک میزان علم و قدرت تشخیص و انتخاب داشته‌اند. هر کس در آنجا از انتخاب راه صحیح سر باز زد، در این دنیا به این موارد مبتلا می‌شود. پس باز هم ابتلا به این موارد به خود انسان بازمی‌گردد.

پرسش پنجم

من... و هو شارب الخمر كان من الخطايا بعدد نجوم السماء و كل مولود يولد منه فهو نجس.

شراب در علم امروز دهها عارضه‌ی جسمی دارد و از نظر روحی در طبّ فرانسه ثابت شد فرزند شراب خوار که اینال یعنی جانی بالفطره است و قتل و زنا به عنف و سایر جنایات را مرتکب شود. برای چه خدا شراب را خلق کرده است و این همه عوارض در آن گذاشته است و بچه نجس متولد شود مظلوم است و هر جنایتی بکند در اثر شراب است و مؤاخذ نیست و بدبخت متولد شود.

پاسخ

در این قسمت، دو مورد مطرح شده: اوّل: فرزند فرد شراب‌خوار، نجس است. دوّم: چرا خداوند شراب را آفریده است که نجس است و خوردن آن برای انسان عوارض جسمی و روحی بسیاری در بر دارد؟

روایت مورد نظر از رسول الله ﷺ چنین آمده است: أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَطَاعَتْ زَوْجَهَا وَهُوَ شَارِبُ الْخَمْرِ كَانَ لَهَا مِنَ الْخَطَايَا بَعْدَ نُجُومِ السَّمَاءِ، وَكُلُّ مَوْلُودٍ يَلِدُ مِنْهُ فَهُوَ نَجَسٌ، وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهَا صَرْفًا وَلَا عَدْلًا حَتَّى يَمُوتَ زَوْجَهَا، أَوْ تَخْلَعَ عَنْهُ نَفْسُهَا. هر زنی که همسر شراب‌خوار خود را اطاعت کند، به تعداد ستارگان آسمان برای او گناه نوشته می‌شود و هر فرزندی که از وی متولد شود، نجس است. و خدای تعالی از آن زن هیچ کار واجب و مستحبی را نمی‌پذیرد تا وقتی که همسرش بمیرد یا از او طلاق بگیرد.^۱

این روایت سند و اعتبار سندی ندارد. از متن روایت نیز معنایی که ایشان در نظر داشته‌اند برداشت نمی‌شود. ظلمی که در اینجا بیان شده است، از جانب خداوند متعال نیست بلکه از سوی پدر یا مادر می‌گسار و منحرف است. این در حالی است که خداوند انسان‌ها را بر نهاد توحیدی و خداپرستی آفریده و کسی را ذاتاً کافر یا نجس نیافریده است.^۱ ضمن اینکه لازم است یادآور شویم این مورد تمام علّت برای کافر شدن و منحرف بودن نیست. و چنانچه دیدیم در این روایت مطلبی دالّ بر جبر وجود ندارد.

اما در این مورد که پرسیده بودند: چرا خداوند شراب را - که خوردن آن مفاسدی در بر دارد - آفریده است؟

اوّل: واضح است که خداوند متعال در دنیا چیزهای خوب و بد را آفریده است و ابزار شناسایی و تشخیص خوب از بد را نیز برای ما، که در صحنه و عالم تکلیف هستیم قرار داده است و می‌توانیم با استفاده از اختیار خود، خوب یا بد را انتخاب کنیم. همچنان که فرموده: ﴿وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا ۖ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا ۖ وَ سَوَّغْنَا لَهَا فَجُورَهَا ۖ وَ تَقْوَاهَا ۖ﴾ (سپس فجور (گناهان) و تقوا (خیر) را به او الهام کرد)^۲ و بدیهی

۱- الکافی شریف: ۱۳/۲ باب فطرة الخلق على التوحيد... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿فَطَرْتُ اللَّهَ الَّذِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ قَالَ: فَطَرَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ - از امام صادق (ع) نقل شده است که در مورد این کلام خدای عزوجل: ﴿فَطَرْتُ اللَّهَ الَّذِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ فرمودند: (خداوند) آنان (مردم) را براساس توحید، فطرت نهاد.

۲- (۹۱) سورة الشمس: آیات ۸-۹.

است که خداوند هر کس را به اندازه‌ای که به او بخشیده، مکلف قرار داده است. دوّم: می‌توان با طرح یک پرسش نیز این شبهه را برطرف ساخت: چرا خداوند شیطان و نفس را آفرید؟ واضح است که اگر آنها را نمی‌آفرید و تنها امکان درست‌کاری فراهم بود، دیگر نه تکلیف معنایی داشت و نه ثواب و عقاب. ضمن اینکه این عین جبر بود.

سوّم: می‌دانیم که هنگام تهیه‌ی سرکه، پیش از به وجود آمدن سرکه، شراب تولید می‌شود. از هیدرولیز چربی‌های ساده نیز اسید چرب و الکل به دست می‌آید. البته راه‌های دیگری نیز برای تهیه‌ی الکل وجود دارد. نام ماده‌ی مؤثر الکل «اتانول» است.

ما نیز قبول داریم که خوردن شراب، مضرات بسیاری دارد و به بیان برخی از آنها نیز می‌پردازیم. اما این موجب نمی‌شود که به وجود آمدن آن بدون هیچ حکمتی باشد. این سؤال که چرا خداوند شراب را با وجود داشتن این همه مضرات، خلق فرموده، بی‌جا است. باید گفت این سؤال نه اینکه جوابش آشکار است، نه. بلکه از اصل اشتباه است. شاید کسی که این سؤال را می‌پرسد، گمان کرده که خداوند همه چیز برای خوردن آفریده است. بدیهی است که این‌طور نیست. هر چیزی مورد مصرف مخصوص به خود را دارد و برای موردی خاص آفریده شده است. همچنان که الماس جلای بسیاری دارد و سنگی گرانبها است و در صنعت نیز کاربردهای مهمی دارد، اگر به تکه‌های ریز تبدیل و توسط انسان یا هر جاندار دیگری خورده شود، مرگ را در پی خواهد داشت.

بنابراین هر چیزی مورد مصرف خود را دارد. خداوند هر چیزی را برای

کاری آفریده است. چنان‌که گوش را برای شنیدن و چشم را برای دیدن آفریده است. از همان الکل و الماس می‌توان بهترین استفاده‌ها را کرد اما استفاده‌ای که مربوط به خود آن باشد و آن چیز برای آن استفاده خلق شده باشد. در بیان برخی فواید الکل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

از محلول یک در ده اسانس خردل در الکل، برای مالیدن روی عضو در موارد فلج، نقرس و روماتیسم نتایج خوبی گرفته شده است. گل‌های خشک گیاه سوسن زرد را با روغن یا الکل مخلوط می‌کنند و مانند پماد به آگزمای بچه‌ها می‌مالند. گیاه حشره‌خوار را در الکل خیس می‌کنند و به میخچه و قسمت‌های سفت شده کف پا می‌مالند که باعث نرم شدن آن می‌شود. روغنی که از خیساندن چند گیاه یا ریشه‌ی گیاه رزین‌دار معطر در الکل به دست می‌آید، برای تسکین دردهای روماتیسمی استفاده می‌شود.

از الکل برای ضد عفونی کردن و همچنین در ترکیب مواد ضد عفونی کننده استفاده می‌شود. از شعله‌ی چراغ الکلی برای ضد عفونی کردن وسایل پانسمان استفاده می‌شود. الکل جزو حلال‌های آلی است و می‌تواند چربی‌ها را در خود حل کند. همچنین به دلیل قطبی بودن و وجود پیوندهای هیدروژنی در شبکه ملکول‌هایش، می‌تواند مواد قطبی مانند آب را نیز در خود حل کند و از همین رو در موارد بسیاری کاربرد دارد.

ضررهای الکل

این مطالب و همچنین بیان فواید الکل، همه از نظر پزشکان مطرح می‌شوند: الکل به هیچ وجه خاصیت غذایی نداشته و بدن انسان در مقابل این ماده رفتاری

را نشان می‌دهد که در رویارویی با یک سم بروز می‌دهد.

اثر الکل با توجه به مقدار مصرف و وضعیّت فیزیولوژیک بیمار، می‌تواند محرّک یا مضعف سیستم عصبی باشد. بارزترین علامت‌های مسمومیّت با الکل عبارت است از: افسردگی و تحریک معده، همچنین نشانه‌های دیگری مانند عدم تعادل، اختلال در صحبت کردن، یاه‌گویی، اختلال بینایی، گیجی، افت درجه حرارت بدن، تهوّع، استفراغ، گشادی مردمک‌ها، برافروختگی صورت، قرمزی چشم‌ها، خواب‌آلودگی و در نهایت تشنّج و کما نیز از علائم مسمومیّت با الکل هستند. برای نجات کسی که دچار مسمومیّت با الکل شده است اقداماتی ضروری است که باید در برخورد با او به انجام برسد.

افزایش بروز ناهنجاری در بچّه‌های مادرانی که حتّیّ یک بار مشروبات الکلی مصرف می‌کنند مشاهده شده است. در بچّه‌های مادران الکلی اختلال‌هایی مانند کم بودن وزن در هنگام تولّد، کوتاهی قد، کاهش رشد بدن، ناهنجاری‌های قلب و عروق، ناهنجاری‌های استخوان‌های صورت، کم‌هوشی، اختلال در یادگیری در مدرسه و اختلال تکلم مشاهده می‌شود. کاهش رشد قد از زمان تولّد تا شانزده سالگی ادامه دارد. مصرف الکل توسط مادر باعث ایجاد سندرم الکلی جنین می‌شود که با ناهنجاری‌های متعدّد مثل کوچک بودن جمجمه و ناهنجاری‌های مادرزادی قلب همراه است.

مصرف الکل موجب ناهنجاری‌های صورت و جمجمه و تغییر شکل اندام‌ها، نقص در قلب و عقب‌ماندگی عقلی و نارسایی رشد می‌شود. مصرف الکل و دهان‌شویه‌های حاوی الکل در پیدایش پلاک سفید مؤثّر هستند. مصرف الکل

همچنین از علل ابتلا به سرطان دهان است. مصرف الکل موجب افزایش چربی ذخیره بدن و ایجاد کبد چرب می‌شود. مصرف موادی همچون آب‌جو، شراب، عرق، کنیاک و... باعث ایجاد مستی شده و احتمال بروز بیماری‌های کبدی را افزایش می‌دهد. همچنین افراط در مصرف آنها منجر به کمبود ویتامین‌های گروه بی شده و ارزش بیولوژیک سایر مواد غذایی را نیز کاهش می‌دهد.

مصرف زیاد الکل (مستی) باعث بلع مواد به درون ریه می‌شود. یکی از علل بروز حالت سوزش سر دل مصرف الکل به خصوص شراب قرمز است. معتادان به الکل به دلیل آسیب دیدن اعصاب محیطی در معرض ابتلا به سیروز کبدی، سوء تغذیه و اختلالات حسی و حرکتی هستند.

مصرف طولانی مدت الکل سبب تحلیل رفتن مخچه می‌شود. کمبود ویتامین «بی» به ویژه در مصرف کنندگان مشروبات الکلی سبب التهاب دو طرفه عصب بینایی می‌شود. افراد الکلی برای ابتلا به سرمازدگی جزو افراد مستعد هستند. پنجاه درصد خودکشی‌ها به علت مصرف موادی چون الکل و مواد مخدر است. میزان خودکشی در الکلی‌ها ۳ تا ۴ برابر متوسط است. در افراد الکلی استفراغ صبحگاهی وجود دارد و مصرف الکل موجب سوء جذب مواد غذایی می‌شود.

یکی از دلایل بروز هپاتیت حاد، مصرف الکل است. در مورد هپاتیت الکلی گفته می‌شود که یک ضایعه بسیار شدید بوده و پیش‌آگهی بدی را به همراه دارد. گاهی فاقد علامت بوده و گاهی به علت دارا بودن نارسایی کبدی، بیماران فوق‌العاده بدحال هستند. بی‌اشتهایی، تهوع، استفراغ، کاهش وزن و درد شکمی علایم شایع این بیماری را تشکیل می‌دهند. تب و یرقان در هپاتیت الکلی شایع

است.

سیروز کبدی، تغییر ساختار طبیعی کبد است که در نتیجه عوامل التهابی و سمّی و پرخونی کبد ایجاد می‌شود. بافت کبد در جریان این روند مزمن از بین می‌رود و اعمال طبیعی کبد مختل می‌شود. این تغییر ساختار غیرقابل برگشت است. یکی از سه دلیل بروز این بیماری مصرف الکل است. در سیروز الکلی به دلیل جمع شدن چربی در کبد، کبد بزرگ می‌شود. چون قدرت سمّیت زدایی و متابولیسم کبد کم می‌شود برخی هورمون‌ها توسط کبد پاک نشده و سطح آن در خون بالا رفته و علائم ناشی از آن بروز می‌کند. گاه یرقان ایجاد می‌شود و اگر انسداد مجاری صفراوی وجود نداشته باشد، دلیل بر وخامت بیماری است.

از مهم‌ترین بیماری‌ها و عواملی که باعث بروز بی‌هوشی می‌شوند الکلیسم (مصرف زیاد یا محرومیت) است. کاهش مقدار منیزیم پلاسمای خون در الکلیسم مزمن مشاهده می‌شود که در این مورد علایمی شبیه به نقصان کلسیم پدیدار می‌شود: (مانند تشنّج و لرزش عضلات). الکلیسم از شایع‌ترین علل بروز پانکراتیت مزمن است. مسمومیت با الکل یکی از فراوان‌ترین مسمومیت‌ها در بعضی از کشورهای جهان است. الکل از راه معده، روده و حتی کمی هم از راه مخاط دهان جذب شده و وارد خون می‌شود. و دفع آن از طریق کلیه‌ها و مقدار کمی از راه ریه‌ها صورت می‌گیرد.^۱

۱- تمام این اطلاعات، از لوح فشرده‌ی نرم‌افزار پزشک خانواده ۲ (دانشگاه پزشکی و توان‌بخشی) استخراج شده است که ناظر علمی تولید آن دکتر یوسف شفقتی عضو هیئت علمی

با توجّه به تمامی آنچه بیان شد، خداوند الکل را برای خوردن نیافریده است که اگر کسی آن را خورد و مشمول ضررهای آن شد، اعتراض کند که چرا شراب خلق شد تا بر اثر خوردن آن، این همه ضرر متوجّه روح و جسم انسان و فرزند و خانواده‌ی او شود.

دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور و رییس مرکز کشوری مشاوره‌ی پزشکی است. این نرم‌افزار با تلاش بیست و پنج نفر که بیشتر آنان پزشک هستند، تهیّه شده است.

پرسش ششم

وقتی حضرت امام سجّاد علیه السلام از پدرشان پرسیدند: خودتان را معرفی کردید؟ جواب دادند: بله ولی این‌ها قبول نکردند چون «ملئت بطونهم من الحرام - شکم‌هایشان از حرام پر شده است». در اخبار آمده است که شخص حرام خوار، سیدکش می‌شود اگر اختیاراً بخورد هیچ، ولی فرزندی که از کودکی پدرش رباخوار و دزد بوده و رزق حرام به او می‌دهد گناهی ندارد و مظلوم واقع می‌شود و چون جنایتی می‌کند مؤاخذ نیست.

پاسخ

متن و ترجمه‌ی حدیثی که از آقا سیدالشهداء علیه السلام نقل شده است، به ترتیبی است که در پاورقی آمده است.^۱

۱- الدّمْعة السّاکبة بهیهانی: ۳۵۱/۴ و معالی السّبّطین: ۲۲/۲ و ذریعة النّجاة: ۱۳۹- و فی روایة أخرى: لَمَّا ضَاقَ الْأَمْرُ بِالْحُسَيْنِ علیه السلام وَ قَدْ بَقِيَ وَحِيداً فَرِيداً، التَفَتَ إِلَى خِيَمِ بَنِي أَبِيهِ فَرَأَاهَا خَالِيَةً مِنْهُمْ، ثُمَّ التَفَتَ إِلَى خِيَمِ بَنِي عَقِيلٍ فَوَجَدَهَا خَالِيَةً مِنْهُمْ، ثُمَّ التَفَتَ إِلَى خِيَمِ أَصْحَابِهِ فَلَمْ يَرِ مِنْهُمْ أَحَداً، فَجَعَلَ يَكْثُرُ مِنْ قَوْلٍ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى خِيَمِ النِّسَاءِ، فَجَاءَ إِلَى خِيَمَةِ وَلَدِهِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ علیه السلام فَرَأَاهُ مَلْقَى عَلَى نَطْعٍ مِنَ الْأَدِيمِ. فَدَخَلَ عَلَيْهِ وَعِنْدَهُ زَيْنَبُ تَمَرُّضُهُ، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام أَرَادَ التَّهَوُّضَ فَلَمْ يَتِمَّكَنْ مِنْ شِدَّةِ الْمَرَضِ، فَقَالَ لِعَمَّتِهِ: أَسْنِدِينِي إِلَى صَدْرِكَ فَهَذَا ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَدْ أَقْبَلَ، فَجَلَسَتْ زَيْنَتُ خَلْفَهُ وَ أَسْنَدَتْهُ إِلَى صَدْرِهَا، فَجَعَلَ الْحُسَيْنُ علیه السلام يَسْأَلُ وَلَدَهُ عَنْ مَرَضِهِ، وَ هُوَ يَحْمَدُ اللَّهَ تَعَالَى، ثُمَّ قَالَ: يَا ابْتَاهُ! مَا صَنَعْتَ الْيَوْمَ مَعَ هَؤُلَاءِ الْمُنَافِقِينَ؟ فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ علیه السلام: يَا وَلَدِي! قَدْ اسْتَحَوِذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ، وَ قَدْ شَبَّ الْحَرْبَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ حَتَّى فَاضَتْ الْأَرْضُ بِالْدَمِّ مِنَّا وَ مِنْهُمْ. فَقَالَ عَلِيُّ علیه السلام: يَا ابْتَاهُ! أَيْنَ عَمِّي الْعَبَّاسُ؟ فَلَمَّا سَأَلَ عَنْ عَمِّهِ اخْتَنَقَتْ زَيْنَبُ بِعَبْرَتِهَا، وَ جَعَلَتْ تَنْظُرُ إِلَى أَخِيهَا كَيْفَ يَجِيبُهُ، لِأَنَّهُ لَمْ يَخْبِرْهُ بِشَهَادَةِ عَمِّهِ الْعَبَّاسِ، خَوْفاً مِنْ أَنْ يَشْتَدَّ مَرَضُهُ. فَقَالَ علیه السلام: يَا بَنِي! إِنْ عَمَّكَ قَدْ قُتِلَ، فَطَعُوا يَدَيْهِ عَلَى شَاطِئِ الْفِرَاتِ! فَبَكَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام بَكَاءً شَدِيداً حَتَّى غَشِيَ عَلَيْهِ، فَلَمَّا أَفَاقَ مِنْ غَشَوْتِهِ جَعَلَ يَسْأَلُ عَنْ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْ عُمُومَتِهِ، وَ الْحُسَيْنُ علیه السلام يَقُولُ لَهُ: قُتِلَ. فَقَالَ: وَ أَيْنَ أَخِي عَلِيٌّ، وَ حَبِيبُ بْنُ مَظَاهِرٍ، وَ مُسْلِمُ بْنُ عَوْسَجَةٍ، وَ زَهِيرُ بْنُ الْقَيْنِ؟ فَقَالَ لَهُ: يَا بَنِي! إِنْ لَمْ يَكُنْ فِي الْخِيَامِ

رجل حيّ إلّا أنا و أنت، و أمّا هؤلاء الذين تسأل عنهم فكُلّهم صرعى على وجه الثرى. فبكى عليّ بن الحسين بكاءً شديداً، ثمّ قال لعمّته زينب: يا عمّته! عليّ بالسيف و العصا. فقال له أبوه: و ما تصنع بهما؟ فقال: أمّا العصا فأتوكاً عليها، و أمّا السيف فأذبّ به بين يدي ابن رسول الله ﷺ فإنّه لا خير في الحياة بعده. فمنعه الحسين من ذلك، و ضمّه إلى صدره و قال له: يا ولدي! أنت أطيّب ذريّتي، و أفضل عترتي، و أنت خليفتي على هؤلاء العيال و الأطفال، فإنّهم غرباء مخدولون، قد شملتهم الذلّة و اليتيم و شماتة الأعداء و نوائب الزّمان، سكّتهم إذا صرخوا، و آنسهم إذا استوحشوا، و سل خواطرهم بلبين الكلام، فإنّهم ما بقي من رجالهم من يستأنسون به غيرك، و لا أحد عندهم يشكون إليه حزنهم سواك، دعهم يشمّوك و تشمّهم، و يبكوا عليك و تبكي عليهم. ثمّ لزمه بيده ﷺ و صاح بأعلى صوته: يا زينب! و يا أمّ كلثوم! و يا سكينه! و يا رقيّه! و يا فاطمه! إسمعن كلامي و اعلمن أنّ ابني هذا خليفتي عليكم، و هو إمام مفترض الطّاعة. ثمّ قال له: يا ولدي! بلغّ شيعتي عنّي السّلام، فقلّ لهم: إنّ أبي مات غريباً فاندبوه، و مضى شهيداً فابكوه! -وقتي کار به امام حسين ﷺ دشوار شده و تک و تنها ماندند، به سوی خیمه‌های برادران خود آمدند. خیمه‌های ایشان را خالی و بی صاحب دیدند. سپس به سوی خیمه‌های فرزندان عقیل رفتند، خیمه‌ها را خالی از آنان یافتند. آنگاه به سوی خیمه‌های اصحابشان رفتند ولی هیچ‌یک از آنها را ندیدند. از این رو دمام می‌فرمودند: «لا حول و لا قوّة إلّا بالله العليّ العظيم». سپس حضرت به سوی خیمه‌های زنان رفتند. سپس به سوی خیمه پسرشان زین‌العابدین ﷺ آمدند. ایشان را دیدند که روی تکه پوستی روی زمین افتاده بودند. بر ایشان داخل شدند در حالی که حضرت زينب ﷺ از ایشان پرستاری می‌نمود. هنگامی که علیّ بن الحسين ﷺ امام را دیدند، خواستند از جا برخیزند ولی از شدّت بیماری نتوانستند. به عمّه‌ی خود (حضرت زينب ﷺ) فرمودند: مرا روی سینه‌ات نگهدار و تکیه بده زیرا این پسر رسول خدا ﷺ است که نزدیک شده است. زينب ﷺ پشت ایشان نشست و ایشان را به سینه‌اش تکیه داد. امام حسين ﷺ از پسرشان درباره بیماری ایشان پرسیدند و ایشان خداوند تعالی را سپاس می‌گفتند. سپس عرضه داشتند: پدر جان! امروز با این منافقین چه کردی؟ امام حسين ﷺ به ایشان فرمودند: پسر من! به درستی که شیطان بر آنان چیره شده است بدین جهت یاد خدا را از خاطر آنان برده و آتش جنگ و فتنه را بین ما و آنان -که خداوند رحمت خود را از آنان دور سازد- روشن ساخته است تا اینکه

سیلاب خون از ما و آنان به زمین جاری شود. سپس امام زین العابدین علیه السلام عرضه داشتند: پدر جان! عمویم عباس کجاست؟ هنگامی که از عمویش سؤال نمود، گریه راه گلوی زینب علیها السلام را گرفت و به برادرش حسین علیه السلام نگاه کرد که چگونه می خواهد جواب او را بدهد؛ زیرا از ترس اینکه بیماری ایشان شدت یابد، خبر شهادت عمویش عباس علیه السلام را به ایشان نداده بودند. امام علیه السلام فرمودند: پسر! همانا عمویت کشته شده و دو دستش در کنار فرات جدا گردیده است. علی بن الحسین علیه السلام به شدت گریستند تا اینکه از هوش رفتند. چون به هوش آمدند از همه ی عموها و عموزاده های خود پرسیدند. و امام حسین علیه السلام به ایشان می فرمودند: کشته شد. پس عرضه داشتند: برادرم علی و حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه و زهیر بن قین کجا هستند؟ امام علیه السلام فرمودند: پسر! بدان که در خیمه ها جز من و تو هیچ مرد زنده ای نیست و اینان که درباره آنها از من پرسیدی، همگی روی خاک افتاده اند (شهید شده اند). از این رو علی بن الحسین علیه السلام به شدت گریست. سپس به عمه اش زینب علیها السلام فرمود: عمه جان! عصا و شمشیر را به من بده. امام حسین علیه السلام به ایشان فرمودند: می خواهی با آنها چه کنی؟ عرض نمود: می خواهم به عصا تکیه دهم و با شمشیر از فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله دفاع نمایم؛ چراکه خیری در زندگی بعد از او نخواهد بود. امام حسین علیه السلام مانع ایشان از انجام این کار شدند و ایشان را به سینه خود چسبانند و به ایشان فرمودند: پسر! تو پاک ترین نسل من و بافضیلت ترین افراد خانواده من هستی. پس از من تو جانشین من بر این اهل بیت و کودکان هستی. چرا که اینان غریبان و خوارشدگان هستند. همانا خواری و یتیمی و شماتت دشمنان و سختی های روزگار ایشان را در بر گرفته است. هرگاه ناله و گریه شان بلند شد، آنان را آرام کن، در هنگام ترس همراه آنان باش، با سخنان نرم آنان را تسلی خاطر بده. چراکه از مردان آنها، جز تو کسی که مایه انس و آرامش آنان باشد، زنده نمانده است و هیچ کس جز تو را ندارند که شنوای شکوه ها و درد دل های آنان باشد. بگذار تو را ببینند و تو نیز ایشان را ببوی. بگذار بر تو گریه کنند و تو نیز بر ایشان گریه کن. سپس حضرت علیه السلام دست ایشان را گرفتند و با بلندترین صدای خود ندا دادند: ای زینب! ای ام کلثوم، ای سکینه، ای رقیه و ای

با توجه به بیان سیدالشهداء (علیه السلام) دشمنان حضرت (لعنهم الله) از افراد حرام خوار بودند و به همین دلیل به کلام امام گوش فرا نمی‌دادند و اگر می‌شنیدند، سخن حق را پذیرا نبودند. اما در این باره لازم است سه نکته بیان شود:

فاطمه! کلام مرا بشنوید و بدانید که این پسر من جانشین من بر شماست و او امام واجب اطاعت است. سپس به ایشان فرمودند: پسر من! به شیعیانم از جانب من سلام برسان سپس به آنها بگو: همانا پدرم غریب درگذشت، از این رو برای او ندبه (گریه با صدای بلند) کنید، و شهید شد، از این رو برای او گریه کنید.

بحار الأنوار: ۸/۴۵ بقیة الباب ۳۷: ... و أحاطوا بالحسين من كل جانب حتى جعلوه في مثل الحلقة فخرج (علیه السلام) حتى أتى الناس فاستنصتهم فأبوا أن ينصتوا حتى قال لهم: وَيْلَكُمْ مَا عَلَيْكُمْ أَنْ تُنْصِتُوا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي؟! وَإِنَّمَا أَذْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ فَمَنْ أَطَاعَنِي كَانَ مِنَ الْمُرْشِدِينَ وَمَنْ عَصَانِي كَانَ مِنَ الْمُهْلَكِينَ وَكُلُّكُمْ عَاصٍ لِأَمْرِي غَيْرُ مُسْتَمِعٍ قَوْلِي فَقَدْ مِلْتُمْ بِطُؤْنِكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَطَبِعَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيْلَكُمْ أَلَا تُنْصِتُونَ؟ أَلَا تَسْمَعُونَ؟ فَتَلَاوَمَ أَصْحَابُ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ بَيْنَهُمْ وَقَالُوا: أَنْصِتُوا لَهُ. و از هر طرف، امام حسین (علیه السلام) را احاطه کردند تا ایشان را در وسط قرار دادند. امام (علیه السلام) از حلقه‌ی محاصره (بیرون آمدند تا خود را به آن مردم رساندند. سپس از آن مردم خواستند که سکوت کنند، اما آنها از اینکه سکوت کنند امتناع ورزیدند. تا اینکه امام به آنها فرمودند: ای وای به شما! اگر سکوت کنید و به سخنان من گوش فرا دهید، چه زیانی به شما می‌رسد؟ در حالی که همانا من شما را به سوی (ایمان به) راه رشد (رستگاری) دعوت می‌کنم. هر که اطاعت کند به سرفرازی خواهد رسید و هر کس مرا نافرمانی کند نابود خواهد شد. و تمامی شما امر مرا نافرمانی می‌کنید و به سخن من، گوش فرا نمی‌دهید؛ زیرا که شکم‌های شما از مال حرام پر است و بر قلب‌های شما مهر زده شده است. (خداوند به جهت گناهایی که مرتکب شده‌اید، بر دل‌های شما مهر گمراهی زده است و هرگز هدایت نخواهید شد). ای وای بر شما! آیا سکوت نمی‌کنید؟ آیا گوش فرا نمی‌دهید؟ پس از این نكوهش، اصحاب عمر سعد با ملامت به یکدیگر گفتند: برای او از صدا بیفتید.

۱- فرزندی که توان تشخیص روزی حلال را از حرام ندارد، تکلیفی ندارد و در بزرگسالی می‌تواند با توجّه و پرداخت ردّ مظالم عباد، بری‌الذّمه شود.

اینکه بیان شده است «حرام لقمه سیدکش و یا امام‌کش می‌شود» مقصود کسی است که در سنّ تمییز و تکلیف، با علم و اختیار، اقدام به حرام‌خواری کند. نه کسی که طفل بوده و بدون آگاهی و اختیار چنین کاری کرده است زیرا در این صورت، در قبال آثار آن، معاقب نخواهد بود.

۲- گرچه لقمه حرام آثار وضعی خود را دارد امّا باز هم تمام علّت برای سرپیچی از انجام دستورات شرع و ارتکاب جنایت و... نیست.

۳- در اینجا نیز ظلمی که عنوان شده، از جانب خداوند نیست بلکه از طرف پدر و یا مادر یا خود شخص حرام‌خوار است. آن کسی که با علم به حرام بودن مال و علم به حرام بودن تناول آن، از آن استفاده کرده یا به فرزند خود خورانده است.

پرسش هفتم

در کتاب مفاتیح الجنان در تعقیبات نماز آمده است: اگر مرا شقی قرار داده‌ای فاجعلنی سعیداً فَإِنَّكَ تَمَحُّو ما تَشَاء و تثبت - مرا سعادت‌مند قرار بده چرا که تو هر آنچه را که بخواهی محو و یا اثبات می‌کنی.

پاسخ

حدیث عنوان شده، همراه با مدرک اوّل آن - که کتاب شریف فلاح السّائل و نجاح المسائل است - در پاورقی آمده است.^۱

۱- سیّد بن طاووس رحمه الله در کتاب شریف فلاح السّائل و نجاح المسائل: ۲۲۲ به سند متصل خود از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: چه می‌شود بر شما (خوب است) که هنگام صبح و شام، سه بار بگوید: اللَّهُمَّ مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ، ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ، وَ لَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي، وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً، إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ، وَ أَجِرْنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ. اللَّهُمَّ امْدُدْ لِي فِي عُمْرِي، وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِي، وَ انْشُرْ عَلَيَّ رَحْمَتَكَ، وَ إِنْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي أَمِّ الْكِتَابِ شَقِيّاً فَاجْعَلْنِي سَعِيداً، فَإِنَّكَ تَمَحُّو ما تَشَاء وَ تُثَبِّتُ، وَ عِنْدَكَ أَمُّ الْكِتَابِ - خداوند ای گرداننده و زیر و رو کننده دل‌ها و دیدگان، قلبم را بر دینت استوار گردان و دلم را بعد از آنکه هدایت فرمودی منحرف نفرما و رحمتی از جانب خویش به من ارزانی دار، به راستی که تو بسیار بخشنده‌ای. و مرا به رحمت خویش از آتش جهنّم در پناه خود در آور. خدایا! عمر مرا طولانی کن، و روزی‌ام را فراخ نما، و رحمتت را بر من بگستران، و اگر نزد تو در امّ الکتاب بدبخت هستم، مرا سعادت‌مند قرار ده، چرا که تو هر چه را بخواهی نابود یا ثابت می‌گردانی و امّ الکتاب تنها نزد توست. و در فلاح السّائل و نجاح المسائل: ۲۴۷ در ذکر آنچه که در میان نماز مغرب و عشاء در روایات رسیده است به سند خود از حسن بن محمد نهشلی... آورده است که پس از نماز بگو: اللَّهُمَّ مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ، ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ، وَ دِينَ نَبِيِّكَ وَ وَلِيِّكَ، وَ لَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي، وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً، إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ، وَ أَجِرْنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ. اللَّهُمَّ امْدُدْ لِي فِي عُمْرِي، وَ انْشُرْ عَلَيَّ رَحْمَتَكَ، وَ أَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ، وَ إِنْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي أَمِّ الْكِتَابِ شَقِيّاً فَاجْعَلْنِي

با توجّه به این حدیث، با درخواست بنده، خدا، نام بنده را در امّ الکتاب - که لوح محو و اثبات است - از شقی (بدبخت) به سعید (سعادت مند) تبدیل می‌کند. امّا امّ الکتاب، لوح محفوظ نیست که آنچه در آن باشد حتم باشد. بنابراین تقدیر حتمی نیست و این، خلاف جبری است که برداشت شده است.

سَعِيدًا، فَإِنَّكَ تَمْحُو مَا تَشَاءُ وَتُثَبِّتُ، وَعِنْدَكَ أُمُّ الْكِتَابِ - خدایا! ای گرداننده و زیر و روکننده دل‌ها و دیدگان، قلبم را بر دینت و دین پیامبرت استوار گردان، و قلبم را پس از آنکه هدایت فرمودی، منحرف نفرما، و رحمتی از جانب خویش به من ارزانی بدار، به راستی که تو بسیار بخشنده‌ای. و به رحمت خویش مرا از آتش جهنّم در پناه خود درآور. خدایا! عمر مرا طولانی گردان، و رحمت را بر من بگستران، و از برکات خود بر من فرود آور، و اگر نزد تو در امّ الکتاب بدبخت هستم، مرا سعادت مند قرار بده؛ چرا که تو هر چه را بخواهی نابود و یا ثابت می‌گردانی و امّ الکتاب تنها نزد توست. سپس ده بار بگو: «أَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ»: به خدا پناه می‌برم از آتش جهنّم. سپس ده بار بگو: «أَسْأَلُ اللَّهَ الْجَنَّةَ»: از خدا بهشت را می‌خواهم. سپس ده بار بگو: «أَسْأَلُ اللَّهَ الْخُورَ الْعَيْنَ»: از خدا حور العین و زنان سیاه چشم و درشت چشم بهشتی را خواهانم.

پرسش هشتم

صحیفه سجّادیّه: اَمَ لِلشَّعَاءِ وَلَدْتَنِي... فَلَيْتَنِي لَمْ تَلِدْنِي اُمِّي وَ لَمْ... اَيَا بَرَاي شَقَاوَتِ اَفْرِيْدَه شَدَم وَ بَرَاي رَنج مَرَا پُرُورَانَد. اَي كَاش مَادَر مَرَا نَزَايِيْدَه بُوَد.

پاسخ

متن کامل فرمایش معصوم به قراری است که در پاورقی آمده است.^۱

۱- بحار الأنوار: ۹۹/۹۱ و ج ۱۰۷ ب ۳۲ ح ۱۴- از کتاب البلد الأمين مرسلًا: قسمتی از مناجات مولا امیر المؤمنین (علیه السلام) است که از امام عسکری از پدران گرامش (علیه السلام) نقل کرده که فرمودند: ... اِلَهِی لَا تَغْضَبْ عَلَیَّ فَلَسْتُ اَقْوَى لِعُضْبِكَ، وَلَا تَسْخَطْ عَلَیَّ فَلَسْتُ اَقْوَمُ لِسَخَطِكَ. اِلَهِی اَللَّنَّارِ رَبَّتْنِي اُمِّي؟ فَلَيْتَهَا لَمْ تُرَبِّنِي، اَمْ لِلشَّعَاءِ وَلَدْتَنِي؟ فَلَيْتَهَا لَمْ تَلِدْنِي. خدای من! بر من غضب نکن چرا که من نیرو و تاب غضب تو را ندارم و بر من خشم مگیر که من توانایی ایستادگی در برابر خشم تو را ندارم. خدایا مگر مادر مرا برای آتش (دوزخ) پروریده است؟ پس (اگر چنین است) ای کاش مرا نپروریده بود! و آیا برای شقاوت و بدبختی مرا زاییده است؟ پس (اگر چنین است) ای کاش مرا نزاییده بود.

بحار الأنوار: ۱۴۳/۹۱ ب ۳۲- از کتاب العدد القویّه مرسلًا از ابی حمزه ثمالی از ابراهیم بن محمد از امام سجّاد (علیه السلام) نقل کرده است، مناجات سوّم از ادعیه مناجات، مناجات خائفین: ... لَيْتَ شِعْرِي اَللَّشَّعَاءِ وَلَدْتَنِي اُمِّي؟ اَمْ لِلْعَنَاءِ رَبَّتْنِي؟ فَلَيْتَهَا لَمْ تَلِدْنِي، وَ لَمْ تُرَبِّنِي، وَ لَيْتَنِي عَلِمْتُ اَمِنْ اَهْلِ السَّعَادَةِ جَعَلْتَنِي؟ وَ بِقُرْبِكَ وَ جِوَارِكَ خَصَصْتَنِي؟ فَتَقَرَّرْ بِذَلِكَ عَيْنِي، وَ تَطْمَئِنَّ لَهُ نَفْسِي، ... — ای کاش می دانستم که آیا مادرم مرا برای شقاوت مند شدن، به دنیا آورد؟ یا برای رنج و سختی مرا پروراند؟ (اگر چنین است) ای کاش هرگز مرا نمی زایید و پرورش نمی داد. و (خدایا) ای کاش می دانستم آیا مرا در زمره‌ی افراد سعادت مند قرار داده‌ای و به نزدیکی و همسایگی خود مخصوص گردانده‌ای؟ تا (اگر چنین است) دیده‌ام به این مقام روشن می شد و جانم بدان آرامش می گرفت

در ابتدا باید یادآور شویم که دعا‌هایی از این دست، جنبه‌ی تعلیمی دارند. همچنین این عبارت در دعا، به صورت استفهام انکاری است و نه ارسال مسلّمی که بدان معتقد باشند. ترجمه‌ی حدیث نیز اشتباه آورده شده است و ضمیر در «وَلَدْتَنِي» به مادر بازمی‌گردد.

این‌گونه مناجات کردن با خدا، در حقیقت بررسی و نظارت شخص بر خود و بازنگری در باطن و اعمال خودش است. به اضافه‌ی اینکه این سبک گفتار بسیار سازنده است و انسان را به تفکر و بازنگری نیت‌ها و اعمالش وامی‌دارد. پس دیدیم که در این مورد نیز مطلبی که بر جبر دلالت داشته باشد، وجود ندارد.

بحارالأنوار: ۴۲۲/۹۷ ب ۶ از سیّد بن طاووس مرسلّاً از...؟...: لَيْتَ شَعْرِي أَلِلْشَّعَاءِ وَلَدْتَنِي أُمِّي؟ فَلَيْتَهَا لَمْ تَلِدْنِي، بَلْ لَيْتَ شَعْرِي أَلِلنَّارِ رَبَّنِي؟ فَلَيْتَهَا لَمْ تُرَبَّنِي - ای کاش می‌دانستم که آیا مادر مرا برای شقاوت (فرومایگی) زایید؟ (اگر چنین است) ای کاش مادر هرگز مرا به دنیا نمی‌آورد. بلکه ای کاش می‌دانستم که آیا مرا برای (رفتن به) آتش دوزخ پروراند؟ (اگر چنین است) ای کاش هرگز مرا پرورش نمی‌داد.

پرسش نهم

الکيس في القصير و الطرش في الطويل. زیرکی در کوتاه قد و حماقت در بلند قد است.

پس حماقت ذاتی است و فرزند مظلوم و بدبخت است.

پاسخ

متن روایت چنین است: الطرش في الكرام و الهوج في الطوال و الكيس في القصار و النبل في الربعة و حسن الخلق في الحول و الكبر في العور و البهت في العميان و الذكاء في الخرس.^۱

این خبر را تنها ابن ابی الحدید که از پیروان اصحاب سقیفه و متعصب و معتزلی است، آن هم بدون ذکر منبع و سند نقل کرده است.

علاوه بر اینکه اصل این مطلب مورد بحث است اما: پیش از این نیز بیان شد که این موارد، اگر هم صحّت داشته و مؤثر باشد، تمام علّت نیستند و کلیّت ندارند. چه بسیار کسانی بوده‌اند که قدّ بلند و کیاست داشته‌اند. همچنین در کلام اولیاء الله دستورهای گوناگون و بسیاری برای رفع و اصلاح نواقص و کامل شدن انسان به ما رسیده که قابل اجراست. نکته‌ی دیگر اینکه این اختلاف‌ها براساس مصلحت‌هایی هستند و این قانون تفاضل است که در عالم جاری و ساری است از جمله در خوراک‌ها: ﴿وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ﴾ — و ما برخی را بر برخی دیگر در خوراک‌ها، فضیلت دادیم.^۲

۱- شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید: ۳۰۳/۲۰ حکمت منسوب به امام علی (علیه السلام) شماره ۴۶۹.

۲- (۱۳) سورة الرعد: آیه ۵: ﴿وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِّنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنُونٌ وَغَيْرُ صِنُونٍ يُسْقَىٰ بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ

يَعْقِلُونَ- و در زمین قطعه‌های مجاور هم وجود دارد و باغ‌هایی از انگور و کشت و نخل‌هایی از یک پایه و غیر یک پایه است (گونگون) که با یک آب آبیاری می‌شوند ولی میوه‌ی بعضی از آنها را بر دیگری برتری می‌دهیم، که در این امر آیه‌هایی (نشانه‌هایی از ربوبیت و توحید) است برای گروهی که اندیشه کنند ﴿۱۰۳﴾.

قسمت دوّم

عصمت انبياء ﷺ

بیان

پیش از آغاز بحث و ارایه پرسش‌ها و پاسخ‌ها، لازم است مقدمه‌ای ذکر شود. اعتقاد به عصمت انبیا، از ضروریات دین مبین اسلام است. اما در این مورد نیز باید به مواردی توجه کرد: اوّل اینکه عصمت درجات مختلف دارد و از سوی دیگر: مجموعه‌ی اوامر و نواهی الهی، شامل اوامر و نواهی تشریعی (آن دسته از اوامر و نواهی که موظّف به انجام دادن آن هستیم و برای سرپیچی از آن مورد مؤاخذه قرار خواهیم گرفت) و اوامر و نواهی ارشادی (که در صورت عمل نکردن به آن‌ها مورد عقاب قرار نمی‌گیریم) می‌باشد. با توجه به این نکته، آنچه ذیل این عنوان برای انبیاء ذکر شده است، اگر هم موردی بوده، معصیت و سرپیچی از اوامر تکلیفی خداوند نبوده، بلکه ترک اولی بوده است.

پرسش ها

پرسش یکم

حضرت آدم عليه السلام: ﴿فَاَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾^۱.

پاسخ

أبو الصلت الهروي قال: لما جمع المأمون لعلّي بن موسى الرضا عليه السلام أهل المقالات من أهل الإسلام و الديانات من اليهود و النصارى و المجوس و الصابئين و سائر أهل المقالات. فلم يقم أحد إلّا و قد ألزمه حجّته كأنّه قد ألقم حجراً فقام إليه عليّ بن محمد بن الجهم فقال له: يا ابن رسول الله! أتقول بعصمة الأنبياء؟ قال: بلى. قال: فما تعمل في قول الله عزّوجلّ: ﴿و عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾ و قوله عزّوجلّ: ﴿وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ﴾^۲ و قوله في يوسف: ﴿و لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا﴾^۳ و قوله عزّوجلّ في داود: ﴿وَ ظَنَّ دَاوُدُ أَنْهَا فِتْنَاءُ﴾^۴ و قوله في نبيّه محمد عليه السلام: ﴿وَ تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾^۵.

فقال مولانا الرضا عليه السلام: وَيَحَكَّ يَا عَلِيُّ! اتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تَنْسُبْ إِلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ الْفَوَاحِشَ وَ لَا تَتَوَلَّ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِرَأْيِكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: ﴿وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاْسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾^۶.

۱- (۲۰) سوره طه عليه السلام: آیه ۱۲۲.

۲- (۲۱) سوره الأنبياء عليه السلام: آیه ۸۸.

۳- (۱۲) سوره يوسف عليه السلام: آیه ۲۵.

۴- (۳۸) سوره ص: آیه ۲۵.

۵- (۳۳) سوره الأحزاب: آیه ۳۸.

۶- (۳) سوره آل عمران: آیه ۸.

أَمَّا قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ فِي آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ آدَمَ حُجَّةً فِي أَرْضِهِ وَ خَلِيفَتَهُ فِي بِلَادِهِ لَمْ يَخْلُقْهُ لِلْجَنَّةِ وَ كَانَتِ الْمَعْصِيَةُ مِنْ آدَمَ فِي الْجَنَّةِ لَا فِي الْأَرْضِ لِتَتِمَّ مَقَادِيرُ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. فَلَمَّا أَهْبَطَ إِلَى الْأَرْضِ وَ جُعِلَ حُجَّةً وَ خَلِيفَةً عَصِمَ بِقَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾^١.

وَأَمَّا قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ﴾ إِنَّمَا ظَنَّ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَا يُضَيِّقُ عَلَيْهِ رِزْقَهُ أَلَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ﴾^٢ أَيُّ ضَيِّقٍ عَلَيْهِ وَ لَوْ ظَنَّ أَنَّ اللَّهَ لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ لَكَانَ قَدْ كَفَرَ. وَ أَمَّا قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ فِي يُوسُفَ: ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا﴾ فَإِنَّهَا هَمَّتْ بِالْمَعْصِيَةِ وَ هَمَّ يُوسُفُ بِقَتْلِهَا إِنْ أَجْبَرَتْهُ لِعِظَمِ مَا دَاخَلَهُ فَصَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ قَتْلَهَا وَ الْفَاحِشَةَ وَ هُوَ قَوْلُهُ: ﴿كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ﴾ يَعْنِي الْقَتْلَ ﴿وَ الْفَحْشَاءَ﴾ يَعْنِي الزَّنا.

وَأَمَّا دَاوُدُ فَمَا يَقُولُ مَنْ قَبَلَكُمْ فِيهِ. فَقَالَ عَلِيٌّ بْنُ الْجَهْمِ: يَقُولُونَ: إِنَّ دَاوُدَ كَانَ فِي مُحَارَبِهِ يَصْلِي إِذْ تَصَوَّرَ لَهُ إِبْلِيسُ عَلَى صُورَةِ طَيْرٍ أَحْسَنَ مَا يَكُونُ مِنَ الطَّيُورِ فَقَطَعَ صَلَاتَهُ وَ قَامَ لِيَأْخُذَ الطَّيْرَ فَخَرَجَ الطَّيْرُ إِلَى الدَّارِ فَخَرَجَ فِي أَثَرِهِ فَطَارَ الطَّيْرُ إِلَى السَّطْحِ فَصَعِدَ فِي طَلَبِهِ فَسَقَطَ الطَّيْرُ فِي دَارِ أَوْريَا بْنِ حَتَّانٍ فَأُطْلِعَ دَاوُدُ فِي أَثَرِ الطَّيْرِ فَإِذَا بِامْرَأَةٍ أَوْريَا تَغْتَسِلُ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا هَوَاهَا وَ كَانَ أَوْريَا قَدْ أَخْرَجَهُ فِي بَعْضِ غَزَوَاتِهِ فَكَتَبَ إِلَى صَاحِبِهِ أَنْ قَدَّمَ أَوْريَا أَمَامَ الْحَرْبِ فَقَدَّمَ فَظَفَرَ أَوْريَا بِالْمَشْرُكِينَ فَصَعَبَ ذَلِكَ عَلَى دَاوُدَ فَكَتَبَ الثَّانِيَةَ أَنْ قَدَّمَهُ أَمَامَ التَّابُوتِ فَقَتَلَ أَوْريَا رَحِمَهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّجَ دَاوُدُ بِامْرَأَتِهِ.

١- (٣) سورة آل عمران: آية ٣٤.

٢- (٨٩) سورة الفجر: آية ١٧.

فَضْرَبَ الرُّضَاءُ عليه السلام بيده على جبهته وقال: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾. ^١ لَقَدْ نَسَبْتُمْ نَبِيًّا مِنْ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ إِلَى التَّهَآوُنِ بِصَلَاتِهِ حَتَّى خَرَجَ فِي أَثَرِ الطَّيْرِ ثُمَّ بِالْفَاحِشَةِ ثُمَّ بِالْقَتْلِ!!! فقال: يا بن رسول الله! فما كانت خطيئته؟ فقال: وَيَحْكَ! إِنَّ دَاوُدَ إِنَّمَا ظَنَّ أَنَّ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلْقًا هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَبَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةَ فَتَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ فَقَالَا: ﴿خَصْمَانِ بَغَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ﴾ ^٢ إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ نَعْجَةً وَاحِدَةً فَقَالَ أَكْفَلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ ^٣.

فَعَجَّلَ دَاوُدُ عليه السلام عَلَى الْمُدْعَى عَلَيْهِ فَقَالَ: ﴿لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجِكَ إِلَى نَعَاجِهِ﴾ ^٤ وَلَمْ يَسْأَلِ الْمُدْعَى الْبَيِّنَةَ عَلَى ذَلِكَ وَلَمْ يُقْبَلْ عَلَى الْمُدْعَى عَلَيْهِ فَيَقُولَ مَا تَقُولُ فَكَانَ هَذَا خَطِيئَةً حُكِمَ لَا مَا ذَهَبْتُمْ إِلَيْهِ أَلَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿يَا دَاوُدُ! إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ﴾ ^٥ فَقُلْتُ: يَا بَنِ رَسُولِ اللَّهِ! فَمَا قِصَّتُهُ مَعَ أوريا؟

فَقَالَ الرُّضَاءُ عليه السلام: إِنَّ الْمَرْأَةَ فِي أَيَّامِ دَاوُدَ إِذَا مَاتَ بَعْلُهَا أَوْ قُتِلَ لَا تَتَزَوَّجُ بَعْدَهُ أَبَدًا وَأَوَّلُ مَنْ أَبَاحَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ بِامْرَأَةِ قُتِلَ بَعْلُهَا دَاوُدُ عليه السلام. فَذَلِكَ الَّذِي شَقَّ عَلَى أوريا.

وَأَمَّا مُحَمَّدٌ نَبِيُّهُ عليه السلام وَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ: ﴿وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَرَفَ نَبِيَّهَ عليه السلام أَسْمَاءَ أَزْوَاجِهِ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَأَسْمَاءَ أَزْوَاجِهِ فِي الْآخِرَةِ وَأَنَّهُنَّ أُمَّهَاتُ الْمُؤْمِنِينَ وَوَاحِدٌ مِنْهُمْ سَمَى لَهُ زَيْنَبُ بِنْتُ جَحْشٍ وَهِيَ يَوْمَئِذٍ تَحْتَ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ فَأَخْفَى عليه السلام اسْمَهَا فِي

١- (٢) سورة البقرة: آية ١٥٧.

٢- (٣٨) سورة ص: آية ٢٣-٢٤.

٣- (٣٨) سورة ص: آية ٢٥.

٤- (٣٨) سورة ص: آية ٢٧.

نَفْسِهِ وَلَمْ يُبَدِّ لَهُ لَكَيْلًا يَقُولُ أَحَدٌ مِنَ الْمُنَافِقِينَ إِنَّهُ قَالَ فِي امْرَأَةٍ فِي بَيْتِ رَجُلٍ أَنَّهَا أَحَدُ أَزْوَاجِهِ مِنْ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَخَشِيَ قَوْلَ الْمُنَافِقِينَ. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾ فِي نَفْسِكَ وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَا تَوَلَّى تَزْوِيجَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ إِلَّا تَزْوِيجَ حَوَاءَ مِنْ آدَمَ وَزَيْنَبَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَفَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ ع. قَالَ: فَبَكَى عَلِيٌّ بِنِ الْجَهْمِ وَقَالَ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! أَنَا تَائِبٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ أَنْطَقَ فِي أَنْبِيَاءِ اللَّهِ بَعْدَ يَوْمِي هَذَا إِلَّا بِمَا ذَكَرْتَهُ.^۱

ابوصلت هروی گوید: چون مأمون صاحب‌نظران اهل اسلام و دیانات یهود و نصاری و مجوس و صابئیّه و دیگر صاحب‌نظران را جمع کرد تا با علی بن موسی الرضا ع مباحثه کنند؛ هیچ‌کس برای مباحثه از جا بلند نشد جز اینکه (امام) او را محکوم ساختند و گویا سنگ در دهانش نهادند.

علی بن محمد بن الجهم از جا برخاست، پیش آمد و به امام عرضه داشت: ای فرزند پیامبر خدا! آیا شما معتقد به عصمت پیامبران هستید؟ فرمود: آری. عرض کرد: چه می‌کنی با این کلام خداوند عزوجل: ﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾ - آدم نافرمانی کرد و گمراه شد ﴿وَأَيْنَ كَلَامِ خدای عزوجل ﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ﴾ - ذا النون زمانی که خشمناک رفت و گمان کرد که ما بر او هرگز سخت نخواهیم گرفت ﴿وَكَلَامِ او دربارۀ یوسف: ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا﴾ آن زن به وی همت گماشت و یوسف هم بدو همت گماشت ﴿وَكُفَّتْهُ﴾ او دربارۀ داوود: ﴿وَوَظَنَّ دَاوُدَ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ﴾ داوود دانست که ما او را آزمودیم ﴿وَكُفَّتَارِشَ﴾

۱- الأُمّالی صدوق: ۹۰-۹۱ مجلس ۲۰ ح ۳ و عیون أخبار الرضا ع: ۱/۱۹۹-۱۹۳ ب ۱۴ ح ۱
به سند خود از ابوصلت هروی از امام رضا ع، بحار الأنوار: ۴۹/۱۷۹ ب ۱۴ ح ۱۴ و تفسیر البرهان: ۳/۷۸۲ ح ۷۰۶۲ و تفسیر نورالثقلین: ۴/۲۸۱ ح ۱۲۹ از عیون أخبار الرضا ع.

درباره پیامبرش حضرت محمد ﷺ: ﴿وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾ در دل خود نهان کنی آنچه را خدایش عیان کند و از مردم می ترسی و الله سزاوارتر است که از او بترسی؟ ﴿مَوْلَانَا إِمَامُ رِضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى﴾ فرمود: وای بر تو ای علی! از (نافرمانی) الله بپرهیز و هرزگی را به رسولان الله نسبت نده و کتاب خدای عزوجل را به رأی خود تأویل نکن؛ زیرا خداوند عزوجل فرموده است: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ - تأویل (معنای باطنی و غیر آشکار) آن را نمی داند جز الله و راسخان در دانش.

اما اینکه خداوند فرموده است: ﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾ - آدم عصیان پروردگارش نمود و گمراه شد. همانا خداوند عزوجل آدم را حجتی در زمین و خلیفه‌ای بر بندگانش آفرید. او را برای بهشت نیافرید و نافرمانی آدم در بهشت بود نه در زمین و این بدان جهت بود که مقدرات امر خدای عزوجل تمام (عملی) شود. از این رو چون به سوی زمین پایین برده شد و به دلیل این کلام خداوند عزوجل ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ - همانا خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر تمامی جهانیان برگزید ﴿حَبَّتْ وَ خَلِيفَةُ﴾ خلیفه‌ای قرار داده شد، معصوم گشت.

و اما گفتار خدای عزوجل ﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ﴾ - ذوالنون هنگامی که خشمناک رفت و گمان کرد که ما هرگز بر او سخت نخواهیم گرفت. ﴿هُمَا﴾ همانا (داوود) گمان کرد خداوند روزی اش را بر او تنگ نمی گیرد. مگر این کلام خداوند عزوجل را نشنیده‌ای: ﴿وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ﴾ - و اما چون خداوند او را آزمود، روزی اش را بر او تنگ کرد ﴿(یعنی روزی را) بر او

تنگ گیرد. و اگر گمان کرده بود الله بر او توانا نیست، به تحقیق کافر شده بود.

و اما گفتار خدای عزوجل درباره یوسف: ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا أُنْزَلَ بِهِ هَمَّتْ لَمَّا أَتَتْهُ أَسْفَلًا فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ رَأْسِهَا وَهُوَ مُسَوِّدٌ لِّهَا أَسْفَلًا﴾، زلیخا قصد معصیت کرد و یوسف تصمیم گرفت در صورتی که مجبورش کند، او را بکشد (و این) به خاطر خشمی (بود) که بر او گرفت. از این رو الله کشتن او (زلیخا) و هرزگی را از وی گرداند و این همان کلام الله است: ﴿كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ - هَمَّ چنان از او بدی﴾ یعنی کشتن ﴿وَالْفَحْشَاءَ - و فحشاء را گردانیم﴾ یعنی زنا.

و اما داوود، درباره او از جانب شما چه می‌گویند؟ علی بن الجهم گفت: می‌گویند داوود در محرابش نماز می‌خواند که شیطان به شکل زیباترین پرنده‌ای در نظرش مجسم شد. او نمازش را برید و خواست آن را بگیرد. پرنده به حیاط پرید. دنبال او بیرون رفت. پرنده به بام پرید. دنبال او بالای بام رفت. پرنده در خانه اوریا پسر حتان پرید. داوود به دنبال او بدان خانه سرکشید و زن اوریا مشغول غسل کردن بود و داوود او را دید و عاشق او شد. حال آنکه داوود، اوریا را در برخی جنگ‌هایش به جبهه فرستاده بود. داوود به فرمانده او نوشت که اوریا را به میدان بفرست. اوریا به میدان رفت و بر مشرکان پیروز شد. این بر داوود ناگوار آمد. دوباره نوشت او را جلوی تابوت، به جنگ بفرست. این بار کشته شد. پس داوود زنش را تزویج کرد.

امام رضا علیه السلام با دست مبارک به پیشانی خود زدند و فرمودند: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا

إِلَيْهِ رَاجِعُونَ^۱ شما به پیامبری از پیامبران خداوند نسبت دادید که به نمازش بی‌اعتنایی کرد تا آنجا که به دنبال پرنده‌ای (از محراب) بیرون رفت. سپس به او نسبت هرزگی داده‌اید و بعد نسبت قتل!!! عرض کرد: ای فرزند پیامبر خدا! خطای او چه بود؟ فرمود: وای بر تو! همانا داوود گمان کرد خداوند خلقی داناست از او نیافریده است. از این رو خداوند عزوجل دو فرشته را به سوی او فرستاد تا از دیوار محرابش بالا آمدند و گفتند: ﴿خَصْمَانِ بَغَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ﴾^۲ إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِي نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ. ما دو طرف هستیم که یکی بر دیگری ستم کرده است. بدین جهت به حق میان ما حکم کن و خلاف مگو و ما را به راه حق راهنمایی کن. به راستی که این برادر من نود و نه میش دارد و من یک میش دارم و می‌گویند آن یکی را هم به من بده و به من درشت‌گویی می‌کند.

داوود علی‌ه‌السلام بر مدعی علیه، شتاب کرد و گفت: ﴿لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ﴾. به درستی که به تو ستم کرده است که یک میش تو را هم خواسته است.

و از مدعی بر آن دلیل نخواست و به طرف او هم نگفت که در جوابش چه می‌گویی؟ این خطای او در حکمش بود نه آنچه شما می‌گویید. مگر نمی‌شنوی که خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿يَا دَاوُدُ! إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ إِلَى آخِرِ الْأَيَّامِ﴾. به راستی ما تو را خلیفه در زمین قرار دادیم، بنابراین میان مردم درست حکم کن تا آخر آیه.

(راوی گوید:) عرضه داشتیم: ای فرزند پیامبر خدا! پس داستان او با اوریا

چه بود؟ امام رضا علیه السلام فرمودند: در روزگار داوود، چون شوهر زنی می‌مرد یا کشته می‌شد دیگر ازدواج نمی‌کرد و نخستین کسی که خدای عزوجل برای او مباح کرد که پس از قتل شوهر زنی، وی را تزویج کند، داوود علیه السلام بود و این امر بر او ریا سخت و ناگوار آمد.

و اما پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله و سلم و کلام خداوند عزوجل در مورد ایشان: ﴿وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾ در دل نهان کنی آنچه را که الله آشکار می‌سازد و از مردم می‌ترسی و الله سزاوارتر است که از او بترسی ﴿﴾، بدان جهت است که خدای عزوجل پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم را از نام زنان ایشان در دنیا و آخرت و اینکه آنان ام‌المؤمنین هستند، آگاه کرد. یکی از کسانی که برای ایشان نام برد، زینب دختر جحش بود که آن زمان، زن زید بن حارثه بود. از این رو پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نام او را در دل خود پنهان کرد و به او (زید) نگفت، مبادا منافقین طعن زنند که زن شخص دیگری را در زن‌های خود نام می‌برد و ام‌المؤمنین می‌شمرد و از بدگویی منافقین بیم کرد. خدای عزوجل فرمود: ﴿وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾ و خداوند سزاوارتر است که در درونت از او بترسی ﴿﴾ و همانا خدای عزوجل متصدی تزویج احدی از خلق خود نگردید مگر تزویج حواء به آدم و زینب به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و فاطمه به علی علیه السلام. (راوی گوید:) علی بن الجهم گریست و گفت: ای فرزند رسول خدا! من به درگاه خدای عزوجل توبه‌کارم از آنکه درباره رسولان الله چیزی را جز آنچه شما یادآور شدید، بگویم.

در ادامه‌ی پاسخ، خلاصه سخن شیخ طبرسی رحمته الله علیه را می‌آوریم که چنین است: معصیت هم در مقابل واجب گفته می‌شود و هم در مخالفت امر مستحب.

پس مانعی نیست که ترک‌کننده مستحب را عاصی بنامند. آن‌گاه می‌نویسد: شکی نیست که احتمال دارد ﴿فَغَوَى﴾ به معنای ناامیدی باشد. (یعنی) جایز است معنای ﴿فَغَوَى﴾ این باشد که آدم از رسیدن به جاودانگی ناامید شد یعنی از درخت خورد ولی به آرزوی خود نرسید.

معصیت حضرت آدم در مقابل امر ارشادی بود نه امر مولوی و وجوبی. پیامبران از معصیت و مخالفت حق معصوم هستند... این است معنای سخت‌گوینده (که می‌گوید): انبیاء با آنکه معصوم هستند مانعی نیست ترک اولی از آنها سر بزنند. خوردن آدم از شجره، ترک اولی بود.

﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ﴾ گفتیم این عصیان معصیت نبوده حتی مکروه هم نبوده است. زیرا در اینجا نهی ارشادی است یعنی خلاف صلاح خود اقدام نمودند. به خصوص به قرینه‌ی ﴿فَغَوَى﴾ - به ضرر خود اقدام کرد ﴿﴾. (که واژه غوی خلاف رشد است).

پرسش دوم

﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾^۱.

پاسخ

﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ﴾ نشان می‌دهد که توفیق و الهام توبه از جانب الله بوده است. پس توبه‌ی بنده در پی توفیق و عنایت الهی است. در روایات آمده است که ﴿كَلِمَاتٍ﴾ همان سوگند آدم عَلَيْهِ السَّلَام است که الله را به حق پیامبر، امیرالمؤمنین، حضرت فاطمه، امام مجتبی و سیدالشهدا صلوات الله علیهم قسم داد.

﴿فَتَابَ عَلَيْهِ﴾: توبه و متاب به معنای رجوع است. «تاب» اگر به «إِلَى» متعدی شود، فعل عبد، به معنای بازگشت به سوی الله است مانند: ﴿إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ - هَمَانَا به سوی (فرمان‌برداری از) تو بازگشتم﴾^۲. و اگر به «عَلَى» متعدی شود، فعل خدا، به معنای پذیرش توبه است مانند همین آیه ﴿فَتَابَ عَلَيْهِ - پس توبه‌ی او را پذیرفت﴾. توبه‌ی بنده آن است که با ترک گناه از نافرمانی الله به سوی اطاعت او بازگردد و توبه‌ی خداوند آن است که با لطف و عنایت و قبول توبه، بنده را مشمول رحمت خود قرار دهد.

وجوب توبه از طرف بنده مطلبی عقلی است؛ زیرا توبه دفع ضرر است و دفع ضرر به اندازه‌ی امکان ضروری است. اوامر شرعی نسبت به توبه، ارشادی است و در آن‌ها اِعمال مولوئیت نشده است؛ زیرا اگر امر مولوی بود مستلزم این بود که هرگاه توبه به تأخیر افتد، یک معصیت، موجب عقوبات غیرمتناهی شود؛

۱- (۲) سوره البقرة: آیه ۳۸.

۲- (۴۶) سوره الأحقاف: آیه ۱۶.

زیرا هر لحظه که در توبه تأخیر شود یک معصیت محسوب شده و این بالضرورة باطل و منافی آیه شریفه: ﴿وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا﴾ و هرکس گناهی بیاورد (انجام دهد)، جز به مانند (عقوبت) آن، جزا داده نخواهد شد^۱ خواهد بود.

﴿قَاتَبَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾: «توَّاب» همواره در وصف الله آمده جز در این آیه: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ﴾.^۲ قبول توبه‌ی آدم آن نشد که به جای اوّل بازگردد ولی با رهروی راه الله و عمل به احکامی که از جانب الله خواهد آمد، به رحمت حضرت الله خواهد رسید.

۱- (۶) سوره الأنعام: آیه ۱۶۱.

۲- (۲) سوره البقرة: آیه ۲۲۳.

پرسش سوم

حضرت نوح: ﴿قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾.^۱ (نوح صبر نکرد و اعتراض کرد).

پاسخ

در این آیه جواب نوح و نقض استدلال او آمده است. منظور خداوند از ﴿أَهْلِكَ﴾ در آیه، اهلی است که شایسته و نیکوکار باشد و چون پسر حضرت نوح یک پارچه عمل ناصالح بود، پس در زمره‌ی اهلی که برای آنها وعده نجات داده شد، نبود. جمله ﴿إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾ نشان می‌دهد که مراد از ﴿أَهْلِكَ﴾، اهل صالح و نیکوکار است و پسر نوح به دلیل نداشتن این قید و وصف، از اهل بودن خارج شده است.

ناگفته نماند که استدلال حضرت نوح (علیه السلام) این بود: «خدایا پسر من است، وعده‌ی تو در نجات دادن اهل من حق است». دیگر از خداوند درخواست نکرد که باید پسر من نجات یابد و زنده شود و چیزی را که نمی‌دانست از الله خواست. بنابراین لازمه‌ی جمله‌ی ﴿فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ این نیست که نوح چیزی را که بدان آگاه نبوده، از الله تعالی درخواست کرد، بلکه نهی به طور مطلق و بدین معناست که چنین چیزی نخواهد.

همچنین لازمه‌ی جمله ﴿إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ آن نیست که آن حضرت در زمره‌ی جاهلین داخل شود. این در صورتی بود که نجات پسرش را از

۱- (۱۱) سوره هود (علیه السلام): آیه ۴۷.

خداوند می‌خواست.

خلاصه‌ی سخن آنکه: ای نوح برای نجات یافتن از غرق شدن، ایمان و عمل شرط است. یاران تو که نجات یافتند مصداق ﴿مَنْ آمَنَ﴾ بودند اما پسر تو چنان ناصالح است، گویا در عمل ناشایست محو و یکپارچه عمل غیر صالح شده است. این جریان، نشان می‌دهد که حضرت نوح علیه السلام، علم گسترده‌ای نداشتند نه اینکه صبر نکردند یا اعتراض کردند.

پرسش چهارم

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِنْ لَا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۱.

پاسخ

ترجمه آیه فوق بدین شرح است: «نوح عرض کرد: پروردگارم، همانا من به تو پناه می‌برم از اینکه از تو چیزی را بخواهم که نسبت به آن آگاهی ندارم و اگر تو مرا مشمول بخشش و رحمت خود قرار ندهی، از زیان‌کاران خواهم بود».

چون بر حضرت نوح علیه السلام روشن شد که اقدام و استدلال او نزدیک به لغزش بود ولی الله تعالی او را حفظ کرد، در مقام استعاذه برآمد. جمله‌ی ﴿أَعُوذُ بِكَ أَنْ...﴾ نشان می‌دهد آنچه را نمی‌دانسته، از خداوند درخواست نکرده است. با این وجود شایسته بود از خداوند طلب مغفرت و رحمت کند. آیه نشان می‌دهد که هم در مواقع گناه می‌شود از خداوند طلب مغفرت کرد و هم در غیر آن. بنابراین معنای استغفار در قسمت دوم آیه این است که خداوند به او توفیق دهد تا به خطا نیافتد.

پرسش پنجم

حضرت موسی: ﴿قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾^۱ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿۱﴾ حضرت موسی - نستجیر بالله - مثل عوام به کارها اعتراض می‌کرد.

پاسخ

امام صادق علیه السلام فرمودند: إِنَّمَا مَثَلُ عَلِيٍّ وَمَثَلُنَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمَثَلِ مُوسَى النَّبِيِّ عَلَى نَبِيِّنَا وَآلِهِ وَعَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْعَالَمِ حِينَ لَقِيَهُ وَاسْتَنْطَقَهُ وَسَأَلَهُ الصُّحْبَةَ فَكَانَ مِنْ أَمْرِهِمَا مَا افْتَضَّهَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله فِي كِتَابِهِ وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ قَالَ لِمُوسَى: ﴿إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾^۲ ثُمَّ قَالَ: ﴿وَكُتِبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾^۳، وَفَدَّ كَانَ عِنْدَ الْعَالَمِ عِلْمٌ لَمْ يُكْتَبْ لِمُوسَى فِي الْأَلْوَحِ وَكَانَ مُوسَى يَظُنُّ أَنَّ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ الَّتِي يَحْتَاجُ إِلَيْهَا [فِي تَابُوتِهِ] وَجَمِيعَ الْعِلْمِ قَدْ كُتِبَ لَهُ فِي الْأَلْوَحِ - همانا مثل حضرت علی و مثل ما پس از او، از این امت، مانند مثل موسی پیامبر علی نبینا و آله و علیه السلام است چون عالم (حضرت خضر) او (حضرت موسی) را ملاقات کرد و (حضرت موسی) او را به سخن آورد و از او خواستار همنشینی شد.

از جمله‌ی امر آنها، چیزی است که خداوند برای پیامبرش صلی الله علیه و آله در قرآن بیان کرده و آن چنین است که خداوند به موسی فرمود: ﴿إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ

۱- (۱۸) سوره الکهف: آیات ۶۸، ۷۳ و ۷۶.

۲- (۷) سوره الأعراف: آیه ۱۴۵.

۳- (۷) سوره الأعراف: آیه ۱۴۶.

بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ. همانا من تو را بر مردم به رسالت‌هایم و کلامم برگزیدم، بنابراین آنچه را به تو دادم بگیر و از جمله‌ی شکرگزاران باش. سپس فرمود: ﴿وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾. و برای او در الواح از هر چیزی موعظه‌ای و برای هر چیزی تفصیلی نگاشتیم ﴿در حالی که نزد حضرت خضر علمی بود که برای موسی در الواح نوشته نشده بود. حال آنکه موسی گمان می‌کرد تمام چیزهایی که به آنها نیازمند است در تابوت اوست و تمام علم برای او در الواح نوشته شده است.^۱

عن جعفر بن محمد عليه السلام أنه قال: إِنَّ الْخَضِرَ كَانَ نَبِيًّا مُرْسَلًا بَعَثَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى قَوْمِهِ فَدَعَاهُمْ إِلَى تَوْحِيدِهِ وَالْإِقْرَارِ بِأَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ وَكُتِبَ وَكَانَتْ آيَتُهُ أَنَّهُ كَانَ لَا يَجْلِسُ عَلَى خَشَبَةٍ يَابِسَةٍ وَلَا أَرْضٍ بَيْضَاءٍ إِلَّا أَزْهَرَتْ خَضِرًا وَإِنَّمَا سُمِّيَ خَضِرًا لِذَلِكَ وَكَانَ اسْمُهُ بَالِيَا [تَالِيَا] بَنَ مَلِكَانَ بَنَ عَابِرِ بْنِ أَرْفَخْشَدَ بْنِ سَامِ بْنِ نُوحٍ عليه السلام.

وَإِنَّ مُوسَى لَمَّا كَلَّمَهُ اللَّهُ تَكْلِيمًا وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ التَّوْرَةَ وَكَتَبَ لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَجَعَلَ آيَتَهُ فِي يَدِهِ وَعَصَاهُ وَفِي الطُّوفَانِ وَالْجَرَادِ وَالْقُمَّلِ وَالضَّفَادِعِ وَالدَّمَ وَفَلَقَ الْبَحْرَ وَغَرَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ وَعَمِلَتِ الْبَشَرِيَّةُ فِيهِ حَتَّى قَالَ فِي نَفْسِهِ: مَا أَرَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ خَلْقًا أَعْلَمَ مِنِّي، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى جِبْرِئِيلَ: يَا جِبْرِئِيلُ! أَذْرِكْ عَبْدِي مُوسَى قَبْلَ أَنْ يَهْلِكَ وَقُلْ لَهُ: إِنَّ عِنْدَ مُلْتَقَى الْبَحْرَيْنِ رَجُلًا عَابِدًا فَاتَّبِعْهُ وَتَعَلَّمْ مِنْهُ.

فَهَبَطَ جِبْرِئِيلُ عَلَى مُوسَى بِمَا أَمَرَهُ بِهِ رَبُّهُ عَزَّوَجَلَّ فَعَلِمَ مُوسَى أَنَّ ذَلِكَ لِمَا

۱- تفسیر العیاشی: ۳۳۰/۲ ح ۴۶، الإختصاص: ۲۵۸، بحار الأنوار: ۲/۲۰۷ ب ۲۶ ح ۱۰۰ از آن دو و ج ۳۰۴/۱۳ ب ۱۰ ح ۳۱ از تفسیر العیاشی، تفسیر شریف البرهان: ۲/۱۳۶ ح ۲۵۸۵/۵] از الإختصاص.

حَدَّثَتْ بِهِ نَفْسُهُ فَمَضَى هُوَ وَفَتَاهُ يُوشَعَ بْنِ نُونٍ عليه السلام حَتَّى انْتَهَيَا إِلَى مُلْتَقَى الْبَحْرَيْنِ فَوَجَدَا هُنَاكَ الْخَضِرَ عليه السلام يَتَعَبَّدُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: ﴿فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾ ﴿١﴾ قَالَ لَهُ مُوسَى: هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَني مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا؟ ﴿٢﴾ قَالَ لَهُ الْخَضِرُ: إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٣﴾ لِأَنِّي وَكَلْتُ بِعِلْمٍ لَا تُطِيقُهُ وَوَكَلْتُ أَنْتَ بِعِلْمٍ لَا أُطِيقُهُ.

قَالَ مُوسَى لَهُ: بَلْ أَسْتَطِيعُ مَعَكَ صَبْرًا. فَقَالَ لَهُ الْخَضِرُ: إِنَّ الْقِيَاسَ لَا مَجَالَ لَهُ فِي عِلْمِ اللَّهِ وَآمِرِهِ ﴿٤﴾ وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خَبْرًا؟ ﴿٥﴾ قَالَ مُوسَى: سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا ﴿٦﴾ فَلَمَّا اسْتَمْتَنَى الْمَشِيَّةَ قَبْلَهُ ﴿٧﴾ قَالَ فَإِنْ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا ﴿٨﴾ فَقَالَ مُوسَى عليه السلام: لَكَ ذَلِكَ عَلَيَّ.

﴿فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا﴾ ﴿٩﴾ الْخَضِرُ عليه السلام فَقَالَ لَهُ مُوسَى عليه السلام: أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا ﴿١٠﴾ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿١١﴾ قَالَ مُوسَى: لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ ﴿١٢﴾ أَيْ بِمَا تَرَكْتُ مِنْ أَمْرِكَ ﴿١٣﴾ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا ﴿١٤﴾ فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ ﴿١٥﴾ الْخَضِرُ عليه السلام فَغَضِبَ مُوسَى وَأَخَذَ بَتَلَابِيهِ وَقَالَ لَهُ: ﴿أَقْتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا﴾ ﴿١٦﴾ قَالَ لَهُ الْخَضِرُ: إِنَّ الْعُقُولَ لَا تَحْكُمُ عَلَى أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ بَلْ أَمْرُ اللَّهِ

۱- (۱۸) سوره الکهف: آیه ۶۶-۶۷.

۲- آیه ۶۸.

۳- آیه ۶۹.

۴- آیه ۷۰.

۵- آیه ۷۱.

۶- آیات ۷۲-۷۳.

۷- آیات ۷۴-۷۵.

يَحْكُمُ عَلَيْهَا فَسَلِّمْ لِمَا تَرَى مِنِّي وَاصْبِرْ عَلَيْهِ فَقَدْ كُنْتُ عَلِمْتُ أَنَّكَ ﴿لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾^١. قَالَ مُوسَى: ﴿إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِن لَدُنِّي عُذْرًا﴾^٢.

﴿فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ﴾ وَهِيَ النَّاصِرَةُ وَإِلَيْهَا تُنْسَبُ النَّصَارَى وَ﴿اسْتَطَعَمَا أَهْلُهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّقُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَاراً يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَ﴾ فَوَضَعَ الْخَضِرُ يَدَهُ عَلَيْهِ ﴿فَأَقَامَهُ﴾ فَقَالَ لَهُ مُوسَى: ﴿لَوْ شِئْتُ لَاتَّخَذْتُ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾^٣. قَالَ لَهُ الْخَضِرُ: ﴿هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾^٤.

فَقَالَ: ﴿أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ﴾ صَالِحَةٍ ﴿غَصَبًا﴾^٥ فَأَرَدْتُ بِمَا فَعَلْتُ أَنْ تَبْقَى لَهُمْ وَ لَا يَغْصِبَهُمُ الْمَلِكُ عَلَيْهَا. فَنَسَبَ الْأُنَانِيَّةَ فِي هَذَا الْفِعْلِ إِلَى نَفْسِهِ لِعَلَّةَ ذِكْرِ التَّغْيِيبِ لِأَنَّهُ أَرَادَ أَنْ يَعْيبَهَا عِنْدَ الْمَلِكِ إِذَا شَاهَدَهَا فَلَا يَغْصِبُ الْمَسَاكِينَ عَلَيْهَا. وَأَرَادَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ صَلَاحَهُمْ بِمَا أَمَرَهُ بِهِ مِنْ ذَلِكَ.

ثُمَّ قَالَ: ﴿وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ﴾ وَ طَلَعَ كَافِرًا وَ عَلِمَ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ إِنَّ بَقِي كَفَرِ أَبَوَاهُ وَ افْتَتَنَا بِهِ وَ ضَلَّا بِإِضْلَالِهِ إِيَّاهُمَا فَأَمَرَنِي اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ بِقَتْلِهِ وَ أَرَادَ بِذَلِكَ نَقْلَهُمْ إِلَى مَحَلِّ كَرَامَتِهِ فِي الْعَاقِبَةِ فَاشْتَرَكِ بِالْأُنَانِيَّةِ بِقَوْلِهِ: ﴿فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَ كُفْرًا﴾^٦ فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَ أَقْرَبَ رَحْمًا^٦

١- آیه ٧٦.

٢- آیه ٧٧.

٣- آیه ٧٨.

٤- آیه ٧٩.

٥- آیه ٨٠.

٦- آیات ٨١-٨٢.

وَ إِنَّمَا اشْتَرَكْ فِي الْإِنَانِيَّةِ لِأَنَّهُ خَشِيَ - وَاللَّهُ لَا يَخْشَى لِأَنَّهُ لَا يَفُوتُهُ شَيْءٌ وَلَا يَمْتَنِعُ عَلَيْهِ أَحَدٌ أَرَادَهُ وَإِنَّمَا خَشِيَ الْخَضِرُ مِنْ أَنْ يُحَالَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَا أَمَرَ فِيهِ فَلَا يُدْرِكُ ثَوَابَ الْإِمْضَاءِ فِيهِ وَ وَقَعَ فِي نَفْسِهِ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَكَرَهُ جَعَلَهُ سَبَبًا لِرَحْمَةِ أَبَوَيْ الْغُلَامِ فَعَمِلَ فِيهِ وَسَطَ الْأَمْرِ مِنَ الْبَشَرِيَّةِ مِثْلَ مَا كَانَ عَمَلُ فِي مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَنَّهُ صَارَ فِي الْوَقْتِ مُخْبِرًا وَ كَلِيمَ اللَّهِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مُخْبِرًا وَ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ بِاسْتِحْقَاقٍ لِلْخَضِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلرُّتْبَةِ عَلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنَ الْخَضِرِ بَلْ كَانَ لِاسْتِحْقَاقِ مُوسَى لِتَبْيِينِ [لِلتَّبْيِينِ].

ثُمَّ قَالَ: ﴿وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَ كَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا﴾ وَ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ الْكَنْزُ بِذَهَبٍ وَ لَا فِضَّةٍ وَ لَكِنْ كَانَ لَوْحًا مِنْ ذَهَبٍ فِيهِ مَكْتُوبٌ: عَجَبٌ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْمَوْتِ كَيْفَ يَفْرَحُ عَجَبٌ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْقَدَرِ كَيْفَ يَحْزَنُ عَجَبٌ لِمَنْ أَيْقَنَ أَنَّ الْبُعْثَ حَقٌّ كَيْفَ يَظْلِمُ عَجَبٌ لِمَنْ يَرَى الدُّنْيَا وَ تَصَرَّفَ أَهْلُهَا حَالًا بَعْدَ حَالٍ كَيْفَ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا. وَ كَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا كَانَ بَيْنَهُمَا وَ بَيْنَ هَذَا الْأَبِ الصَّالِحِ سَبْعُونَ أَبًا. فَحَفِظَهُمَا اللَّهُ بِصَلَاحِهِ. ثُمَّ قَالَ: ﴿فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَ يَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا﴾ فَتَبَرَّأَ مِنَ الْإِنَانِيَّةِ فِي آخِرِ الْقِصَصِ وَ نَسَبَ الْإِرَادَةَ كُلَّهَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ذَكَرَهُ فِي ذَلِكَ لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ بَقِيَ شَيْءٌ مِمَّا فَعَلَهُ فَيُخْبِرُ بِهِ بَعْدَ وَ يُصَيِّرُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهِ مُخْبِرًا وَ مُصْنِعًا إِلَى كَلَامِهِ تَابِعًا لَهُ فَتَجَرَّدَ مِنَ الْإِنَانِيَّةِ وَ الْإِرَادَةِ تَجَرَّدَ الْعَبْدُ الْمُخْلِصُ ثُمَّ صَارَ مُتَنَصِّلًا مِمَّا أَتَاهُ مِنْ نِسْبَةِ الْإِنَانِيَّةِ فِي أَوَّلِ الْقِصَّةِ وَ مِنْ ادِّعَاءِ الْإِشْتِرَاكِ فِي ثَانِي الْقِصَّةِ فَقَالَ: ﴿رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَ مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾!

ثُمَّ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَمَرَ اللَّهِ تَعَالَى ذَكَرَهُ لَا يُحْمَلُ عَلَى الْمَقَابِيِسِ وَ مَنْ حَمَلَ أَمَرَ اللَّهِ عَلَى الْمَقَابِيِسِ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ إِنَّ أَوَّلَ مَعْصِيَةٍ ظَهَرَتْ الْإِنَانِيَّةُ عَنْ إِبْلِيسَ اللَّعِينِ حِينَ أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى ذَكَرَهُ مَلَأَتْكَتَهُ بِالسُّجُودِ لِأَدَمَ فَسَجَدُوا وَ أَبَى إِبْلِيسُ

اللَّعِينُ أَنْ يَسْجُدَ. فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: ﴿مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾^۱ فَكَانَ أَوَّلُ كُفْرِهِ قَوْلُهُ: أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ، ثُمَّ قِيَّاسُهُ بِقَوْلِهِ: خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ. فَطَرَدَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْ جِوَارِهِ وَلَعَنَهُ وَ سَمَّاهُ رَجِيمًا وَأَقْسَمَ بِعِزَّتِهِ لَا يَقِيسُ أَحَدٌ فِي دِينِهِ إِلَّا قَرْنَهُ مَعَ عَدُوِّهِ إِبْلِيسَ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ النَّارِ - حضرت امام جعفر بن محمد الصادق عليه السلام فرمودند: خضر، پیامبر فرستاده شده‌ای بود که خداوند تبارک و تعالی او را به سوی قومش فرستاد. وی ایشان را به سوی یگانگی خداوند و اقرار به پیامبرانش و فرستادگانش و کتاب‌هایش دعوت نمود. معجزه‌ی آن حضرت این بود که هیچ‌گاه روی چوب خشک یا زمین سپیدی (بی آب و علف) نمی‌نشست مگر آنکه بلافاصله آن چوب یا خاک سبز می‌شد و به همین خاطر او را خضر نامیدند. حال آنکه اسم آن حضرت بالیا بود و نسبت آن جناب به این شرح می‌باشد: بالیا بن ملک‌ان بن عابر بن ارفخشد بن سام بن نوح علیه السلام.

و همانا چون خداوند با او (حضرت موسی علیه السلام) سخن گفت چنان سخنی، و تورات را بر او نازل کرد و برای او در الواح از هر موضوعی پندی و برای هر چیزی تفصیلی نوشت و معجزه‌ی او را در دست و عصایش قرار داد و به منظور اثبات حَقَّانیت و آگاه ساختن قوم او، آنها را به طوفان و ملخ و شپش و قورباغه و خون شدن آب مبتلا ساخت و به جهت سرکوب نمودن دشمنش دریا را شکافت و فرعون و لشکریان‌ش را در آن غرق نمود و آنچه لازمه‌ی کمال بشریت است در او اعمال کرده و فراهم ساخت. تا آنجا که با خود گفت: نمی‌بینم (گمان ندارم) که

خداوند عزوجل مخلوقی داناتر از من آفریده باشد. از این رو خداوند عزوجل به جبرئیل چنین وحی نمود: ای جبرئیل! بندهام موسی را دریاب پیش از آنکه هلاک شود، و به او بگو: در مکانی که دو دریا با هم تلاقی نموده‌اند، مرد عابدی است. از او پیروی کن و از او بیاموز.

جبرئیل با آنچه خدایش - عزوجل - به او امر کرده بود، بر موسی نازل شد. موسی دانست که این (فرمان الهی) به خاطر آن چیزی است که نفسش گفته بود. موسی و رفیق جوانمردش، یوشع بن نون علیه السلام، حرکت کردند تا به ملتقی البحرین رسیدند. در آنجا خضر علیه السلام را یافتند در حالی که خدای عزوجل را عبادت می‌کرد چنانچه خدای عزوجل در کتابش می‌فرماید: ﴿فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾ ﴿۱۰﴾ قَالَ لَهُ مُوسَى: هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا؟ - (موسی و یوشع بن نون) بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خود به او رحمتی عطا کردیم و از نزد خود به وی علمی لدنی آموختیم. موسی به او گفت: آیا تو را پیروی کنم تا از آنچه آموخته‌ای از رشد و تعالی، به من بیاموزی؟ ﴿خضر به او گفت: إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾ - تو هرگز نمی‌توانی با من صبر پیشه کنی؛ زیرا من واگذار به علمی شده‌ام که تو طاقت آن را نداری و تو واگذار به علمی شده‌ای که من طاقت آن را ندارم.

موسی به او گفت: من می‌توانم در همراهی با تو صبر پیشه سازم. خضر به او گفت: در علم و امر خداوند قیاس راه ندارد ﴿وَكَيفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا﴾ - تو چگونه می‌توانی بر امری که به آن احاطه‌ای علمی نداری، شکیبایی پیشه سازی؟ ﴿موسی گفت: سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا﴾ -

ان شاء الله به زودی مرا صابر خواهی یافت و خواهی دید که در هیچ امری از تو نافرمانی نخواهم کرد ﴿﴾. چون او (موسی) کلمه‌ی مشیت (ان شاء الله) را به کار برد، (خضر همراه شدن با) او را پذیرفت. ﴿قَالَ فَإِنْ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا﴾. (خضر) گفت: اگر تابع من شدی درباره هیچ چیز از من پرس تا وقتی که خودم تو را از آن آگاه سازم ﴿﴾. موسی علیه السلام گفت: پذیرفتم.

هر دو رفتند تا اینکه سوار کشتی شدند. حضرت خضر علیه السلام کشتی را شکافت و شکست. از این رو موسی علیه السلام به او گفت: ﴿أَخَرَفْتُهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا﴾ ﴿قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾. آیا کشتی را می‌شکافی تا سرنشینان آن را غرق کنی؟ عمل بسیار زشت و ناپسندی مرتکب شده‌ای ﴿﴾. (خضر) گفت: آیا نگفتم تو هرگز نمی‌توانی با من صبر پیشه کنی؟ ﴿﴾ موسی گفت: ﴿لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ﴾. مرا به خاطر آنچه فراموش کردم، مؤاخذه مکن ﴿﴾. یعنی به خاطر آنچه از امر تو ترک کردم. ﴿وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا﴾ ﴿فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ﴾. و بر من به خاطر این کارم سخت مگیر ﴿﴾ پس با هم روان شدند تا پسری را دیدند، (خضر) پسر را کشت ﴿﴾. موسی عصبانی شد و یقه او (خضر) را گرفت و به او گفت: ﴿أَفْتَلَتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا﴾. آیا نفس محترمی که کسی را نکشته بود (بی‌گناه) کشتی، به راستی که کار بسیار ناپسندی کردی ﴿﴾. خضر به او گفت: همانا عقول بر امر خداوند حاکم نیستند بلکه امر خدا بر آن حکومت می‌کند. بنابراین در مقابل آنچه از من می‌بینی تسلیم باش و صبر کن و من می‌دانستم که تو ﴿لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾. هرگز در همراهی با من توانایی شکیبایی نداری ﴿﴾. موسی گفت: ﴿إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ

شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا - اگر از این پس از تو درباره چیزی پرسیدم، مرا همراهی نکن چرا که در ترک رفاقت با من عذر داری. ﴿

﴿فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ - (موسی و خضر) راهی شدند تا اینکه به اهل روستایی رسیدند.﴾. آن روستا، روستای ناصره بود و آن روستایی است که مسیحیان را به آن منسوب می‌کنند. ﴿اسْتَطَعْنَا أَهْلَهَا فَاِئْبُوا أَنْ يَضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ - از اهل آن روستا درخواست غذا کردند، مردم از اینکه آنها را مهمانی دهند، امتناع کردند. آنها (از آن قریه به عزم خروج، حرکت کردند تا نزدیکی دروازه آن قریه) دیواری را یافتند که نزدیک به انهدام بود.﴾. خضر علیه السلام دست خود را روی آن دیوار نهاد ﴿فَأَقَامَهُ - سپس آن را برپا داشت (استوار کرد)﴾. موسی به او گفت: ﴿لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا - کاش برای انجام این کار مزدی می‌گرفتی (تا با آن برای خود غذا تهیه می‌کردیم)﴾. خضر به او گفت: ﴿هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا - این عذر مفارقت بین من و تو است، به زودی تو را از تأویل آنچه که نتوانستی بر آن شکیبایی ورزی، آگاه می‌سازم﴾.

سپس گفت: ﴿أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ﴾ اما کشتی، از آن بی‌نویانی بود که در دریا کار می‌کردند، خواستم آن را معیوب سازم زیرا به دنبال آنها پادشاهی بود که تمام کشتی‌های سالم را غصب می‌کرد. پس قصدم از کاری که انجام دادم این بود که کشتی بدین وسیله برای صاحبانش بماند و پادشاه، کشتی آن بی‌نویان را غصب نکند.

پس (خضر علیه السلام) این کار (یعنی شکستن کشتی و امتیازی که برای کشتی مساکین پدید آمد) را به خود نسبت داد (نه به خداوند) زیرا بیان پیدا شدن امتیاز مزبور با ذکر لفظ تعییب صورت گرفته (و ادب مقتضی بود آن را به خدای تعالی نسبت ندهد) چون خضر خواست کشتی را معیوب کند تا سلطان با مشاهده عیب، از غضبش صرف نظر کند و خداوند عزوجل (از دادن فرمان مزبور به خضر) صلاح مساکین را اراده فرموده بود (و ادب اقتضا می‌کند که مجری فرمان، پدید آوردن عیب را به حضرتش نسبت ندهد بلکه آن را فعل خویش معرفی کند). از این رو خضر علیه السلام فرمود: اعیبها - آن را معیوب کنم).

سپس گفت: ﴿وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ - و اما آن نوجوان: پدر و مادر او مؤمن بودند﴾ و او کافر متولد شد^۱ و خداوند تعالی می‌دانست که اگر او (زنده) باقی بماند، پدر و مادر او کافر شده و فریفته‌ی وی می‌شدند و از گمراهی او پیروی می‌کردند. بدین جهت خداوند تعالی مرا به کشتن او امر کرد و با این کار اراده فرمود که سرانجام پدر و مادر او را، به محل کرامت خویش انتقال دهد. خضر در اخبار از این فعل، خلاف فعل قبلی، از فاعل فعل تعبیر مشترک آورد، یعنی خود را با خداوند در فعل شریک قرار داد و گفت: ﴿فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَ كُفْرًا﴾ فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاءً وَ أَقْرَبَ رَحْمًا - ما باک داشتیم که آن پسر آنها (پدر و مادرش) را به کفر و طغیان بکشد اللهم پس خواستیم پروردگارشان به جای او فرزندی بهتر و صالح‌تر از حیث سرپرستی ارحام به آنها

عطا کند ﴿﴾.

و همانا دلیل اینکه (خضر) فاعل دو فعل را مشترک آورد («خَشینا» و «أَرَدْنَا»، در حالی که مناسب تر آن بود که «باک» را به خود و «اراده» را به الله نسبت دهد. این است که وقتی خدا، او را به قتل آن پسر مأمور نمود و به وی خبر داد که به زودی کفرش ظاهر خواهد شد، جناب خضر از وقوع بداء در امان نبود) و بیم داشت ولی خدا هراس و بیم نداشته زیرا هیچ فعلی از او فوت نشده و بین او و انجام هیچ عملی، در حقّ او مانعی تصوّر نمی شود. و همانا خضر بیم آن داشت که بین او و آنچه به انجام آن مأمور شد، فاصله افتد و مانعی پیدا شود و بدین ترتیب از امضا و انجام کاری که به آن مأمور شده بود، محروم شده و ثواب آن را درک نکند. اما در عین حال در نفس جناب خضر خطور کرد که خداوند - تعالی ذکره - او را سببی برای رحمت پدر و مادر آن پسر قرار داده است. (پس چون پیدا شدن این بیم و خشیت در او به واسطه‌ی اخبار خدای عزّوجل بود از این رو در وسط کلام دو فعل «خشیت» و «اراده» را به خدا نسبت داد، نسبت - خشیت به خود بالمباشره (اقدام خودش) و به خدا بالتسبیب می باشد (فرمان از خدا است) چنانچه در اراده نسبتش به خدا بالمباشره و به خضر تبعاً صورت گرفته است). خضر در وسط کلام به جنبه‌ی بشری عمل نمود (و خشیت را به خود و خدا نسبت داد) چنانچه در برخورد و عملش با موسی علیه السلام چنین کرد زیرا وی در آن هنگام خبر دهنده بود و کلیم الله حضرت موسی علیه السلام گیرنده‌ی خبر. نه اینکه خضر علیه السلام مقام و رتبه اش بر موسی علیه السلام ترجیح داشت بلکه وی افضل از خضر بود، بلکه بدین جهت که موسی مستحق بود به او گفته شود که وی همه چیز را

ندانسته و جاهلی است که فقط به تعلیم خداوند علم برایش حاصل می‌شود، ناگزیر خضر واسطه و مأمور برای رساندن این خبر به موسی شده بود.

سپس فرمود: ﴿وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا - وَأَمَّا آن دیوار، از آن دو پسر بچه‌ی یتیم در آن شهر بود و زیر آن دیوار گنجی از آن آنان بود و پدرشان مردی نیکوکار بود﴾. آن گنج طلا و نقره نبود، بلکه نوشته‌ای از طلا بود که در آن نوشته شده بود: شگفت است از کسی که به مرگ یقین دارد و چگونه شاد و مسرور است؟! تعجب است از کسی که یقین به قدر دارد و چگونه محزون است؟! شگفت است از کسی که به زنده - شدن در روز رستاخیز یقین دارد و چگونه ستم می‌کند؟! تعجب است از کسی که بی‌ثباتی و بی‌اعتباری دنیا را دیده و مشاهده می‌کند که اهل آن از حالی به حالی دیگر دگرگون می‌شوند ولی با این حال به آن اطمینان دارد.

پدر این دو پسر مردی نیکوکار بود. بین او و این دو پسر هفتاد پدر دیگر قرار داشتند که خداوند تعالی به سبب صلاحش این دو پسر را محافظت فرمود. سپس گفت: ﴿فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا - پروردگار تو چنین اراده نمود که آن دو پسر به حدّ رشد رسند و (به کمک لطف او) خودشان گنجشان را خارج سازند﴾.

(خضر علیّه السلام) هنگام خبر دادن در آخرین قصّه‌ها (سومین قصّه)، از اسناد فعل به خویش، خود را بر حذر داشت بلکه اراده را در آن به طور کلی به خداوند - تعالی ذکره - نسبت داد چرا که غیر از فعل اوّل و دوّم که اوّلی را به خود نسبت داد و دوّمی را مشترک بین خویش و خدا معرفّی کرد، عمل دیگری باقی نماند که

مستند به او و اراده‌اش باشد تا وی از آن خبر داده و موسی علیه السلام هم شنونده‌اش باشد. از این رو در هنگام اِخبار از فعل سوّم، به طور کلی خود را مجرّد از انجام آن دانست و اراده‌ی فعل را نیز از خدا قرار داد بدون این‌که برای خودش کوچک‌ترین دخالت و شراکتی در فعل و اراده‌ی آن قایل شود، چنانچه بنده‌ی مخلص در درگاه الهی چنین کند. سپس (خضر علیه السلام) از نسبت دادن فعل در اوّلین قصّه به خود و از ادّعای اشتراک در فعل با خداوند در دوّمین قصّه به نحوی تبرّی جست و گفت: ﴿رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَ مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾ پروردگار تو اراده‌ی این معنا کرده از جهت رحمت و بخششی که دارد و من این کارها را از روی نظر خویش انجام ندادم بلکه به فرمان خداوند تعالی بود، این است تأویل کارهایی که تو طاقت و ظرفیت صبر بر آنها را نداشتی.

سپس امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام فرمود: امر خداوند تعالی بر قیاس‌ها حمل نمی‌شود و کسی که امر خداوند را حمل بر قیاس کند هلاک شده و دیگران را نیز هلاک نماید. اوّلین معصیتی که در عالم به ظهور رسید، اظهار فضل و برتری از ناحیه‌ی ابلیس لعین بود و آن در وقتی صورت گرفت که خداوند - تعالی ذکره - تمام فرشتگان را مأمور به سجده در مقابل آدم نمود. جملگی سجده کردند مگر ابلیس لعین که از سجود امتناع کرد. خداوند عزّوجلّ فرمود: ﴿مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ - وقتی به تو امر کردم چه چیز تو را از سجده کردن بازداشت؟ گفت: من از او بهتر هستم زیرا مرا از آتش و او را از گل آفریدی.

پس اوّلین کفری را که مرتکب شد این بود که گفت: من بهتر از آدم هستم،

سپس قیاسی که نمود و گفت: مرا از آتش و او را از گل آفریدی. در نتیجه خداوند عزوجل او را از جوار قرب خویش رانده و لعنت فرمود و او را رجیم (رانده شده از رحمت خویش) نامید و به عزّت خود قسم یاد نمود که هر کسی در دین خدا قیاس نماید، نباشد مگر اینکه او را قرین و همراه دشمن خود، شیطان، در پایین‌ترین جای آتش (جهنم) جای دهد.^۱

امام باقر علیه السلام فرمودند: لَقَدْ سَأَلَ مُوسَى الْعَالِمَ مَسْأَلَةً لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ جَوَابٌ وَ لَوْ كُنْتُ شَاهِدَهُمَا لَأَخْبَرْتُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِجَوَابِهِ وَ لَسَأَلْتُهُمَا مَسْأَلَةً لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمَا فِيهَا جَوَابٌ - موسی، از عالم (حضرت خضر) سؤالی پرسید که جوابش نزد او (خضر) نبود و اگر من شاهد آن دو بودم، هر کدام از آنها را به پاسخ آن آگاه می‌کردم. و حتماً از آن دو سؤالی را می‌پرسیدم که جوابی برای آن نزد آنها نبود.^۲

امام باقر علیه السلام فرمودند: لَقَدْ سَأَلَ مُوسَى الْعَالِمَ مَسْأَلَةً لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ جَوَابُهَا وَ لَقَدْ سَأَلَ الْعَالِمَ مُوسَى مَسْأَلَةً لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ جَوَابُهَا وَ لَوْ كُنْتُ بَيْنَهُمَا لَأَخْبَرْتُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِجَوَابِ مَسْأَلَتِهِ وَ لَسَأَلْتُهُمَا عَنْ مَسْأَلَةٍ لَا يَكُونُ عِنْدَهُمَا جَوَابُهَا - به راستی که موسی از عالم (خضر) سؤالی پرسید که خودش جواب آن را نمی‌دانست و همانا عالم نیز از موسی سؤالی کرد که خودش جواب آن را نمی‌دانست. و اگر من

۱- علل الشرائع: ۶۲/۱ ب ۵۴ ح ۱ به سندش از امام صادق علیه السلام، تفسیر شریف البرهان: ۶۴۵/۳ ح ۶۷۰۸/۲ [۲] از شیخ صدوق.

۲- بحار الأنوار: ۲۶/۲۰ ب ۱۵ ح ۱۳ از کتاب سیّد حسن بن کبش به سند خود از کثیر بن ابی عمران.

میان آن دو بودم، هر آینه هریک از آن دو را به پاسخ سؤالش آگاه می‌کردم و حتماً از آنها سؤالی می‌پرسیدم که هیچ‌کدام جوابش را نمی‌دانستند.^۱

سدیر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: لَمَّا لَقِيَ مُوسَى الْعَالِمَ كَلَّمَهُ وَ سَأَلَهُ نَظَرَ إِلَى خُطَافٍ يَصْفَرُّ يَرْتَفِعُ فِي السَّمَاءِ وَ يَتَسَفَّلُ فِي الْبَحْرِ. فَقَالَ الْعَالِمُ لِمُوسَى: أَ تَدْرِي مَا يَقُولُ هَذَا الْخُطَافُ؟ قَالَ: وَ مَا يَقُولُ؟ قَالَ: يَقُولُ «وَرَبُّ السَّمَاءِ وَ رَبُّ الْأَرْضِ مَا عَلِمَكُمَا فِي عِلْمِ رَبِّكُمَا إِلَّا مِثْلَ مَا أَخَذْتُ بِمَنْقَارِي مِنْ هَذَا الْبَحْرِ». قَالَ: فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: أَمَا لَوْ كُنْتُ عِنْدَهُمَا لَسَأَلْتُهُمَا عَنْ مَسْأَلَةٍ لَا يَكُونُ عِنْدَهُمَا فِيهَا عِلْمٌ - وقتی موسی با عالم (خضر) ملاقات کرد، با او سخن گفت و از او پرسید. به چلچله‌ای نظر افکند که در آسمان بالا می‌رود و در دریا پایین می‌آید. عالم به موسی گفت: آیا می‌دانی این چلچله چه می‌گوید؟ پرسید: چه می‌گوید؟ گفت: «سوگند به پروردگار آسمان و سوگند به پروردگار زمین! علم شما در مقابل علم پروردگارتان، نیست مگر مانند همین مقدار آب که با منقارم می‌گیرم نسبت به این دریا. راوی گوید: حضرت باقر علیه السلام فرمودند: اگر من نزد آن دو بودم، هر آینه از آنها درباره سؤالی می‌پرسیدم که نزد آنها درباره آن هیچ علمی نبود (جواب آن سؤال را به هیچ عنوان نمی‌دانستند).^۲

سیف تمار گوید: همراه با امام صادق علیه السلام در «حِجْر» بودیم. حضرت فرمود: یک نفر مراقب ماست. ما متوجه چپ و راست شدیم، کسی را ندیدیم. عرض

۱- بصائر الدَّرَجَات: ۲۲۹ ب ۶- باب فِي أُمَّةٍ عليه السلام أَفْضَلُ مِنْ مُوسَى وَ الْخَضِرِ ۱ به سند خود از کثیر بن ابی حمران از امام باقر علیه السلام، بحار الأنوار: ۱۹۵/۲۶ ب ۱۵ ح ۴ از بصائر الدَّرَجَات، الخرائج والجرائح: ۷۹۷/۲ ب ۱۶، تفسیر شریف البرهان: ۴۴۵/۳ ح ۶۱۱۸.

۲- بحار الأنوار: ۱۹۶/۲۶ ب ۱۵ ح ۵ از بصائر الدَّرَجَات به سند خود از سدیر از امام باقر علیه السلام.

کردم: کسی مراقب ما نیست. فرمود: وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ وَ رَبِّ الْبَيْتِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَوْ كُنْتُ بَيْنَ مُوسَى وَ الْخَضِرِ لَأَخْبَرْتُهِمَا أَنِّي أَعْلَمُ مِنْهُمَا وَ لَأُنْبِئُهُمَا بِمَا لَيْسَ فِي أَيْدِيهِمَا لِأَنَّ مُوسَى وَ الْخَضِرَ أُعْطِيََا عِلْمَ مَا هُوَ كَائِنٌ وَ لَمْ يُعْطِيََا عِلْمَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أُعْطِيَ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَوَرِّثَاهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَرِاثَةً - قسم به پروردگار کعبه و پروردگار خانه (سه مرتبه این عبارت را فرمود)، اگر من بین موسی و خضر بودم، به آن دو خبر می‌دادم که از آنان عالم‌تر هستم. و به آنها از چیزی اطلاع می‌دادم که در دستان آنها نبود (به علم آن آگاهی نداشتند)؛ زیرا موسی و خضر علم گذشته را داشتند ولی به آنها علم آینده تا روز قیامت داده نشده بود. و همانا علم گذشته و آینده تا روز قیامت به پیامبر خدا داده شده و ما آن علم را از رسول الله ﷺ به ارث برده‌ایم.^۱

۱- بصائر الدرجات: ۱۲۹ ب ۷ ح ۱، الکافی شریف: ۱/۲۶۰ باب أَنَّ الْأُئِمَّةَ ﷺ يَعْلَمُونَ عِلْمَ مَا كَانَ وَ ... ح ۱ و دلائل الإمامة: ۱۳۲ و بحار الأنوار: ۱۱۱/۲۶ ب ۶ ح ۹ از بصائر و ج ۱۳/۳۰۰ ب ۱۰ ح ۲۰ و تفسیر شریف البرهان: ۳/۴۴۵ ح ۶۱۲۲ از الکافی، همگی با اندک اختلافی به سند صحیح از سیف تمار.

پرسش ششم

حضرت داوود: ﴿فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ﴾. گناه

داوود چه بود؟ معروف است با اینکه ایشان همسران زیادی داشته زن زیبایی را می‌خواست و با سؤال او را متوجه ساخته‌اند.

پاسخ

مطلب بیان شده نه تنها معروف نیست بلکه یکی از اقوال ضعیف است و در تفسیر تبیان از ضعف این بیان سخن رفته و مردود دانسته شده است. این مطلب نه مصدر معتبر و نه سند معتبری دارد و از هیچ معصومی نقل نشده است. و ربّ مشهور لا أصل له. همچنین همان‌طور که در پاسخ به نخستین پرسش در این فصل از امام رضا علیه السلام بیان شد، جریانی که در رابطه با حضرت داوود علیه السلام نقل می‌کنند، به هیچ عنوان صحّت ندارد و به حدّی مسأله عمیق است که مولانا امام رضا علیه السلام با دست بر پیشانی مبارک زده و استرجاع فرمودند. شرح ماجرا در همان حدیث بیان شده است. در مورد اینکه چرا ایشان طلب آمرزش کرد به پاسخ پرسش بعد توجه کنید.

پرسش هفتم

﴿قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجْتِكَ إِلَىٰ نَعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ﴾^۱

پاسخ

شرح این جریان در پاسخ به نخستین پرسش این فصل از امام رضا علیه السلام نقل شده است. در این رابطه افرادی که به مخاصمه بر داوود وارد شدند، ملائکه‌ی خدا بودند و خدا آنان را به سوی وی فرستاد تا امتحانش کند. لیکن خصوصیات این داستان دلالت می‌کند که آن، یک واقعه‌ی طبیعی (هرچند به صورت آمدن ملائکه به نزد حضرت) نبوده، زیرا اگر طبیعی بود باید آن اشخاص که فرشته بوده‌اند، از راه طبیعی بر داوود وارد می‌شدند، نه از دیوار و نیز با اطلاع قبلی می‌آمدند نه به طوری که او را دچار فزع کنند. دیگر اینکه اگر این جریان، امری عادی بود، داوود از کجا فهمید که آن، تنها صحنه‌ای برای امتحان وی بوده است؟ از جمله‌ی ﴿يَا دَاوُدُ! إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ...﴾^۲ نیز چنین برمی‌آید که خداوند او را با این صحنه آزمود تا راه درست دآوری کردن را به او یاد بدهد و او را در خلافت و حکمرانی بین مردم، استاد سازد. در نتیجه واقعه‌ی مذکور چیزی بیش از یک تمثیل نظیر رؤیا نبوده که در آن حالت افرادی را دیده که از دیوار محراب بالا آمدند و ناگهان بر او وارد

۱- (۳۸) سوره ص: آیه ۲۵.

۲- (۳۸) سوره ص: آیه ۲۷.

شدند. یکی گفته است: من یک میش دارم و این دیگری نود و نه میش دارد، می خواهد یک میش مرا هم از من بگیرد. و در آن حالت به صاحب یک میش گفته: رفیق تو به تو ظلم می کند... .

پس سخن داوود علیه السلام به فرض اینکه حکم رسمی و قطعی او بوده باشد، در حقیقت حکمی در ظرف تمثّل است. همان طور که اگر این صحنه را در خواب دیده بود و در آن عالم حکم خلافی صادر کرده بود، گناه شمرده نمی شد، خلاف حکم کردن در عالم تمثّل نیز گناه و خلاف نیست، چون عالم تمثّل، مانند عالم خواب، عالم تکلیف نیست. از طرفی اگر مسأله ای را تقدیری یا فرضی مطرح کنند و انسان با فرض صحّت آنچه به وی گفته شده، به خلاف حکم کند، مرتکب گناه نشده است، لکن نباید پیش از آنکه از طرفین دعوا اطمینان یابد، حکم کند.

ظرف تکلیف تنها عالم مشهود و بیداری است که عالم ماده است. در عالم مشهود و واقع، نه کسی به داوود علیه السلام مراجعه کرد، نه میشی در کار بود و نه میش هایی. پس خطای داوود علیه السلام خطا در عالم تمثّل بوده است و در آنجا تکلیفی نیست، هم چنان که درباره خطا و عصیان آدم گفتیم که عصیان در بهشت بوده است. هنگامی که در بهشت از درخت خورد هنوز به زمین هبوط نکرده بود و هنوز شریعت و دینی نیامده بود.

اما درباره این که با این وصف، استغفار و توبه چه معنایی دارد؟ باید گفت: استغفار و توبه ای آن عالم نیز مانند خطا در آن عالم و درخور آن است، مانند استغفار و توبه ای آدم. نکته ی دیگر این که استغفار انبیا برای انجام معصیت نیست بلکه به خاطر ترک اولی است و این منافاتی با عصمت ایشان ندارد.

کلمات «استغفر - أناب - غفرنا» حکایت از این دارند که آن حضرت می‌بایست دقت کند تا دیگر چنین جریانی پیش نیاید. جمله‌ی ﴿وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَّآبٍ﴾^۱ برای گرامی داشتن ایشان و جهت جبران و تدارک این جریان است که مبدا فکری، نسبت به ایشان عوض شود چراکه آن فقط یک امتحان با شرایط و هدف خاصی بود. بنابراین ساحت مقدس داوود علیه السلام منزّه از نافرمانی خداست و خدای تعالی برای اینکه متوجه شویم ایشان مرتکب گناهی نشده، درباره ایشان چنین می‌فرماید. حضرت داوود نزد خدا جایگاه ارزشمندی دارد و در آینده اهل بهشت است و بازگشت خوبی دارد. نکره آمدن «زلفی» و «حسن مآب» نیز برای تفخیم است. از طرفی، در جای دیگر خدا آن جناب را خلیفه‌ی خود خوانده، همان‌طور که به خلافت آدم علیه السلام در کلام خود تصریح نموده است.

بنابراین حضرت داوود علیه السلام در این مورد مرتکب گناهی نشدند چراکه مسأله در عالم تمثّل یا تقدیر و فرض بوده و برای آموزش صحیح قضاوت کردن و درست حکم صادر نمودن به ایشان بوده است.

معنای آیه نیز به این ترتیب است: ﴿... وَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ - داوود دانست این واقعه امتحانی بود که ما وی را بدان آزمودیم (و فهمید در قضاوت خطا کرده است) بدین جهت از پروردگار خود آمرزش طلبید (به خاطر آنچه از او سر زده بود) بی‌درنگ به رکوع درآمد و توبه کرد﴾.

پرسش هشتم

حضرت سلیمان: ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ﴾^۱

پاسخ

ترجمه‌ی آیه چنین است: «به درستی که ما سلیمان را آزمودیم و بر کرسی او جسدی افکندیم، سپس به درگاه خدا توبه کرد و به سوی او بازگشت».

«و بعضی از مفسّرین از صادق آل محمد علیهم‌السلام چنین روایت می‌کنند: خدا پسری به سلیمان کرامت فرموده بود و آن پسر را بسیار دوست می‌داشت. جیّان از ترس اینکه آن پسر آنان را بعد از پدر مسخر نماید، اجتماع بر قتل وی نمودند. سلیمان او را به ملائکه سپرد که او را حفظ کنند و از شرّ دیوان محفوظ ماند. به قضای الهی آن پسر مرد و دیوها او را بر تخت سلیمان انداختند»^۲.

از میان اقوال مختلف این قول را می‌توان پذیرفت: سلیمان کودکی داشته است. خداوند او را بمیراند و بر تخت سلیمان انداخت در حالی که سلیمان به آینده آن کودک امید بسته بود. مردن او سلیمان را آگاه کرد که کار خویش را به خدا بسپارد و به او دل نبندد. به نظر می‌آید که این بهترین تفسیر از میان تفاسیر گوناگون است.

«ثُمَّ أَنَابَ» نشان می‌دهد که مردن آن کودک و گذاشته شدن جنازه‌اش روی تخت سلیمان، او را متوجّه کرد که نمی‌بایست به او دل بسته و مطمئن باشد، لذا به خدا روی آورده و توبه کرده است.

۱- (۳۸) سوره ص: آیه ۳۵.

۲- تفسیر منهج الصادقین: ۵۳/۸ از شعبی و بعضی از مفسّرین از امام جعفر صادق علیه‌السلام.

قرآن آزمایش سخت سلیمان و حکومت گسترده او را بازگو می‌کند و نشان می‌دهد که انسان به هر پایه‌ای از قدرت برسد باز از خود چیزی ندارد و هر چه هست، از جانب خداوند است.

نخست درباره یکی از آزمایش‌هایی سخن می‌گوید که خدا درباره سلیمان انجام داد، آزمونی که با «ترک اولی» روبرو شد که به دنبال آن، سلیمان به درگاه خداوند روی آورد و از این «ترک اولی» توبه کرد.

«سلیمان» آرزو داشت فرزندان برومند شجاعی نصیبش شود که در اداره کشور و مخصوصاً جهاد با دشمنان، به او کمک کنند. او دارای همسران متعدّد بود. با خود گفت: من با آنها همبستر می‌شوم تا فرزندان متعدّدی نصیبم گردد و به هدف‌های من کمک کنند، ولی چون در اینجا غفلت کرد و لفظ «ان شاء الله» - جمله‌ای که بیانگر اتّکای انسان به خدا در همه حال است - را به کار نبرد، در آن زمان هیچ فرزندی از همسرانش متولّد نشد، جز فرزندی ناقص‌الخلقة، مانند جسدی بی‌روح، که آن را آوردند و برکرسی او افکندند! سلیمان سخت در فکر فرو رفت و ناراحت شد که چرا یک لحظه از خدا غفلت کرده و بر نیروی خود تکیه کرده است، پس توبه کرد و به درگاه خدا بازگشت. قرآن توبه سلیمان را بازگو کرده می‌فرماید: ﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي - گفت: پروردگارا! مرا ببخش﴾^۱.

پرسش نهم

و در مورد انبیاء گفته می‌شود هرگز پیروی هوای نفس ندارند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.^۱ این آیه‌ی شریفه یعنی چه؟

پاسخ

ترجمه‌ی آیه بدین قرار است: ای پیامبر! چرا آنچه را که خدا بر تو حلال فرموده است، (بر خود) حرام می‌کنی؟ (با این کار) می‌خواهی رضایت همسرانت را به دست آوری. و به راستی که خداوند بسیار بخشنده و بسیار مهربان است. مراد از «تحریم» در جمله ﴿لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾، تحریم از طرف خدا نیست، بلکه تحریم به وسیله نذر و سوگند است. آیه‌ی بعدی نیز بر این معنا دلالت دارد، چون در آن سخن از سوگند آمده است: ﴿قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ...﴾.^۲ بنابراین آشکار است که آن جناب با سوگند، آن حلال را بر خود حرام کرده است؛ زیرا خاصیت سوگند همین است که وقتی به انجام عملی متعلق شود آن را واجب و چون به ترک عملی متعلق شود آن را حرام می‌کند. پس معلوم می‌شود آن جناب سوگند به ترک آن عمل خورده است و آن عمل را بر خود حرام کرده است، اما حرام به وسیله‌ی سوگند.

بنابراین حضرت ﷺ، حرمت آن عمل را برای شخص خود یا سایرین تشریع نفرموده؛ زیرا پیغمبر نمی‌تواند چیزی را که خدا حلال کرده است، بر خود یا بر

۱- (۶۶) سوره التَّحْرِيم: آیه ۲.

۲- (۶۶) سوره التَّحْرِيم: آیه ۳.

همه تحریم کند و چنین اختیاری ندارد و هرگز متعرض چنین کاری نمی‌شود، بلکه فکر سهو و خطا نیز به قلب مبارک ایشان خطور نمی‌کند.

«لم تحرّم» خطابی است آمیخته با عتاب خفیف و در مقام دلسوزی، مانند: ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِينَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ﴾^۱.

و به این معنا که چرا آن جناب پاره‌ای از حلال‌های خدا را بر خود حرام کرده است. ولی در آیه به صراحت نیامده که آنچه حرام کرده‌اند، چیست و جریان چه بوده است؟ چیزی که هست اینکه جمله‌ی «(با این کار) می‌خواهی رضایت همسرانت را به دست آوری» اشاره دارد بر اینکه آنچه آن جناب بر خود حرام کرده است، عملی از اعمال حلال بوده که پیامبر خدا ﷺ آن را انجام می‌داده‌اند و بعضی از همسران ایشان از انجام آن عمل ناراضی بوده، آن جناب را در تنگنا قرار می‌دادند و اذیت می‌کردند تا ناگزیر شود سوگند بخورد که دیگر آن عمل را انجام ندهد.

و می‌بینیم که در جمله «یا ایّها النّبی» خطاب متوجّه ایشان است بدان جهت که نبی است و نه بدان جهت که رسول است و این دلالت دارد که مسأله‌ی مورد عتاب، مسأله‌ی شخصی آن جناب بوده، نه مسأله‌ای که جزو رسالت‌های ایشان برای مردم باشد. وقتی صحیح و مناسب است بفرماید «یا ایّها الرّسول» که موضوع مربوط به یکی از رسالت‌های پیامبر باشد و اینجا چنین نیست.

﴿تَبْتَغِي مَرْضَاتِ أَزْوَاجِكَ﴾ - با این تحریم، می‌خواهی رضای زنان خود را به

دست بیاوری: این جمله بدل از جمله «لم تحرّم» است. البته ممکن است که حال از فاعل آن باشد. این جمله قرینه‌ای است بر اینکه عتاب مذکور در حقیقت متوجه زنان آن حضرت است، نه خود ایشان. جمله ﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ و جمله ﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا﴾^۱ نیز این معنا را تأیید می‌کند.

اینکه انسان برای مصلحتی چیزی را بر خود حرام کند، گناه نیست نظیر این آیه: ﴿كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ﴾^۲. آیه در این رابطه است که حضرت یعقوب برای مصلحتی گوشت شتر را بر خود تحریم نمود.

دلیل آمدن واژه‌ی «النّبی» به جای «الرّسول» این است که خطاب مخصوص شخص پیامبر است و ربطی به دیگران ندارد خلاف این آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾^۳.

از عبارت ﴿تَبْتَغِي مَرْضَاتِ أَزْوَاجِكَ﴾ نیز آشکار است که پیامبر ﷺ این کار را به خاطر همسران خود انجام داده‌اند. در شأن نزول آمده است که آن، شربت غسل و یا ماریه بود.

﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ حاکی است که خدا نمی‌خواهد انسان چنین مشقّتی را بر خود هموار کند و نیز حاکی است که راه چاره باز است و می‌شود در شکستن قسم از غفران خدا استفاده کرد.

۱- (۶۶) سوره التّحریم: آیه ۵.

۲- (۳) سوره آل عمران: آیه ۹۴.

۳- (۵) سوره المائده: آیه ۶۸.

در پایان آیه «والله غفور رحیم» این غفران و رحمت نسبت به همسران آن حضرت است که توطئه نمودند تا اینکه پیامبر ﷺ قسم یاد کند و بر خود برخی از حلال را حرام نماید که اگر توبه راستین کنند، مشمول مغفرت و رحمت الهی قرار بگیرند.

در آیه بعد «قد فرض الله لكم...» اضافه می‌فرماید که خداوند با دادن کفّاره قسم راه گشودن سوگندها و آزاد کردن خودتان را روشن نموده است که از روایات نقل شده برمی‌آید که پس از نزول این آیه پیامبر ﷺ برده‌ای را آزاد نمودند و خود را از قسم رها فرمودند.

در آیه چهارم این سوره، خداوند آشکار می‌نماید که رازی را به برخی از همسران خود فرمودند و او این راز را آشکار نمود و خداوند آن حضرت را از این خیانت آگاه فرمود و از این آیه معلوم می‌شود که بعضی از همسران پیامبر با سخنان و عدم رازداری آن حضرت را آزار می‌دادند. منظور از آنان عایشه و حفصه می‌باشند و در ادامه خداوند آنان را مخاطب فرموده: «ان تتوبا الی الله فقد صغت قلوبكما - اگر شما از کار خودتان توبه نمایید دل‌هایتان با این کارهایتان از حق منحرف گشته است».

«وإن تظاهرا علیه فإن الله هو مولاه و جبرئیل و صالح المؤمنین و الملائكة بعد ذلک ظهیرا». و اگر بر ضد پیامبر باشید و دست به دست هم دهید کاری از پیش نمی‌برید چون خداوند یاور اوست و همچنین جبرئیل و صالح از مؤمنین و فرشتگان پس از او پشتیبان او می‌باشند

و در آیه ششم سخن از طلاق دادن آنان است: «عسی ربّه ان ینزلک عنک ان ینزلک عنک ان ینزلک عنک»

أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُمْ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا^۱.
در این آیه نیز آنها را تهدید می‌فرماید تا تصوّر نکنند که پیامبر هرگز آنان را طلاق نمی‌دهد و یا اگر طلاق دهد همسرانی بهتر و برتر از آنان را نخواهد گرفت و به همسری او در نمی‌آیند.
از مجموع این آیات برمی‌آید که این کار پیامبر و آیات کریمه آشکار نمودن توطئه همسران پیامبر را حکایت می‌کند و دفع توطئه آنان بوده است.

قسمت سوّم

علم و عصمت اهل بیت علیهم السلام؟؟؟

استدلال پرسش‌گر

در اخبار و روایات فرمایش سید المرسلین آمده است: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي» و آنها انواری بودند ۱۴۰۰ سال قبل از خلقت آدم در ساق عرش، خدا را تسبیح و تقدیس می‌کردند و ملائکه از آنها تسبیح و تقدیس را یاد گرفتند. و اینکه می‌گوییم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ» و اینکه آنها عالم به گذشته و آینده هستند و هر چیز را می‌دانند:

﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلِّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ - هَمَانَا مَا هَسْتِمُ كِه مَرْدْكَان رَا زَنْدَه كَرْدَه وَ آنْجَه رَا اَز پِيش فَرَسْتَاَدَه وَ آثَارِ آنان رَا مَكْتُوب می‌داریم و ما همه چیز را در امامی مبین، به شماره درآورده‌ایم. ۱.

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتُ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ - وَ آنان كه كفر ورزیدند می‌گویند: تو پیامبر نیستی، (به آنان بگو: خداوند و آنكه علم‌الكتاب نزد اوست، برای گواه بودن میان من و شما، كافی هستند). ۲.

بعضی از آیات قرآنی طوری است كه با مطالب بالا ظاهراً تناقض دارد:

۱- (۳۶) سوره یس يَسَّ: آیه ۱۳.

۲- (۱۳) سوره الرعد: آیه ۴۴.

بیان

متن کامل فرمایش رسول الله ﷺ درباره‌ی اینکه نور ایشان، اول ما خلق الله بوده است، در پاورقی آمده است.^۱

۱- بحار الأنوار: ۲۲/۲۵ ب ۱ ح ۳۸ از جابر بن عبدالله انصاری در تفسیر آیه کریمه: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ - شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آمد، تنها به کارهای نیک امر می‌نمایید / (۳) سوره آل عمران: آیه ۱۱۱﴾ از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند: **أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي ابْتَدَعَهُ مِنْ نُورِهِ وَاشْتَقَّ مِنْ جَلَالِ عَظَمَتِهِ فَأَقْبَلَ يَطُوفُ بِالْقُدْرَةِ حَتَّى وَصَلَ إِلَى جَلَالِ الْعُظْمَةِ فِي ثَمَانِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ثُمَّ سَجَدَ لِلَّهِ تَعْظِيمًا فَفَتَقَ مِنْهُ نُورٌ عَلَيَّ ﷺ فَكَانَ نُورِي مُحِيطًا بِالْعُظْمَةِ وَنُورٌ عَلَيَّ مُحِيطًا بِالْقُدْرَةِ ثُمَّ خَلَقَ الْعَرْشَ وَاللُّوْحَ وَالشَّمْسَ وَضَوْءَ النَّهَارِ وَنُورَ الْأَبْصَارِ وَالْعَقْلَ وَالْمَعْرِفَةَ وَأَبْصَارَ الْعِبَادِ وَأَسْمَاعَهُمْ وَقُلُوبَهُمْ مِنْ نُورِي وَنُورِي مُشْتَقٌّ مِنْ نُورِهِ فَنَحْنُ الْأَوَّلُونَ وَنَحْنُ الْآخِرُونَ وَنَحْنُ السَّابِقُونَ وَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ وَنَحْنُ الشَّافِعُونَ وَنَحْنُ كَلِمَةُ اللَّهِ وَنَحْنُ خَاصَّةُ اللَّهِ وَنَحْنُ أَحِبَّاءُ اللَّهِ وَنَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَنَحْنُ جَنْبُ اللَّهِ وَنَحْنُ يَمِينُ اللَّهِ وَنَحْنُ أَمْنَاءُ اللَّهِ وَنَحْنُ خَزَنَةُ وَحْيِ اللَّهِ وَسَدَنَةُ غَيْبِ اللَّهِ وَنَحْنُ مَعْدِنُ التَّنْزِيلِ وَمَعْنَى التَّوَاتُلِ وَفِي أَثْيَابِنَا هَبْطُ جِبْرِئِيلَ وَنَحْنُ مَحَالٌ قُدْسٍ لِلَّهِ وَنَحْنُ مَصَابِيحُ الْحِكْمَةِ وَنَحْنُ مَفَاتِيحُ الرَّحْمَةِ وَنَحْنُ يَنَابِيعُ النِّعْمَةِ وَنَحْنُ شَرَفُ الْأَمَّةِ وَنَحْنُ سَادَةُ الْأَيَّامِ وَنَحْنُ نَوَامِيسُ الْعَصْرِ وَأَحْبَارُ الدَّهْرِ وَنَحْنُ سَادَةُ الْعِبَادِ وَنَحْنُ سَاسَةُ الْبِلَادِ وَنَحْنُ الْكُفَاةُ وَالْوَلَاةُ وَالْحِمَاةُ وَالسَّقَاةُ وَالرُّعَاةُ وَطَرِيقُ النِّجَاةِ وَنَحْنُ السَّبِيلُ وَالسَّلْسَبِيلُ وَنَحْنُ النَّهْجُ الْقَوِيمُ وَالطَّرِيقُ الْمُسْتَقِيمُ مَنْ آمَنَ بِنَا آمَنَ بِاللَّهِ وَمَنْ رَدَّ عَلَيْنَا رَدَّ عَلَى اللَّهِ وَمَنْ شَكَّ فِينَا شَكَّ فِي اللَّهِ وَمَنْ عَرَفَنَا عَرَفَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى عَنَّا تَوَلَّى عَنِ اللَّهِ وَمَنْ أَطَاعَنَا أَطَاعَ اللَّهَ وَنَحْنُ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ وَالْوَصْلَةُ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ وَلَنَا الْعِصْمَةُ وَالْخِلَافَةُ وَالْهُدَايَةُ وَفِينَا النَّبُوءَةُ وَالْوِلَايَةُ وَالْإِمَامَةُ وَنَحْنُ مَعْلِنُ الْحِكْمَةِ وَبَابُ الرَّحْمَةِ وَشَجَرَةُ الْعِصْمَةِ وَنَحْنُ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَالْمَثَلُ الْأَعْلَى وَالْحُجَّةُ الْعُظْمَى وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى الَّتِي مَنْ تَمَسَّكَ بِهَا نَجَا - نخست چیزی که خدا آفرید نور من بود که آن را از نور (برگزیده‌ی) خود به وجود آورد و آن را از جلال عظمت خویش مشتق ساخت. شروع به طواف قدرت کرد تا اینکه در هشتاد هزار سال به جلال عظمت رسید. سپس برای بزرگداشت خدا به سجده درآمد. سپس از آن نور، نور علی ﷺ جدا شد. نور من به عظمت و نور علی به قدرت محیط بود.**

سپس خداوند عرش، لوح، خورشید، روشنایی روز و روشنایی دیدگان، عقل، معرفت، دیدگان بندگان، گوش‌ها و قلب‌های آنان را از نور من آفرید در حالی که نور من، مشتق از نور (برگزیده‌ی) خداوند بود. بنابراین ما هستیم اوّلین و آخرین (مقدّم بر دیگران در تمامی فضیلت‌ها) و ما هستیم پیشی‌گیرندگان و ما هستیم تسبیح‌گویان و ما هستیم شفاعت‌کنندگان. ما هستیم کلمه‌الله. ما هستیم بندگان ویژه‌ی خداوند. ما میم کسانی که خدا را دوست داریم و خدا آنان را دوست دارد. ما وجه‌الله، جنب‌الله و یمین‌الله هستیم. ما افراد مورد اطمینان خداوند (در دریافت اسرار الهی) هستیم. ما هستیم گنجینه‌های وحی پروردگار. ما هستیم پرده‌داران و نگاه‌بانان غیب خداوند. ما هستیم معدن تنزیل و معنی تأویل و جبرئیل (تنها) در خانه‌های ما فرود می‌آید. و ما جایگاه قدس خدا و چراغ‌های حکمت و کلیدهای رحمت و سرچشمه‌های نعمت هستیم. ما باعث شرافت امت هستیم. ما هستیم سروران تمامی پیشوایان (پیشوایان برجسته). و ما هستیم نوامیس زمان و دانشمندان روزگار. ما هستیم رهبر مردم و زمام‌دار تمامی شهرها. ما هستیم کفایت‌کنندگان و ولایت‌داران و پشت و پناهان و سقایت‌کنندگان و محافظان و (تنها) راه نجات. ما هستیم راه (سی که منتهی به رضای خداوند ست) و چشمه‌ی سلسبیل. ما راه پایدار و طریق مستقیم هستیم. هرکس به (ولایت و فضیلت‌های) ما ایمان آورد به راستی که به خدا ایمان آورده است و هرکس (ولایت و فضیلت‌های) ما را انکار کند، به راستی که (اراده و انتخاب) خدا را انکار کرده است. و آنکه درباره (مراتب و پیروی از) ما شک کند، درباره خداوند شک کرده است. و کسی که نسبت به (مراتب و حقوق) ما، شناخت (آگاهی همراه با ایمان) داشته باشد، چنان است که نسبت به خدا شناخت داشته باشد. آنکه از ما روی گرداند، از خدا روی گردانده است. آنکه ما را پیروی کند، خدا را فرمان‌برداری کرده است. و به راستی که ما هستیم وسیله به سوی (درگاه) خدا و ما هستیم مایه‌ی رسیدن به رضایت خدا. و تنها مختصّ به ماست (تمام) پاکی و جایگاه جانشینی (خلیفه‌اللّهی) و منزل‌گاه هدایت (به حق). نبوّت و ولایت و امامت در ماست و ما هستیم معدن حکمت و یگانه درب

اهل بیت انواری بودند که چهارده هزار سال پیش از خلقت آدم، در ساق عرش الهی، خداوند را تسبیح می‌گفتند. ملائکه، تسبیح و تقدیس را از ایشان آموختند و ایشان بودند که تسبیح و تقدیس را به آنان آموزش دادند. اهل بیت در پشت مردان پاک و رحم زنان پاک بوده‌اند و این موارد مکرراً در روایات، با تعبیر مختلف بیان شده است.^۱ درباره این نکته نیز که اهل بیت علم به گذشته و آینده دارند هیچ تردیدی وجود ندارد و مواردی از آن ذکر خواهد شد.

مراد از «امام مبین» در آیه سیزدهم سوره یس یس، لوح محفوظ است و اهل بیت علیهم‌السلام هستند که بدان عالم‌اند.^۲

رحمت و درخت عصمت. ما هستیم کلمه‌ی تقوا و مثل اعلی و حجت عظمی و محکم‌ترین ریسمان که هرکس بدان چنگ زند نجات یابد.

۱- تهذیب الأحکام: ۱۱۳/۶ در زیارت اربعین امام حسین علیه‌السلام از امام صادق علیه‌السلام آمده است: **بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَ الْأَرْحَامِ الطَّاهِرَةِ لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَ لَمْ تُلْبِسْكَ الْمَذَلَّهِمَاتُ مِنْ ثِيَابِهَا - پدر و مادرم به فدایت ای فرزند پیامبر خدا! گواهی می‌دهم که تو نوری بود در پشت افراد عالی‌مقام و رحم‌های پاک. هرگز جاهلیت شما را به آلودگی خود ناپاک نگرداند و هرگز اندکی از لباس‌های تاریکی‌ها (سی شرک و کفر) بر شما پوشیده نشد.**

۲- معانی الأخبار: ۹۵ باب معنی الإمام المبین... ح ۱ و الأمالي صدوق: ۱۷۰ المجلس ۳۲ ح ۵ به سندش از امام باقر علیه‌السلام از پدرش از جدّ گرامی‌اش نقل می‌کند که فرمود: **لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ﴿وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ﴾ قَامَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ مِنْ مَجْلِسِهِمَا فَقَالَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هُوَ التَّوْرَةُ؟ قَالَ: لَا. قَالَا: فَهُوَ الْإِنْجِيلُ؟ قَالَ: لَا. قَالَا: فَهُوَ الْقُرْآنُ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَأَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: هُوَ هَذَا. إِنَّهُ الْإِمَامُ الَّذِي أَحْصَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِيهِ عِلْمَ كُلِّ شَيْءٍ - هنگامی که آیه ﴿وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ﴾ بر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شد، ابوبکر**

مراد از علم‌الکتاب در آیه چهل و چهارم سوره الرعد، لوح محفوظ است که قابل تغییر نیست و دارنده‌ی علم آن، اهل بیت علیهم‌السلام هستند.^۱

و عمر از جای خود برخاستند و گفتند: آیا مقصود (از امام مبین در آیه) تورات است؟ فرمود: نه. هر دو گفتند: پس آن انجیل است؟ فرمود: نه. هر دو گفتند: پس آن قرآن است؟ فرمود: نه. فرمود: پس امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام پیش آمدند. پس پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم فرمود: آن (امام مبین) اوست. همانا او امامی است که خداوند تبارک و تعالی دانش هر چیزی را در ایشان، گرد آورده است. المناقب: ۶۴/۳ از الأمالی، بحار الأنوار: ۴۲۷/۳۵ ب ۲۳ ح ۲ از معانی الأخبار.

بحار الأنوار: ۱۷۶/۴۰ ب ۹۳ ح ۵۸ از کتاب الروضة و الفضائل ابن‌شاذان از عمار یاسر رضی‌الله‌عنه نقل می‌کند که گفت: کنت عند امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام فی بعض غزواته فمرنا بواء مملوء نملًا. فقلت: یا امیر المؤمنین! ترى یكون أحد من خلق الله تعالى یعلم عدد هذا النمل؟ قال: نعم یا عمار. أنا أعرف رجلاً یعلم عدده و کم فیہ ذکر و کم فیہ أنثی. فقلت: من ذلك الرجل، یا مولای؟ فقال: یا عمار! ما قرأت فی سورة یس: ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾؟ فقلت: بلی یا مولای. فقال: أنا ذلك الإمام المبین. با امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام در بعضی جنگ‌های ایشان، همراه بودم. از بیابانی گذشتیم که پر از مور بود. به حضرت عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! به نظر شما کسی از آفریدگان خدای تعالی هست که شمار این مورچه‌ها را بداند؟ فرمود: آری، ای عمار. من کسی را می‌شناسم که شمار این مورچه‌ها را می‌داند و اینکه چند تای آنها نر و ماده هستند (را نیز می‌داند). پس عرض کردم: آن مرد کیست، مولای من؟ فرمود: ای عمار! در سوره‌ی یاسین نخوانده‌ای: ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾؟ عرض کردم: آری، ای مولای من. فرمود: آن «امام مبین» من هستم.

۱- الکافی: ۲۲۹/۱ باب أنه لم یجمع القرآن کله الا الاثمة علیهم‌السلام و أنهم یعلمون علمه کله...
ح ۶- برید بن معاویه گوید: به امام باقر آیه شریفه را عرض کردم، فرمود: إيانا عنی، و علیّ اولنا و أفضلنا و خیرنا بعد النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم - (خداوند در این آیه) ما را قصد نموده و حضرت علی اولین ما و برترین ما و بهترین ما خاندان بعد از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم است.

بنابراین «امام مبین»، لوح محفوظ است و لوح محو و اثبات نیست که در آن برای خدای تعالی بدا حاصل می شود. لذا امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیثی به این امر تصریح فرمودند که: اگر نبود آیهی ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ - آنچه را خداوند اراده کند، محو و ثبت نماید و نزد اوست اُمّ الکتاب^۱ - هر آینه به شما خبر می دادم از آنچه صورت گرفته و آنچه در حال شدن است و آنچه در آینده صورت خواهد پذیرفت.^۲

الأمالی صدوق: ۵۶۵ المجلس ۸۳ ح ۳ به سندش از ابوسعید خدری، گوید: از رسول خدا درباره این سخن خدای تعالی: ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ﴾ - گفت آن کس که نزد او علمی از کتاب بود ((۲۷) سورة النمل: آیه ۴۱) ﴿﴾ پرسیدم، فرمود: ذَاكَ وَصِيٌّ أَخِي سَلِيمَانَ بْنِ دَاوُدَ. فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾؟ قَالَ: ذَاكَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام - او (آن که علمی از کتاب نزد او بود) وصی برادرم، سلیمان بن داوود بود (مقصود آصف بن برخیا است). عرضه داشتم: یا رسول الله! پس در کلام دیگر خدای عزوجل: ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ - (ای پیامبر به آنان) بگو: برای گواه میان من و شما، خداوند و آن کسی که علم الکتاب نزد اوست، کفایت می کند ﴿﴾ (آن که علم الکتاب نزد اوست، کیست؟) فرمود: او، برادرم علی بن ابی طالب عليه السلام است.

۱- (۱۳) سورة الرعد: آیه ۴۰.

۲- التّوْحِيد: ۳۰۴ ب ۴۳ ح ۱، الأمالی شیخ صدوق: ۳۴۱ المجلس ۵۵ ح ۱، الإختصاص شیخ مفید: ۲۳۵، إرشادالقلوب: ۳۴۷/۲، روضة الواعظین: ۱۱۸/۱، الإحتجاج: ۲۵۸/۱ همه به سند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده اند که حضرت در آغاز خلافت بر منبر رفته و در ضمن خطبه ای فرمودند: وَ لَوْ لَا آيَةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَأَخْبَرْتُكُمْ بِمَا كَانَ وَمَا يَكُونُ وَبِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ هِيَ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ - و اگر یک آیه در کتاب خداوند عزوجل نبود، همانا به شما از آنچه صورت گرفته و آنچه در حال شدن است و

لازم به ذکر است: مواردی که در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام، «امام مبین» تفسیر به ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام شده، به این معناست که آنان، لوح محفوظ هستند که در آن مقدرات محتوم و اطلاعات مربوط به آن، ثبت شده است، یعنی علم به مقدرات محتوم و تفسیر اطلاعات راجع به آن‌ها، نزد اهل بیت است.

آنچه تا روز قیامت انجام خواهد شد، خبر می‌دادم و آن آیه این است: ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾.

تفسیر العیاشی: ۲/۲۱۵ ح ۵۹- از زرارہ از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: امام سجّاد علیه‌السلام می‌فرمود: لَوْ لَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَحَدَّثْتُكُمْ بِمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. فقلت: آيَةُ آيَةٍ؟ قَالَ: قَوْلُ اللَّهِ: ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾. - اگر یک آیه در کتاب خدا نبود، همانا به شما از آنچه تا روز قیامت انجام خواهد شد، خبر می‌دادم. زرارہ می‌گوید: به حضرت عرض کردم: کدام آیه است؟ فرمود: سخن خدا: ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾. قرب الإسناد: ۱۵۵ الجزء ۳- امامان بزرگوار باقر، صادق، سجّاد، سیّد الشهداء، امام مجتبی و امیرالمؤمنین علیهم‌السلام فرمودند: وَ اللَّهُ لَوْ لَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَحَدَّثْنَاكُمْ بِمَا يَكُونُ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾. - به خدا سوگند! اگر یک آیه در کتاب خداوند عزّوجل نبود، همانا به شما خبر می‌دادیم به آنچه تا روز قیامت انجام خواهد شد: ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾.

بحار الأنوار: ۴/۹۷ ب ۳ ح ۴ از الإحتجاج و ج ۴/۱۱۸ ب ۳ ح ۵۲ از تفسیر العیاشی و ج ۱۰/۱۱۷ ب ۸ ح ۱ از التّوْحِيد و الأمالي شیخ صدوق.

پرسش‌ها

پرسش یکم

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ - ...﴾^۱

پاسخ

شکی نیست که سیاق کلام برای بیان این مطلب است: ای پیامبر! آنچه از معارف و شرایع - که به آن تلبّس و مردم را به سوی آن دعوت می‌کنی - نزد توست، مُدرکات نفسانی و نظرات شخصی تو نیست بلکه امری است که از جانب ما نازل شده و منبع آن وحی است و بدون آن، هرگز توانایی آگاهی یافتن از کتاب تکوین و تشریع و ایمان را نداشتی.

اگر وحی از جانب ما نبود، هرگز به خودی خود، از کتاب وحی (اجمالاً و تفصیلاً) آگاهی نداشتی و از ایمان نیز بی‌اطلاع بودی و برای تو راهی برای آگاهی یافتن از آن‌ها نبود. این مختص به پیامبر ما نیست بلکه سایر پیامبران نیز به خودی خود، از کتاب و ایمان آگاهی ندارند و تنها راه آگاهی یافتن از آن وحی است. بنابراین برای آگاهی از کتاب و ایمان و دست‌یابی به حقایق آنها، حتماً باید از طریق وحی و روح‌الإمری وارد شد.

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا - هم‌چنان که انحاء وحی (گونه‌های وحی) را به تو و پیامبران قبل از تو ایحاء کردیم (وحی کردیم)، بر تو نیز این

قرآن کریم را وحی نمودیم روحی از جانب ما (که اعظم و اشرف از سایر ملائکه است) ﴿۱﴾.

وحی به صورت‌های زیر انجام می‌گیرد:

۱- بدون واسطه ﴿وَحِیًّا﴾

۲- با واسطه‌ی خفی: ﴿مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾

۳- با واسطه‌ی مرئی: ﴿رَسُولًا﴾

۴- ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا﴾

واژه‌ی ﴿كَذَلِكَ﴾ در آیه اشاره به سه گونه وحی دارد که در آیه‌ی پیشین از آنها سخن رفته است. سپس گونه‌ی چهارم که وحی روح‌الامری است، ذکر شده است.

مطلب دیگر اینکه سیاق کلام مجرای «إِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَّةُ» است که مردم بدانند پیامبر آنچه از کتاب، تشریع، معارف و ایمان گفته و آورده است، ساخته و پرداخته فکر، عقل و نظر خودش نیست.

همانند آیه‌ی کریمه‌ی: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ - اگر (پیامبر) پاره‌ای سخنان را (به دروغ) به ما نسبت می‌داد﴾^۱.

این بدان جهت است که مردم اطمینان داشته باشند که پیامبر هیچ‌یک از مطالب معارف را از روی نظر خود نیاورده است و از جانب خود هیچ حلال و حرامی را اعلام نفرموده است و اعمال نظر شخصی نمی‌کند. نکته‌ی دیگری که

در این آیات وجود دارد این است که اصلاً در کار علم کتاب تکوین و تشریع، بدون وحی، نمی شود راه به جایی برد و این ممکن نیست.

ترجمه‌ی صحیح آیه چنین است: و همچنین (مانند سه قسم دیگر وحی که در آیه قبل بیان شد) روحی از امر خود را بر تو وحی نمودیم. اگر چنین نبود (از منبع وحی نبود) تو را این گونه از کتاب و ایمان آگاهی نبود (چرا که کتاب و ایمان ساخته تو نیست).

برخی از نکات موجود در آیه:

الف. هم چنان که از سه قسم پیشین وحی بر تو نازل کردیم و تو معارف و احکام را دریافت می نمودی، از این قسم چهارم نیز بر تو وحی نمودیم که وحی روح‌الأمّری است.

ب. اگر بر تو وحی نمی شد، هرگز از کتاب (به اجمال و تفصیل) و ایمان و حقایق ایمان آگاهی نمی یافتی.

ج. لکن ما این وحی روح‌الأمّری را نور (منور و روشن گر) قرار دادیم تا از میان بندگانمان هرکس را مشیّت خودمان اقتضا کرد، به صراط مستقیم هدایت کنیم.

د. و به راستی که تو نیز حتماً به صراط مستقیم هدایت می کنی.

ه. هدایت الرّسول نیز به حتم و جزم هدایت الله است.

و. با توجّه به این قسمت از آیه ﴿إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ و وجود ادات تأکید «إِنَّ» و «لَ» برای هدایت الرّسول، آشکار است که ابزار هدایت الرّسول از جانب خداوند بوده و منبع آن وحی است و ساخته و پرداخته پیامبر

نیست.

البته ما در این نوشته تنها در صدد پاسخ‌گویی به شبهات یا اشکالاتی هستیم که بعضاً به نظر می‌رسد و قصد تفسیر آیات را نداریم و گرنه معارف بسیاری در آیه هست که با بیان اهل بیت علیهم‌السلام می‌توان به آن پی برد.

پرسش دوم

﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾^۱.

پاسخ

ترجمه‌ی آیه بدین صورت است: «اگر در آنچه بر تو نازل کرده‌ایم تردیدی داری، از کسانی که کتاب (های) آسمانی پیش از تو را می‌خوانند بپرس. به درستی که آنچه از جانب پروردگارت برای تو آمد، حق است. بنابراین در شمار تردیدکنندگان نباش.»

یحیی بن اکثم برای امام جواد علیه السلام نامه‌ای نوشت و از امام درباره مسایلی پرسش نمود از جمله اینکه: مرا از این کلام خداوند تبارک و تعالی: ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ آگاه کنید که مخاطب آیه کیست؟ چنانچه مخاطب در این آیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است، آیا به این معنا نیست که ایشان به آنچه خداوند نازل فرمود، شک کرد؟ و چنانچه مخاطب این کلام، کسی جز پیامبر اکرم بوده، در این صورت قرآن بر کسی جز ایشان نازل شده است. موسی (برادر امام علیه السلام) در جواب نوشت از برادرم حضرت امام علی بن محمد علیه السلام پرسیدم و آن حضرت فرمود: فَأَمَّا قَوْلُهُ: ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ فَإِنَّ الْمُخَاطَبَ بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَلَمْ يَكُ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ وَلَكِنْ قَالَتْ الْجَهْلَةُ كَيْفَ لَا يَبْعَثُ إِلَيْنَا نَبِيًّا مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَّهُ لَمْ يَفْرُقْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ غَيْرِهِ^۲ فِي الْإِسْتِغْنَاءِ عَنِ الْمَأْكَلِ وَالْمَشْرَبِ وَ

۱- (۱۰) سوره یونس: آیه ۹۵.

۲- در تفسیر العیاشی آمده است: نبیه.

الْمَشْيِ فِي الْأَسْوَاقِ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى نَبِيِّهِ: ﴿فَسَلِّ الَّذِينَ يَقْرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ بِمَخْضَرِ الْجَهْلَةِ هَلْ بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا قَبْلَكَ إِلَّا وَهُوَ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَشْرَبُ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ، وَ لَكَ بِهِمْ أُسُوءَةٌ. وَإِنَّمَا قَالَ: ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ﴾ وَ لَمْ يَكُنْ وَ لَكِنْ لِيَتَّبِعَهُمْ كَمَا قَالَ لَهُ ﷺ: ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾، وَ لَوْ قَالَ: تَعَالَوْا نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ لَمْ يَكُونُوا يَجِئُونَ لِلْمُبَاهَلَةِ وَ قَدْ عَرَفَ أَنَّ نَبِيِّكُمْ مُؤَدِّ عَنْهُ رَسُولَتَهُ وَ مَا هُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ. وَ كَذَلِكَ عَرَفَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ أَنَّهُ صَادِقٌ فِيمَا يَقُولُ، وَ لَكِنْ أَحَبَّ أَنْ يُنْصِفَ مِنْ نَفْسِهِ. أَمَّا إِنْ كَلَامِ خَدَاوَنْدَ كِه فرمود: ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسَلِّ الَّذِينَ يَقْرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ به درستی که مخاطب در این آیه پیامبر خدا ﷺ هستند در حالی که هرگز در آنچه خدَاوَنْدَ نازل فرموده است، شکی نداشتند. ولی افراد بسیار نادان می‌گفتند: چگونه است که خدا برای ما پیامبری از جنس فرشتگان نمی‌فرستد؟ (تا با ما متفاوت باشد). خدا میان پیامبرش و دیگران از جهت احتیاج به خوردنی‌ها و نوشیدنی و رفتن به بازارها (برای رفع نیاز) تفاوتی نگذاشته است (پس او امتیازی بر ما ندارد و نمی‌تواند پیامبر و اطاعتش بر ما واجب باشد). از این رو خدا به پیامبرش چنین وحی نمود: ﴿فَسَلِّ الَّذِينَ يَقْرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ در حضور این افراد نادان، از کسانی که کتاب (های) آسمانی پیش از تو را می‌خوانند بپرس آیا خدا پیش از تو پیامبری فرستاده است جز اینکه غذا می‌خورده و می‌آشامیده و به بازار می‌رفته است (یا تمام پیامبران چون سایرین این کارها را انجام می‌داده‌اند)؟ و تو نیز (ای پیامبر) هم چون آنها هستی. (پس ایراد چنین اشکالاتی از جانب آنان بر تو وجهی

ندارد).

و همانا خداوند فرموده است: ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ - پس اگر تردیدی داری﴾ و نفرمود: «و لکن» (قطعاً پیامبر نسبت به آنچه بر ایشان نازل شده بود، هیچ تردیدی نداشت و خداوند از این موضوع آگاه بود و باید در آیه «و لکن» آورده می شد اما چنین نیامده است و این به جهت آن است که تردید از جانب افراد نادان بوده و) برای تبعیت ظاهری از آنان، عبارت چنین بیان شده است. چنانچه خدا به پیامبر ﷺ فرموده است: ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ - حال که چنین است به آنان بگو: بیایید ما فرزندان خود و شما فرزندان خود، ما زنان خود و شما زنان خود و ما آن کسانی را که به منزله‌ی جانمان هستند و شما آنانی را که به منزله‌ی جانتان هستند بخوانیم، سپس مباحله کنیم و این گونه دروغ‌گویان را مورد لعنت خداوند قرار دهیم﴾.

این در حالی است که اگر به آنان گفته می شد: «تَعَالَوْا نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ - بیایید به مباحله برخیزیم و این گونه لعنت خداوند را بر شما قرار دهیم» (نصارای نجران) برای مباحله نمی آمدند. (از این رو کلام به صورت خطاب آورده نشد تا آنها برای مباحله حاضر شوند) این در حالی بود که خداوند به راستی آگاه بود که پیامبر شما، رسالتش را از جانب خدا ادا نموده است و هرگز از شمار دروغ‌گویان نبوده و نیست. همچنین پیامبر علیه و آله السّلام نیز آگاه بود که در آنچه می فرماید، راستگو است اما دوست داشت که آنان حضرت را تصدیق

کنند و به خانه‌ی انصاف در آیند. (از این رو کلام این‌گونه بیان شد).^۱

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لَمَّا أُسْرِيَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى السَّمَاءِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ فِي عَلِيٍّ عليه السلام ما أَوْحَى ما يَشَاءُ مِنْ شَرَفِهِ وَ عَظَمِهِ عِنْدَ اللَّهِ وَرَدَ إِلَى الْبَيْتِ الْمُعْمُورِ وَ جَمَعَ لَهُ النَّبِيِّينَ فَصَلُّوا خَلْفَهُ عَرَضَ فِي نَفْسِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ عِظَمِ ما أَوْحَى إِلَيْهِ فِي عَلِيٍّ عليه السلام فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﴿ فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ ﴾ يَعْنِي الْأَنْبِيَاءَ فَقَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ فِي كُتُبِهِمْ مِنْ فَضْلِهِ ما أَنْزَلْنَا فِي كِتَابِكَ ﴿ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴾^۲ فَقَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: فَوَ اللَّهُ ما شَكٌّ وَلَا سَأَلٌ -

امام صادق عليه السلام فرمودند: هنگامی که پیامبر خدا ﷺ را در شب معراج به سوی آسمان بردند، خداوند به ایشان آنچه را که می‌خواست درباره شرافت و عظمت حضرت علی صلوات الله علیه وحی نمود. پیامبر به بیت‌المعمور برده شدند و تمامی پیامبران به خاطر حضور ایشان گرد هم آمدند. سپس پشت سر ایشان به نماز ایستادند. در جان پیامبر خدا ﷺ از عظمت آنچه بر ایشان درباره حضرت علی عليه السلام وحی شده بود، (نپذیرفتن آن از طرف اکثر مردم) عارض شد. از این رو خدا بر ایشان چنین وحی نمود: ﴿ فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ - اگر در آنچه بر تو نازل کرده‌ایم تردیدی داری، از

۱- تفسیر العیاشی: ۱۲۸/۲، تفسیر نورالثقلین: ۳۵۰ ح ۱۶۷ از کتاب علل الشرائع به سند خود از امام جواد علیه السلام در تفسیر آیه مانند فرمایش امام هادی علیه السلام در حدیث قبل را نقل کرده است. تفسیر شریف البرهان: ۸۳۱/۴ ح ۹۵۴۵/۳ از کتاب الاختصاص شیخ مفید رحمه الله به سندش از امام هادی علیه السلام با اختلافی روایت نموده است.

کسانی که کتاب (های) آسمانی پیش از تو را می خوانند بپرس ﴿ یعنی (از) پیامبران (بپرس). چرا که ما همان مطالبی را که در فضیلت های ایشان (حضرت علی علیه السلام) در کتاب تو (قرآن) نازل کرده ایم، بر آنان نیز در کتاب هایشان نازل کرده ایم. ﴿ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ - به درستی که آنچه از جانب پروردگارت برای تو آمد، حق است. بنابراین در شمار تردید کنندگان نباش و از آن کسانی نباش که به آیات خداوند دروغ بستند، چرا که در این صورت از زیان کاران خواهی بود. ﴿ امام صادق علیه السلام پس از تلاوت این آیات فرمود: به خدا سوگند! پیامبر تردید نکرد و از پیامبران دیگر نیز در این باره سؤال نفرمود.^۱

این آیات متضمن استشهادی است که بر حقایق معارف مبدأ و معاد و قصص انبیاء و امت های آنان دلالت دارند. خطاب در این آیات از باب «ایاک اعني و اسمعي یا جارة» است بدین صورت که در آیه آمده است: ﴿ فَإِنْ كُنْتَ - اگر چنین بود ﴾، نه اینکه تو حتماً در تردید هستی بلکه خداوند در این آیه پیامبر را به کنایه از آن افراد نادان مخاطب قرار داده است.

خطاب در این آیه مانند آیه ﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ... - ای پیامبر! چون خواستید زنان را طلاق بدهید ﴾^۲ است. بنابراین آیه قضیه ی شرطیه و فرضیه است و تا شرط آن تحقق نیابد، مشروط آن نیز محقق نمی شود.

۱- بحار الأنوار ۸۲/۱۷ ب ۱۵ ح ۶ و ج ۹۴/۳۶ ب ۳۹ ح ۲۵ و تأویل الآيات الظاهرة: ۲۲۶، از تفسیر شریف القمی ۳۱۶/۱ به سندش از امام صادق علیه السلام.

۲- (۶۵) سوره الطلاق: آیه ۲.

از طرفی، این‌گونه سخن گفتن، روشی است که در عرف مخاطب و تفاهم شایع است. مثلاً وقتی بخواهند امری از امور را اثبات کنند، نخست به دلیلی که دارند استدلال می‌کنند سپس به مخاطب می‌گویند: اگر در این باره شک داری و یا فرض کنیم قانع نشده‌ای، دلیل دیگری نیز هست و آن فلان دلیل است و خیال نکن که آنچه پیش از این گفتیم تنها دلیل ما بود (کنایه از اینکه دلایل این مطلب محدود نیست).

خلاصه اینکه مقصود آیه بیان این مطلب است: دلیل نبوت پیامبر و راستی آنچه بر ایشان نازل شده است، منحصر به دعوی نبوت و اقامه‌ی معجزه نیست، بلکه در کتب پیامبران پیشین نیز به مبعوث شدن ایشان بشارت داده شده و این کتاب‌ها اگرچه تحریف شده‌اند، ولی هنوز بشارت‌های زیادی (تقریباً شصت مورد) در آنها باقی مانده و در دست اهل کتاب است.

پرسش سوّم

﴿وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَنَّاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا...﴾^۱

پاسخ

امام صادق علیه السلام فرمودند: آنچه که خداوند عزوجل در قرآن با آن، پیامبر را به ظاهر مورد سرزنش قرار داده است، مانند آنکه فرموده: ﴿وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَنَّاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا﴾ در حقیقت شخص دیگری را قصد نموده است.^۲

واژه‌ی «لَوْ» در آیه «امتناعیه» است به این معنا که قطعاً خدا، انبیا و اولیای - خود را به واسطه‌ی افاضه‌ی مقام عصمت و علم و ایمان راسخ از هر نوع لغزش طوری حفظ می‌کند که حتی خیال مخالفت در قلوب آنها خطور نکرده و سهو، خطا و اشتباه از آنها سر نمی‌زند. به همین جهت قول و فعل و تقریر آنان حجت است.

لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا: این جمله جزای «لَوْ» است بدین معنا: البته بر فرض محال (ای پیامبر) اگر دارای مقام عصمت نبودی، با مکرهای کفار و مشرکین هر آینه نزدیک بود اندکی به مساعدت آنها تمایل کنی. یعنی هرچند نفس ایمان مانع از مساعدت کفر و شرک است اما نیاز به تأییدات پیاپی الهی همواره پابرجاست.

امام حسن بن علی زکی عسکری علیه السلام فرمود: کَأَنِّي بِكُمْ وَقَدْ اخْتَلَفْتُمْ بَعْدِي فِي الْخَلْفِ مِنِّي أَمَا إِنَّ الْمُقَرَّبَ بِالْأَيْمَةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْمُتَنَكِّرَ لَوْلَدِي كَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ ثُمَّ أَنْكَرَ نُبُوَّةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ الْمُتَنَكِّرُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَمَنْ أَنْكَرَ جَمِيعَ الْأَنْبِيَاءِ اللَّهِ لِأَنَّ طَاعَةَ آخِرِنَا كطَاعَةِ أَوَّلِنَا وَ الْمُتَنَكِّرُ لِآخِرِنَا كَالْمُنَكِّرِ لِأَوَّلِنَا

۱- (۱۷) سوره الإسراء: آیه ۷۵.

۲- تفسیر نور الثقلین: ۱۹۸/۳ ح ۳۶۲.

أَمَّا إِنْ لَوْلَا دِي غَيْبَةٍ يَرْتَابُ فِيهَا النَّاسُ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - گویا می بینم شما را در حالی که پس از من درباره‌ی جانشینم اختلاف دارید. آگاه باشید! همانا هرکس به امامان بعد از رسول خدا ﷺ اعتراف کند و منکر امامت فرزندم شود، چون کسی است که به تمامی پیامبران خدا و فرستادگان او اعتراف کند و منکر نبوت رسول خدا ﷺ شود و انکارکننده‌ی رسول خدا ﷺ مانند کسی است که تمام پیامبران خدا را انکار کند؛ زیرا فرمان‌برداری از آخرین نفر از ما اهل بیت، مانند اطاعت از نخستین فرد ماست و کسی که آخرین ما را انکار کند، مانند کسی است که نخستین ما را انکار کند. آگاه باشید! همانا فرزندم غیبتی دارد که همه‌ی مردم در آن به شک افتند مگر آن‌کس که خدای عزوجل او را حفظ کند.^۱

در حدیث آمده است: بر همه‌ی مکلفین از جمله پیامبر و ائمه‌ی هدی نیز واجب است نماز بگزارند و نماز بدون فاتحة‌الکتاب، نماز نیست:

محمّد بن مسلم می‌گوید: درباره‌ی کسی که نماز را بدون سوره‌ی فاتحه بخواند از امام باقر علیه السلام پرسیدم، ایشان فرمودند: لَا صَلَاةَ لَهُ إِلَّا أَنْ يَبْدَأَ بِهَا فِي جَهْرٍ أَوْ إِخْفَاتٍ. قلت: أَيُّهُمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ إِذَا كَانَ خَائِفاً أَوْ مُسْتَعْجِلاً يَقْرَأُ بِسُورَةٍ أَوْ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ؟ قال: فَاتِحَةُ الْكِتَابِ - نماز (این شخص صحت) ندارد مگر اینکه (نماز را با سوره‌ی فاتحه به جهر یا اخفات آغاز کند. عرض کردم: اگر ترسان یا شتاب‌زده باشد، سوره بخواند یا فاتحة‌الکتاب را؟ حضرت فرمود: فاتحة‌الکتاب را.^۲

۱- شیخ صدوق در کتاب شریف کمال‌الدین و تمام النعمة: ۴۰۹/۲ ب ۳۸ ح ۸ به سند خود از موسی بن جعفر بن وهب بغدادی از امام عسکری علیه السلام.

۲- الکافی شریف: ۳/۳۱۷ باب قراءة القرآن... ح ۲۸ به سند خود از ابن مسلم.

محمّد بن مسلم می گوید: از امام باقر علیه السلام درباره‌ی کسی که نماز را بدون سوره‌ی فاتحه بخواند پرسیدم، فرمودند: لا صَلَاةَ لَهُ إِلَّا أَنْ يَقْرَأَ بِهَا فِي جَهْرٍ أَوْ إِخْفَاتٍ - نماز (او صحت) ندارد مگر اینکه سوره فاتحه را به جهر یا اخفات بخواند.^۱ و در سوره‌ی فاتحه‌الکتاب آمده است: ﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ - ما را به راه راست هدایت فرما.^۲

محمّد بن علیّ حلبی گوید: در حالی که پشت سر امام صادق علیه السلام نماز می‌گزاردم، شنیدم بی‌شمار می‌فرمود: إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ.^۳ در تفسیر منسوب به امام حسن زکیّ عسکری علیه السلام آمده است که درباره‌ی آیه ﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ فرموده باشند: نَقُولُ أَدِمْنَا لَنَا تَوْفِيقَكَ الَّذِي أَطْعَمَنَا فِي مَاضِي أَيَّامِنَا حَتَّى نَطِيعَكَ كَذَلِكَ فِي مُسْتَقْبَلِ أَعْمَارِنَا - توفیقی را که از جانب خود به ما ارزانی داشتی که به واسطه‌ی آن، تو را در روزهای گذشته، اطاعت می‌کردیم، به ما عطا فرما تا تو را همان‌گونه در روزهای آینده‌ی عمرهایمان، فرمان‌برداری کنیم.^۴

همه‌ی این‌ها برای دوام توفیق و زیادت معرفت و تضرّع ایشان به درگاه خداوند و آموزش دادن به دیگران است.

۱- تهذیب الأحکام: ۱۴۶/۲ ب ۹ ح ۳۱ به سند خود از ابن مسلم.

۲- (۱) سوره فاتحه‌الکتاب: آیه ۶.

۳- مستدرک الوسائل: ۲۲۱/۴ ب ۵۰ ح ۴۵۴۳-۴.

۴- بحار الأنوار: ۲۵۲/۸۹ ب ۲۹ از تفسیر الإمام علیه السلام.

پرسش چهارم

﴿وَلَقَدْ أَوْحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۱.

پاسخ

ترجمه‌ی آیه‌ی آورده شده بدین قرار است: «و به درستی که به تو و به آنان که پیش از تو بودند (سایر پیامبران) وحی شد، به یقین اگر برای خداوند، شریک قائل شوی، عمل تو نابود خواهد شد و از جمله‌ی زیان‌کاران خواهی بود».

امام صادق علیه السلام فرمودند: نَزَلَ الْقُرْآنُ بِإِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَةَ - قرآن براساس «تو را خطاب می‌کنم ولی همسایه، تو گوش فراده» نازل شده است (ظاهر خطاب تو هستی ولی مقصود شخص دیگری است است، به در می‌زنند تا دیوار گوش دهد).^۲

همچنین از جمله‌ی این خطاب‌ها آن است که امام صادق علیه السلام فرمودند: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ نَبِيَّهُ بِإِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَةَ، وَالدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾^۳ وَ قَدْ عَلِمَ أَنَّ نَبِيَّهُ صلی الله علیه و آله يَعْبُدُهُ وَيَشْكُرُهُ وَلَكِنْ اسْتَعْبَدَ نَبِيَّهُ بِالْدُّعَاءِ إِلَيْهِ تَأْذِيباً لَأُمَّتِهِ - همانا خدای تعالی پیامبرش را به «إِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَةَ» برانگیخته است و دلیل بر آن، این کلام اوست که فرمود: ﴿بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ - البته تنها خدا را پرست (اطاعت کن) و از شمار

۱- (۳۹) سوره الزمر: آیه ۶۶.

۲- الکافی ۲/۶۳۰ باب النوادر ح ۱۴ به سند خود از عبدالله بن بکیر از امام صادق علیه السلام، تفسیر شریف البرهان: ۱/۵۰ ح ۱۶۹/ [۱] به نقل از الکافی.

۳- (۳۹) الزمر: آیه ۶۷.

شکرگزاران باش ﴿ حال آنکه خدا می دانست پیامبرش ﷺ او را می پرستد و سپاس گزاری می کند، لکن از پیامبرش خواست او را بپرستد به جهت تأدیب و آموزش امت حضرت (ظاهر خطاب، پیامبر ﷺ و مقصود امت ایشان هستند).^۱

علی بن محمد بن الجهم گوید: در مجلس مأمون حاضر شدم در حالی که امام رضا علیه السلام حضور داشتند. (مأمون) به حضرت عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! آیا از سخنان شما نیست که فرمودید: پیامبران معصوم اند؟ فرمود: آری. (مأمون سؤالاتی از حضرت پرسید از جمله این سؤال): ای اباالحسن! مرا از معنای این سخن خداوند تعالی ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتُ لَهُمْ﴾ - خدا تو را مورد بخشش خود قرار داد، از چه رو به آنان اجازه دادی؟^۲ آگاه کن. راوی گوید:

امام رضا علیه السلام به او فرمودند: هَذَا مِمَّا نَزَلَ بِإِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَةَ، خَاطَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِذَلِكَ نَبِيَّهِ (ﷺ) وَارَادَ بِهِ أُمَّتَهُ، وَكَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لِيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ وَقَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا﴾^۳. قال: صدقت یا بن رسول الله (ﷺ) - این آیه از جمله مواردی است که براساس خطاب ایاک أعنی و اسمعی یا جارة نازل شده است. خداوند، پیامبرش (ﷺ) را با این آیه مخاطب قرار داده ولی مراد او، امت ایشان بوده اند. و هم چنین است این کلام خدای عزوجل که فرمود: ﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لِيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ و این سخن خدای - متعال: ﴿وَلَوْ لَا أَنْ

۱- تفسیر شریف القمی: ۲/ ۲۵۱.

۲- (۹) سوره التّوّه: آیه ۴۳.

۳- (۱۷) سوره الإسراء آیه ۷۵.

ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْنًا قَلِيلًا ﴿٥﴾. (این آیات نیز از باب إِيَّاكَ أَعْنِي و اسمعی یا جارة هستند). مأمون گفت: ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) راست گفتی.^۱

۱- تفسیر شریف البرهان: ۴/۷۲۶ ح ۹۲۸۱/۵] از شیخ صدوق به سند خود از علی بن محمد بن

پرسش پنجم

﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُونَ أَفَلَا مَهْمُ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ﴾^۱.

پاسخ

ترجمه‌ی آیه چنین است: «آن از جمله خبرهای غیب است که به تو وحی می‌کنیم، آن دم که قلم‌های خویش را می‌افکندند تا (تصمیم بگیرند) کدام‌یک از آنان مریم را سرپرستی کند و نیز آن دم که با هم کشمکش می‌کردند، تو در کنار آنها حاضر نبودی».

آیه کریمه تصریح دارد که آگاهی پیامبر نسبت به اجتماع آنان، به وسیله‌ی وحی به دست آمده است بدین معنا که منبع اطلاعات نبی، وحی از جانب پروردگار است و این مطلب گویای جهل ایشان نبوده و تناقضی با علم ایشان ندارد. بنابراین در این آیه قسمتی وجود ندارد که با علم یا عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله تعارضی داشته باشد و این مطلب نیازی به توضیح ندارد.

پرسش ششم

﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۱.

پاسخ

مسلم است که اهل بیت - پیامبر اکرم، دخت گرامی ایشان، امیرالمؤمنین و امامان صلوات الله عليهم اجمعین - هیچ چیز را بالاستقلال ندارند و آنچه دارند (از علم و عصمت و ولایت و...) همه از جانب خدای تعالی به ایشان افاضه شده است. بنابراین هیچ نداشتند تا آن‌گاه که خداوند به ایشان افاضه فرمود.

این زمان هنگامه‌ی خلقت انوار ایشان بود. هم‌چنان‌که پیامبر ﷺ فرمودند: اولین مخلوق من بودم و فرمودند: اولین مخلوق عقل بود. بنابراین وجود ایشان با عقل قرین و عین عقل است. یا حضرت امام محمد باقر ﷺ درباره حضرت زهرا ﷺ فرمودند: لَمَّا وُلِدَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مَلَكٍ فَأَنْطَقَ بِهِ لِسَانَ مُحَمَّدٍ ﷺ فَسَمَّاها فَاطِمَةَ. ثُمَّ قَالَ: إِنِّي فَطَمْتُكَ بِالْعِلْمِ وَفَطَمْتُكَ عَنِ الطَّمْثِ. ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ: وَاللَّهِ لَقَدْ فَطَمَهَا اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِالْعِلْمِ وَعَنِ الطَّمْثِ بِالْمِيثَاقِ - چون حضرت فاطمه ﷺ متولد شدند، خداوند عزوجل به یکی از فرشتگان وحی نمود تا نام فاطمه را بر زبان پیامبر خدا ﷺ جاری نماید. بدین سبب پیامبر ایشان را فاطمه نامیدند. سپس (خدا) به ایشان (حضرت زهرا ﷺ) فرمود: من تو را با علم و دانش همراه (از جهل بریده) و از پلیدی پاک نمودم. سپس امام باقر ﷺ فرمودند: به خدا سوگند! خدای تبارک و تعالی، فاطمه را در

روز عهد و میثاق (عالم ذر) با علم قرین کرده و از پلیدی‌ها و حیض جدا نمود.^۱
و هم‌چنان‌که اهل بیت علیهم‌السلام فرمودند: ما تسبیح و تقدیس و... را به فرشتگان
آموزش دادیم.

نکته‌ی دیگر اینکه خداوند هم‌اره به خلق علم مشغول است: ﴿يَسْأَلُهُ مَنْ فِي
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ - آن کسانی که در زمین و آسمان هستند از
او درخواست می‌کنند، او هر روز در کاری است.^۲

خداوند این علوم را طیّ مراحل خاصّی به حضرات معصومین علیهم‌السلام می‌دهد.
در روایات بسیاری آمده است که هر لحظه این افاضه‌ی علوم از سوی خداوند
برای ایشان صورت می‌گیرد. ابتدا به پیامبر اکرم و سپس به سایر معصومین تا
امام زمان حی (زنده) صلوات الله علیهم داده می‌شود.

ابوحمزه ثمالی گوید: به امام زین‌العابدین علیه‌السلام عرض کردم: از شما سه
پرسش دارم که می‌خواهم بدون تقیّه به من پاسخ دهید. فرمودند: پذیرفتم. عرض
کردم: درباره آن دو نفر از شما می‌پرسم، فرمود: فَعَلَيْهِمَا لَعْنَةُ اللَّهِ بِلَعْنَاتِهِ كُلِّهَا
ماتا و الله و هما کافرانِ مُشْرِکانِ بِاللّهِ الْعَظِيمِ. ثُمَّ قُلْتُ: الْأَنْمَةُ يَحْيَوْنَ الْمَوْتَى وَ
يَبْرءُونَ الْأَكْمَه وَ الْأَبْرَص وَ يَمْشُونَ عَلَى الْمَاء؟ قَالَ: مَا أَعْطَى اللَّهُ نَبِيًّا شَيْئًا قَطُّ إِلَّا وَ
قَدْ أَعْطَاهُ مُحَمَّدًا وآل‌یه‌السلام وَ أَعْطَاهُ مَا لَمْ يَكُنْ عَنْدهُمْ. قُلْتُ: وَ كُلِّ مَا كَانَ عِنْدَ رَسُولِ
اللّهِ وآل‌یه‌السلام فَقَدْ أَعْطَاهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام؟ قَالَ: نَعَمْ ثُمَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ثُمَّ مِنْ بَعْدُ
كُلِّ إِمَامٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَعَ الزِّيَادَةِ الَّتِي تَحْدُثُ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ فِي كُلِّ شَهْرٍ إِي وَ اللَّهِ

۱- بحار الأنوار: ۱۳/۴۳ ب ۲ ح ۹ از علل الشرائع: ۱/۱۷۹ ح ۴ به سندش از امام باقر علیه‌السلام.

علّامه مجلسی رحمته‌الله گوید: مانند این روایت را شیخ هاشم در مصباح الأنوار نقل کرده است.

فِي كُلِّ سَاعَةٍ - بر آن دو باد لعنت خداوند به تمامی لعنت‌هایش. آنان از دنیا رفتند در حالی که کافر و مشرک به خدای عظیم بودند. سپس عرض کردم: آیا امامان، مردگان را زنده کرده و کور و پیسی‌دار را شفا می‌دهند و روی آب راه می‌روند؟ فرمود: خداوند به هیچ پیامبری چیزی (از معجزات و علوم) نداده است مگر اینکه آن را به محمد ﷺ نیز داده است و افزون بر آن، چیزهایی به آن حضرت داده است که به آنان (سایر پیامبران) نداده است. عرض کردم: و تمام آنچه نزد رسول الله ﷺ بوده است، تحقیقاً به امیرالمؤمنین ﷺ داده است؟ فرمود: آری، سپس (به) حسن و حسین، سپس بعد از آنان، (از) هر امامی به امام دیگر (داده است) تا روز قیامت، به اضافه‌ی علوم افزون در هر سال و هر ماه و به خدا سوگند در هر ساعتی که اتفاق می‌افتد.^۱

ابوحمزه ثمالی گوید: به امام سجّاد ﷺ عرض کردم: آنچه (از علوم) نزد پیامبر ﷺ بود، همه را به امیرالمؤمنین ﷺ دادند؟ سپس به امام حسن و امام حسین سپس به همه‌ی امامان علیهم‌السلام تا هنگامه‌ی برپایی روز قیامت (سپرده) می‌شود؟ فرمود: نَعَمْ مَعَ الزِّيَادَةِ الَّتِي تَحْدُثُ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ فِي كُلِّ شَهْرٍ إِي وَاللَّهِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ - آری، به اضافه‌ی علم زیادت‌ی نسبت به حوادثی که در هر سال و در هر ماه و به خدا سوگند در هر ساعت، رخ می‌دهد.^۲

امام محمد باقر ﷺ فرمودند: لَوْ لَا أَنَا نَزَدًا لَأَنْفَعْنَا. قَالَ قُلْتُ: تَزِدَادُونَ شَيْئًا لَا يَعْلَمُهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: أَمَّا إِنَّهُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ عَرِضَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ عَلَى

۱- بحار الأنوار: ۲۹/۲۷ ب ۱۳ ح ۱ از بصائر الدرجات.

۲- بحار الأنوار: ۹۱/۲۶ ب ۳ ح ۱۴ از دو کتاب شریف بصائر الدرجات و الإختصاص.

الْأُئِمَّةُ ثُمَّ انْتَهَى الْأَمْرُ إِلَيْنَا - اگر افزایش علمی پیدا نکنیم، بی علم می مانیم. عرض کردم: آیه به علم شما چیزی اضافه می شود که پیامبر خدا ﷺ آن را نمی دانستند؟ فرمود: هرگاه بنای افزایش علم باشد، نخست به پیامبر خدا ﷺ عرضه می شود، سپس بر امامان تا برسد به ما.^۱

صفوان بن یحیی می گوید: شنیدم امام رضا ﷺ فرمود: امام صادق ﷺ می فرمود: لَوْ لَا أَنَا نَزَدًا لَأَنْفَدْنَا - اگر نبود که ما را علم افزوده می شد، هر آینه بی علم می شدیم.^۲

امام جعفر صادق ﷺ فرمود: لَيْسَ يَخْرُجُ شَيْءٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَتَّى يَبْدَأَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ ثُمَّ بِوَاحِدٍ بَعْدَ وَاحِدٍ لِكَيْلَا يَكُونَ آخِرُنَا أَعْلَمَ مِنْ أَوَّلِنَا - چیزی (از علم) از نزد خدای عزوجل خارج نشود، جز اینکه (افاضه از) رسول خدا ﷺ آغاز شود، سپس به امیرالمؤمنین ﷺ رسد و سپس به امامان دیگر، یکی پس از دیگری، بدان جهت که امام آخر از امام اول عالم تر نباشد.^۳

ابوبصیر گوید: از امام صادق ﷺ شنیدم چنین می فرمود: إِنَّا لَنَزَدًا فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَلَوْ لَمْ نَزِدْ لَنَفِدَ مَا عِنْدَنَا - به درستی که در هر شب و روز (بر علم) ما (اهل بیت) افزوده می شود. و اگر بر (علم) ما فزونی نیاید، هر آینه آنچه نزد ما

۱- الکافی: ۲۵۵/۱ باب لَوْ لَا أَنَّ الْأُئِمَّةَ ﷺ يَزِدَادُونَ لَنَفِدَ مَا عِنْدَهُمْ ... ح ۳.

۲- بحار الأنوار: ۹۰/۲۶ ب ۳ ح ۱۲ و ۱۳.

۳- الکافی: ۲۵۵/۱ باب لَوْ لَا أَنَّ الْأُئِمَّةَ ﷺ يَزِدَادُونَ لَنَفِدَ مَا عِنْدَهُمْ ... ح ۴.

است، تمام شود.^۱

عمر بن یزید گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: إِذَا مَضَى الْإِمَامُ يَفْضِي مِنْ عِلْمِهِ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي يَمْضِي فِيهَا إِلَى الْإِمَامِ الْقَائِمِ مِنْ بَعْدِهِ مِثْلَ مَا كَانَ يَعْلَمُ الْمَاضِي؟ قَالَ: وَ مَا شَاءَ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ يُورَثُ كُتُبًا وَ لَا يُوَكَّلُ إِلَى نَفْسِهِ وَ يَزَادُ فِي لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ - آیا چون امامی از دنیا برود، آنچه علم دارد را در شبی که از دنیا می‌رود، به امام قائم پس از خود می‌سپارد، همان‌گونه که امامان پیش از او چنین کردند؟ فرمود: و آنچه مشیت خداوند بر آن تعلق گیرد، کتاب‌هایی به ارث می‌برد و به خود واگذار نمی‌شود و در هر شب و روز به علم و آگاهی او افزوده می‌شود.^۲

همچنین روایات بسیاری وجود دارد که بیان می‌دارد این افاضه‌ی علوم در شب‌های جمعه برای اهل بیت علیهم السلام رخ می‌دهد و در آن شب تمام ایشان به عرش خدا رفته و در آنجا علوم جدید را تحویل می‌گیرند.

امام جواد علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کردند که ایشان فرمودند: إِنَّ أَرْوَاحَنَا وَ أَرْوَاحَ النَّبِيِّينَ تَوَافِي الْعَرْشَ كُلَّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ فَتُصْبِحُ الْأَوْصِيَاءُ وَ قَدْ زِيدَ عِلْمُهُمْ مِثْلُ جَمِّ الْغَفِيرِ مِنَ الْعِلْمِ - به درستی که روح ما (اهل بیت) و روح پیامبران در هر شب جمعه به عرش می‌روند. در نتیجه اوصیا (جانشینان پیامبر) صبح می‌کنند در حالی که به دانش آنان، جمع بسیار فراوانی از دانش، افزوده شده باشد.^۳

امام جواد علیه السلام از امام صادق علیه السلام نقل نمود که فرمودند: وَاللَّهِ إِنَّ أَرْوَاحَنَا وَ

۱- بحار الأنوار: ۹۱/۲۶ ح ۳ ب ۱۵ از بصائر الدرجات.

۲- بحار الأنوار: ۹۴/۲۶ ح ۳ ب ۲۸ از بصائر الدرجات به دو سند.

۳- بحار الأنوار: ۹۱/۲۶ ح ۳ ب ۱۰ از بصائر الدرجات.

أَرْوَاحَ النَّبِيِّينَ لِتُؤَافِيَ الْعَرْشَ كُلَّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ فَمَا تَرُدُّ فِي أَبْدَانِنَا إِلَّا بِجَمِّ الْغَفِيرِ مِنَ الْعِلْمِ - به خدا سوگند! همانا روح‌های ما (اهل بیت) و روح پیامبران در هر شب جمعه به عرش می‌روند و به بدن‌های ما بازمی‌گردند مگر با علم فراوانی.^۱

ابویحیی صنعانی می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: يَا أَبَايَحْيَى! إِنَّ لَنَا فِي لَيَالِي الْجُمُعَةِ لَشَأْنًا مِنَ الشَّأْنِ. قَالَ: قُلْتَ: جَعَلْتَ فِدَاكَ! وَمَا ذَاكَ الشَّأْنُ؟ قَالَ: يُؤَدَّنُ لِأَرْوَاحِ الْأَنْبِيَاءِ الْمَوْتَى عليهم السلام وَأَرْوَاحِ الْأَوْصِيَاءِ الْمَوْتَى وَرُوحِ الْوَصِيِّ الَّذِي بَيْنَ ظَهْرَانِيكُمْ يُعْرَجُ بِهَا إِلَى السَّمَاءِ حَتَّى تُؤَافِيَ عَرْشَ رَبِّهَا فَتَطُوفَ بِهِ أُسْبُوعًا وَتُصَلِّيَ عِنْدَ كُلِّ قَائِمَةٍ مِنْ قَوَائِمِ الْعَرْشِ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ تَرُدُّ إِلَى الْأَبْدَانِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا. فَتُصْبِحُ الْأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْصِيَاءُ فَذَمُّوا سُرُورًا وَ يُصْبِحُ الْوَصِيُّ الَّذِي بَيْنَ ظَهْرَانِيكُمْ وَقَدْ زِيدَ فِي عِلْمِهِ مِثْلُ جَمِّ الْغَفِيرِ - ای ابایحیی! برای ما در شب‌های جمعه شأن بزرگی است. گوید: عرض کردم: قربانت شوم! آن شأن چیست؟ فرمود: به ارواح پیغمبران و اوصیای درگذشته عليهم السلام و روح وصیی که در میان شما است (امام زمان) اجازه داده می‌شود که به آسمان بالا روند تا به عرش پروردگارشان برسند. در آن جا هفت دور طواف کنند و نزد هر رکنی از ارکان عرش دو رکعت نماز گزارند، سپس به کالبد‌های پیشین خود برگردند. چون صبح شود، پیامبران و اوصیا، از شادی سرشار باشند و آن وصیی که در میان شماست در حالی که مقدار زیادی به علم او افزوده شده باشد، صبح می‌کند.^۲

مفضل بن عمرو گوید: روزی امام صادق علیه السلام به من فرمودند: إِنَّ لَنَا فِي كُلِّ

۱- بحار الأنوار: ۹۱/۲۶ ب ۳ ح ۱۰ از بصائر الدرجات.

۲- الکافی: ۲۵۴/۱ باب فی أَنَّ الْأَئِمَّةَ عليهم السلام يَزِدُّادُونَ فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ... ح ۱، بحار الأنوار:

۹۱/۲۶ ب ۳ ح ۸ از بصائر الدرجات مانند آن.

لَيْلَةَ جُمُعَةٍ سُرُورًا. قلت: زادك الله و ما ذاك؟ قال: إِذَا كَانَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وَافَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْعَرْشَ وَ وَافَى الْأَئِمَّةَ عِوَالِدَهُ مَعَهُ وَ وَافَيْنَا مَعَهُمْ فَلَا تُرَدُّ أَرْوَاحُنَا إِلَى أَبْدَانِنَا إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَفَادٍ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَأَنفَدْنَا - برای ما در هر شب جمعه سروری (ویژه) است. عرض کردم: خدا برای شما فزونی بخشد، آن سرور چیست؟ فرمود: چون شب جمعه شود، پیغمبر خدا ﷺ به عرش خدا برآید و ائمه عِوَالِدَهُ همراه ایشان برآیند و ما نیز همراه با ایشان برآییم. پس ارواح ما به بدن‌های ما بازنگردد مگر با علمی سودبخش و اگر چنین نباشد، به یقین علم ما نابود شود.^۱

امام صادق ع فرمود: مَا مِنْ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ إِلَّا وَ لِأَوَّلِيَاءِ اللَّهِ فِيهَا سُرُورٌ. قلت: كيف ذلك جعلت فداك؟ قال: إِذَا كَانَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وَافَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْعَرْشَ وَ وَافَى الْأَئِمَّةَ عِوَالِدَهُ وَ وَافَيْتُ مَعَهُمْ فَمَا أَرْجِعُ إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَفَادٍ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَأَنفَدَ مَا عِنْدِي - شب جمعه‌ای نیست جز اینکه در آن برای اولیای خداوند، سروری (ویژه) است. (راوی گوید) عرض کردم: قربانت شوم! آن سرور چیست؟ فرمود: چون شب جمعه شود، پیغمبر خدا ﷺ و ائمه عِوَالِدَهُ به عرش برآیند و من هم با ایشان برآیم و جز با علمی سودبخش باز نمی‌گردم و اگر چنین نبود، به یقین آنچه نزد من است، نابود می‌شد.^۲

امام صادق ع فرمودند: إِنَّ لَنَا فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ وَفْدَةً إِلَى رَبِّنَا فَلَا نَنْزِلُ إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَطَرَفٍ - به درستی که برای ما در هر شب جمعه ورودی است به درگاه

۱- الکافی: ۲۵۴/۱ باب في أنَّ الأئمة ع يزادون في ليلة الجمعة... ح ۲، بحار الأنوار: ۸۹/۲۶ ب ۳ ح ۶ از بصائر الدرجات.

۲- الکافی: ۲۵۴/۱ باب في أنَّ الأئمة ع يزادون في ليلة الجمعة... ح ۳.

پروردگارمان. پس از آن، فرود نمی آیم مگر با علمی جدید و نو.^۱

امام صادق علیه السلام فرمودند: مَا مِنْ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ إِلَّا وَلِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ فِيهَا سُرُورٌ. قُلْتُ: كَيْفَ ذَاكَ جَعَلْتَ فِدَاكَ؟ قَالَ: إِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ وَافَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْعَرْشَ وَوَفَّيْتُ مَعَهُ فَمَا أَرْجِعُ إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَفَادٍ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَفَدَ مَا عِنْدَنَا — شب جمعه ای نیست مگر اینکه برای اولیای خدا (امامان)، در آن شب شادمانی (مخصوصی) است. (راوی گوید:) عرض کردم: جانم به فدایت! آن (شادمانی) چگونه است؟ فرمود: هنگامی که شب جمعه شود، پیامبر صلی الله علیه و آله به عرش برود و من نیز همراه با ایشان به عرش می روم. از آنجا (به زمین) باز نمی گردم مگر همراه با علمی سودبخش و اگر چنین نبود (هر شب جمعه به دانش ما افزوده نمی شد) هر آینه آن چه (از علم) نزد ماست، تمام می شد.^۲

امام صادق علیه السلام به داوود رقی فرمودند: أَيْكُمُ يَنَالُ السَّمَاءَ؟ قَوْلَ اللَّهِ إِنَّ أَرْوَاحَنَا وَ أَرْوَاحَ النَّبِيِّينَ لَتَنَالُ الْعَرْشَ كُلَّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ... — کدام یک از شما، به آسمان (منبع علوم الهی) دسترسی دارد؟! پس به خدا سوگند! همانا روح ما (اهل بیت) و روح پیامبران در هر شب جمعه به عرش الهی می رسد...^۳

روایات بسیار دیگری نیز وجود دارد که شب قدر را جزو این شب ها بیان می کند. در این شب فرشته ی روح که مقامی عظیم تر از مقام جبرئیل و میکائیل علیه السلام دارد، نازل می شود و علوم مربوط به هر چیزی را — که تمام این

۱- بحار الأنوار: ۹۱/۲۶ ب ۳ ح ۷ از بصائر الدرجات.

۲- بحار الأنوار: ۹۱/۲۶ ب ۳ ح ۹ از بصائر الدرجات.

۳- بحار الأنوار: ۹۷/۲۶ ب ۳ ح ۳۶ از بصائر الدرجات.

علوم صحیح و سلام هستند - همچنین تمامی مقدرات را به امام زمان حی تحویل می‌دهند و ایشان بر مقدرات مهر تأیید می‌زنند و اجازه‌ی دست بردن در آن را نیز دارند.

امام جواد فرمودند: قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ: ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾^۱ يَقُولُ يَنْزِلُ فِيهَا كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ وَ الْمُحْكَمُ لَيْسَ بِشَيْئَيْنِ إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ وَاحِدٌ فَمَنْ حَكَمَ بِمَا لَيْسَ فِيهِ اخْتِلَافٌ فَحُكْمُهُ مِنْ حُكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ حَكَمَ بِأَمْرِ فِيهِ اخْتِلَافٌ فَرَأَى أَنَّهُ مُصِيبٌ فَقَدْ حَكَمَ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ. إِنَّهُ لَيَنْزِلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَى وَلِيِّ الْأَمْرِ تَفْسِيرُ الْأُمُورِ سَنَةً سَنَةً يُؤْمَرُ فِيهَا فِي أَمْرِ نَفْسِهِ بِكَذَا وَ كَذَا وَ فِي أَمْرِ النَّاسِ بِكَذَا وَ كَذَا وَ إِنَّهُ لَيَحْدُثُ لِوَلِيِّ الْأَمْرِ سَوَى ذَلِكَ كُلِّ يَوْمٍ عِلْمُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْخَاصُّ وَ الْمَكْنُونُ الْعَجِيبُ الْمَخْزُونُ مِثْلُ مَا يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ مِنَ الْأَمْرِ. ثُمَّ قَرَأَ: ﴿وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^۲ - خداوند عزوجل درباره شب قدر می‌فرماید:

﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ در آن (شب) هر چیز محکم و استواری، از یکدیگر جدا می‌شوند ﴿(خداوند در این آیه) می‌فرماید: در آن (شب) هر امر محکمی نازل می‌شود و امر محکم دو چیز نیست بلکه به یقین یک چیز است. بنابراین هرکس درباره چیزی که در آن اختلافی نیست حکم کند، حکم او از حکم خدای عزوجل است و هرکس درباره چیزی حکم کند که درباره آن اختلاف باشد و (حکم و باور) خود را حق بداند، به حکم طاغوت حکم کرده باشد. همانا به درستی در شب قدر تفسیر امور سال به سال بر ولیّ امر نازل و به او ابلاغ می‌شود که درباره

۱- (۴۴) سوره الدخان: آیه ۵.

۲- (۳۱) سوره لقمان: آیه ۲۸.

خود چنین و چنان دستور دارد و درباره مردم چنین و چنان. و همانا برای ولیّ امر (امام معصوم زمان علیه السلام) علاوه بر این مورد، هر روز، علم مخصوص و مکنون (باطنی) و شگفت‌انگیز خداوند عزوجل پدید می‌آید، مانند همان چیزی که در شب قدر از امر نازل می‌شود. سپس این آیه را تلاوت نمود: ﴿وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ - و اگر هر درختی در زمین است قلم شود و دریایی مداد گردد و هفت دریای دیگر بدان پیوندند، کلمات خدا تمام نشود همانا خدا عزیز و حکیم است. ^۱

بنابر این اهل‌بیت علیهم السلام بالاستقلال از خود هیچ ندارند و آنچه دارند به افاضه‌ی الهی بوده و هست و این مطلب هیچ تضادی با عصمت و علم ایشان ندارد بلکه گویای فزونی لحظه به لحظه‌ی علم ایشان و آگاهی از علوم جدیده است که از جانب خدای تعالی به آنان افاضه می‌شود.

نتیجه‌ی این احادیث:

۱- روح امامان معصوم و روح پیامبران خدا، در هر شب جمعه، به عرش می‌رسند و از آنجا باز نمی‌گردند مگر اینکه علمی فراوان به آن‌ها ارزانی شده است. که اگر چنین نبود، علم آنان تمام می‌شد.

۲- تمامی علوم پیامبران و امامان پیشین، به امام وقت می‌رسد.

۳- علم عطا شده، علم تفصیلی نسبت به حوادث لحظه به لحظه است.

۱- الکافی شریف: ۲۴۸/۱ باب فی شأنِ إنا أنزلناه فی لیلة القدر و تفسیرها... ح ۳، تفسیر نورالثقلین: ۲۱۵/۴ ح ۹۰، بحار الأنوار: ۷۹/۲۵ ب ۳ ح ۶۶.

- ۴- چون اراده می‌شود که به علم امامان زیادتى شود، از پیامبر ﷺ آغاز شده و سپس به امامان تک تک تا امام وقت افزایه می‌شود.
- ۵- علم تمام اهل بیت علیهم السلام، همه از یک منبع است و به همهی آنان به طور مساوی داده می‌شود و همه در علم یکسان هستند.
- ۶- روح پیامبران گذشته و امامان پیشین و روح امام وقت، همه، در دریافت علوم جدید الهیه همراه هستند.
- ۷- همه چیز به امام واگذار نمی‌شود بلکه در هر شبانه‌روز به علم ایشان افزوده می‌شود.

۸- اهل بیت علیهم السلام به منبع علوم الهیه دسترسی دارند.

البته احادیث بسیار دیگری نیز وجود دارند که دالّ بر این معانی هستند. بنابراین علم آنان رو به زیادت است و به تفصیل حوادث و آنچه متعلّق به آنهاست و... آگاهی می‌یابند و علم حق و بالتّبع علم اهل بیت علیهم السلام ایستایی ندارد. نکته‌ی دیگر اینکه خداوند هفتاد و سه حرف علم دارد که تنها دوازده تای آن را به تمام انبیاء داده است و در این میان، هفتاد و دو حرف را به اهل بیت علیهم السلام داده است. یک حرف دیگر علم که به آن «علم مستأثر» می‌گویند، تنها نزد خداوند است که علم مختص به اوست و این علم را به هیچ‌کس نمی‌دهد.^۱

۱- در احادیث بسیاری از علم مستأثر خدای تعالی سخن گفته شده است و به ذکر دو حدیث از آنها بسنده می‌کنیم: در الکافی: ۲۳۰/۱ باب ما أعطي الأئمة علیهم السلام من إسم الله الأعظم... ح ۱ به سندش از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَسَبْعِينَ حَرْفًا وَإِنَّمَا كَانَ عِنْدَ أَصَفٍ مِنْهَا حَرْفٌ وَاحِدٌ فَتَكَلَّمُ بِهِ فَخُسِفَ بِالْأَرْضِ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ سَرِيرِ بَلْقَيْسَ حَتَّى

تَنَاولَ السَّرِيرَ بِيَدِهِ ثُمَّ عَادَتِ الْأَرْضُ كَمَا كَانَتْ أَسْرَعَ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ وَ نَحْنُ عِنْدَنَا مِنَ الْإِسْمِ الْأَعْظَمِ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفًا وَ حَرْفٌ وَاحِدٌ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى اسْتَأْثَرَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ - به راستی نام اعظم خدا، هفتاد و سه حرف است و همانا یک حرف از آن را آصف داشت و آن را به زبان آورد و زمین میان او و تخت بلقیس (از بیت المقدس تا صنعاء یمن، در حدود دو ماه راه) فرو رفت و به هم درنوردید تا آن تخت به دستش رسید و سپس زمین به حال خود برگشت. این کار در کمتر از یک چشم بر هم زدن انجام شد. هفتاد و دو حرف از اسم اعظم نزد ما است و یک حرف از آن مخصوص خدا است که برای خویش در علم غیب برگزیده و لا حول و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

و در همان کتاب حدیث ۳ به سند خود از امام هادی علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ ثَلَاثَةٌ وَ سَبْعُونَ حَرْفًا كَانَ عِنْدَ آصَفَ حَرْفٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَأَنْخَرَتْ لَهُ الْأَرْضُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ سَبَا فَتَنَاولَ عَرْشَ بَلْقِيسَ حَتَّى صَيَّرَهُ إِلَى سُلَيْمَانَ ثُمَّ انْبَسَطَتِ الْأَرْضُ فِي أَقَلِّ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ وَ عِنْدَنَا مِنْهُ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفًا وَ حَرْفٌ عِنْدَ اللَّهِ مُسْتَأْثَرٌ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ - اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرف است. آصف یک حرف داشت و (آن یک حرف را) به زبان آورد و زمین میان او تا سبأ (در یمن) شکافت و تخت بلقیس را در بر گرفت و به سلیمان علیه السلام رسانید و سپس در کمتر از یک چشم به هم زدن، زمین باز شد و به حال خود برگشت. هفتاد و دو حرف از آن نزد ماست و یک حرف مخصوص خداست که در علم غیب، آن را مخصوص خود قرار داده است. و بحار الأنوار: ۱۷۶/۵۰ ب ۳ ح ۱۰ از کشف الغمّة از کتاب الدلائل حمیری آورده است.

پرسش هفتم

﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى﴾.

پاسخ

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در احتجاج با مأمون عباسی در تفسیر آیه ﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى﴾ - آیا (خداوند) تو را یتیم نیافت، سپس پناه داد؟، فرمودند: يَقُولُ أَلَمْ يَجِدْكَ وَحِيدًا فَآوَى إِلَيْكَ النَّاسَ ﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا﴾ يَعْنِي عِنْدَ قَوْمِكَ ﴿فَهَدَى﴾ أَي هَدَاهُمْ إِلَى مَعْرِفَتِكَ ﴿وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى﴾ يَقُولُ أَغْنَاكَ بِأَنْ جَعَلَ دُعَاكَ مُسْتَجَابًا. قال المأمون: بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ... - خدا (در این آیه) می‌فرماید: آیا تو را تنها نیافت و مردم را به سوی تو سوق داد؟ ﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا﴾ - و تو را راه گم گشته یافت یعنی نزد قوم خود گم شده و ناشناخته بودی، ﴿فَهَدَى﴾ - پس راه نمود یعنی مردم را به سوی شناخت تو راهنمایی فرمود. ﴿وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى﴾ - و نیازمندت یافت پس بی‌نیاز و توانگر ساخت. یعنی با پذیرش دعایت تو را بی‌نیاز کرد. مأمون گفت: خداوند به وجودت برکت دهد ای فرزند رسول خدا.^۲

زراره از امام باقر یا امام صادق علیه السلام (تردید از زراره است) نقل کرده که درباره این کلام خدا ﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى﴾ فرمود: فَآوَى إِلَيْكَ النَّاسَ ﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى﴾ أَي هَدَى إِلَيْكَ قَوْمًا لَا يَعْرِفُونَكَ حَتَّى عَرَفُوكَ ﴿وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى﴾ أَي وَجَدَكَ تَعُولُ أَقْوَامًا فَأَغْنَاهُمْ بِعِلْمِكَ - (این آیه یعنی) خدا مردم را به

۱- (۹۳) سوره الضحی: آیه ۷-۹.

۲- الإحتجاج علی أهل اللجاج: ۴۲۹/۲.

سوی تو پناه داد. ﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى﴾ یعنی قوم تو را در حالی که تو را نمی‌شناختند، به سوی هدایت کرد تا نسبت به (مقام و فضیلت) تو آگاهی یابند. ﴿وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى﴾ یعنی خداوند تو را در حالی یافت که قوم‌هایی را سرپرستی می‌نمایی، پس آنان را به وسیله‌ی علم تو بی‌نیاز نمود.^۱

۱- تفسیر القمّي: ۴۲۷/۳ به سند خود از زرارہ.

پرسش هشتم

﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾^۱.

پاسخ

محمد بن هرب هلالی، امیر مدینه، از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: پیامبر به حضرت علی علیه السلام فرمودند: یا عَلِيُّ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَمَلَنِي ذُنُوبَ شِيعَتِكَ ثُمَّ غَفَرَهَا لِي وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾. ای علی! همانا خداوند تبارک و تعالی گناهان شیعیان تو را بر من حمل نمود، سپس آنها را برای من بخشید و آن (معنای) سخن خدای عزوجل است که فرمود: ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾^۲.

از امام هادی علیه السلام درباره این کلام خدای متعال ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾ پرسیده شد، فرمودند: وَ أَيْ ذَنْبٍ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُتَقَدِّمًا أَوْ مُتَأَخِّرًا؟ وَإِنَّمَا حَمَلَهُ اللَّهُ ذُنُوبَ شِيعَةِ عَلِيٍّ علیه السلام مِمَّنْ مَضَى مِنْهُمْ وَبَقِيَ ثُمَّ غَفَرَهَا لَهُ - و کدامین گناه در پیش و پس برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود؟! همانا خدا گناهان شیعیان علی علیه السلام، کسانی از آنان که گذشته اند و آنان که باقی مانده اند را بر او (پیامبر) حمل نمود، سپس آن (گناهان) را برای ایشان بخشید^۳.

۱- (۴۸) سوره الفتح: آیه ۳.

۲- علل الشرائع: ۱۷۳/۱-۱۷۵ ب ۱۳۹ ح ۱ و معانی الأخبار: ۳۵۰-۳۵۲ باب معنی حمل النبی ﷺ ... ح ۱ به سند خود از ابن حرب هلالی، تفسیر شریف البرهان: ۳/۵۷۶ ح ۶۵۲۸/۷] و بحار الأنوار: ۳۸/۷۹-۸۲ ب ۶۰ ح ۲ به نقل از معانی الأخبار و علل الشرائع.

۳- بحار الأنوار: ۲۴/۲۷۳ ب ۶۳ ح ۵۷ از کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهرة.

مفضل بن عمرو از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که کسی درباره این آیه از حضرت پرسید، فرمودند: **وَاللّٰهُ مَا كَانَ لَهُ ذَنْبٌ وَلَكِنَّ اللّٰهَ سُبْحَانَهُ ضَمِنَ لَهُ اَنْ يَغْفِرَ ذُنُوبَ شِيعَةِ عَلِيٍّ علیه السلام مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِمْ وَمَا تَأَخَّرَ** - به خدا سوگند! پیامبر هیچ گناهی نداشت و لکن خداوند سبحان برای او تضمین نمود که گناهان شیعیان حضرت علی علیه السلام را ببخشد، از گناهان گذشته و آینده آنان.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: هنگامی که آیه ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللّٰهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾ بر پیامبر خدا نازل شد، به جبرئیل فرمودند: **يَا جِبْرِئِيلُ! مَا الذَّنْبُ الْمَاضِي وَمَا الذَّنْبُ الْبَاقِي؟ قَالَ جِبْرِئِيلُ: لَيْسَ لَكَ ذَنْبٌ يَغْفِرُهَا لَكَ** - ای جبرئیل! گناه گذشته و باقی مانده چیست؟! جبرئیل عرض کرد: تو را گناهی نیست تا برایت بخشوده شود.^۲

امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسش درباره این آیه فرمود: **مَا كَانَ لَهُ مِنْ ذَنْبٍ وَلَا هُمْ بِذَنْبٍ وَلَكِنَّ اللّٰهَ حَمَلَهُ ذُنُوبَ شِيعَتِهِ ثُمَّ غَفَرَهَا لَهُ** - پیامبر هیچ گناهی نداشت و برای انجام هیچ گناهی همّت نکرده بود. و لکن خدا گناهان شیعیانش را بر او حمل نمود، سپس برایش بخشید.^۳

۱- بحارالأنوار: ۲۴/۶۸ ب ۶۱.

۲- تفسیر شریف الفرات: ۴۱۹ ح ۵۵۶ به سندش از امام صادق از پدران بزرگوارشان از امیرالمؤمنین علیه السلام، بحارالأنوار: ۹۰/۱۷ ب ۹۵ ح ۲۱ از تفسیر الفرات.

۳- تفسیر شریف القمّي: ۳۱۴/۲ به سند خود از ساجی.

سخن پایانی

اینکه از آیات قرآن کریم (بدون تمسک به اهل بیت علیهم السلام) یا از روایات اهل بیت علیهم السلام (بدون تمسک به قرآن کریم)، تناقض‌هایی برداشت شود، امر جدیدی نیست، بلکه در زمان اهل بیت - از جمله امیرالمؤمنین علیه السلام - نیز چنین برداشت‌هایی وجود داشته که با تمسک به اهل بیت و راهنمایی ایشان، پرسش به خوبی پاسخ داده شده است و به علاوه درهای بسیار دیگری از علم - به روی آن‌کس که خانه را از درب آن وارد می‌شود - باز شده است.

بنابراین دلیل پیدایش چنین برداشت‌هایی، مراجعه مستقیم به متون نقلی، بدون استفاده از ارشاد اهل بیت وحی است. در حالی که خدای تعالی در آیاتی چند فرموده است: (ای پیامبر) ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا تو (آن را) برای مردم تبیین نمایی.^۱

۱- (۱۶) سورة النحل: آیه ۴۵: ﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ - و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا تو (ای پیامبر) برای مردم روشن سازی آنچه را به سوی آنها نازل شده است و شاید اندیشه کنند!﴾ (۱۶) سورة النحل: آیه ۶۵: وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ - ما

و فرموده است: از تأویل قرآن جز خدا و راسخان در دانش - که همانا اهل بیت علیهم‌السلام هستند - (هیچ کس دیگری) آگاهی ندارد.^۱

قرآن را بر تو (ای پیامبر) نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه را (مردم) در آن اختلاف دارند، برای آنها روشن کنی و هدایت و رحمتی است برای قومی که ایمان می‌آورند! ﴿

(۴) سوره النساء: آیه ۸۴: ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ و اگر (به منافقین) خبر ایمنی پیروزی و یا هراس از شکست برسد (آن را) شایع می‌کنند. ولی اگر آن را (بدون تحلیل و پذیرش خود) به پیامبر و اولی الامر باز می‌گرداندند (تا آنان حقیقت را بگویند)، هر آینه استنباط‌کنندگان، (حقیقت) آن را می‌دانستند و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جز اندکی از شما، (همه) از شیطان پیروی کرده بودید. ﴿بحار الأنوار: ۲۳/۲۹۵ ب ۱۷ ح ۳۶ از تفسیر العیاشی به سندش از امام رضا علیه‌السلام در تفسیر این آیه کریمه فرمود: عَنِ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم‌السلام وَ هُمُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَ مِنَ الْقُرْآنِ وَيَعْرِفُونَ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَ هُمُ الْحُجَّةُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ - مقصود (خداوند از اولی الامر) که توانایی استنباط از قرآن را دارند)، آل محمد علیهم‌السلام هستند و همانان هستند کسانی که از قرآن استنباط می‌کنند و حلال و حرام را می‌شناسند و آنان هستند حجت‌های خداوند بر آفریدگانش.

۱- (۳) سوره آل عمران: آیه ۸: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ در حالی که تفسیر آن را جز خدا و راسخان در دانش، نمی‌دانند. آنها می‌گویند: «ما به آن ایمان آوردیم: همه از سوی پروردگار ماست» و جز خردمندان، متذکر نمی‌شوند (و این حقیقت را درک نمی‌کنند). ﴿الکافی: ۱/۲۱۳ باب أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ الْأَثَمَةَ علیهم‌السلام... ح ۲ به سندش از برید بن معاویه از یکی از دو امام (باقر یا صادق علیه‌السلام) روایت کرده که در تفسیر آیه کریمه ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ...﴾ فرمودند: فَرَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ فَكَذَلِكَ عَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَ التَّأْوِيلِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُنْزِلَ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَعْلَمْهُ تَأْوِيلَهُ وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

و پیامبر اکرم ﷺ در موارد بسیاری، از جمله در حدیث ثقلین - که به سندهای فوق حدّ تواتر از فرقه حقّه شیعه امامیه - پیروان چهارده معصوم علیهم السلام - و نیز مخالفین آنها لعنة الله علیهم به ما رسیده است - تصریح فرموده‌اند که قرآن و عترت هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند.^۱

تَأْوِيلُهُ إِذَا قَالَ الْعَالِمُ فِيهِمْ بَعْلِمُ فَأَجَابَهُمُ اللَّهُ بِقَوْلِهِ: ﴿يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾ وَالْقُرْآنُ خَاصٌّ وَعَامٌّ وَمُحْكَمٌ وَمُتَشَابِهٌ وَنَاسِخٌ وَمَنْسُوخٌ فَالْرَاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَعْلَمُونَهُ - رسول الله ﷺ برترین راسخون در دانش است. به تحقیق خدای عزوجل به او آموخته است تمام آنچه را بر او نازل فرموده از تنزیل و تأویل. و خداوند چیزی که تأویل آن را به ایشان نیاموخته بود، بر ایشان نازل نمی‌کرد و جانشینان ایشان، پس از وی نیز تمام آن (تأویل) را می‌دانند و کسانی که تأویل آن را نمی‌دانند و چون عالم (امام) - که میان آنها است - از روی علم به آنها سخن بگوید، خدا پذیرش (ایمان) آنها را با این کلام خود اعلام کرده است: ﴿يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾ می‌گویند ما بدان ایمان داریم، همه‌ی آن از جانب پروردگار ماست ﴿و قرآن خاص و عام دارد، محکم و متشابه دارد، ناسخ و منسوخ دارد. و راسخون در علم همه‌ی آنها را می‌دانند.

۱- الکافی: ۲/۴۱۴ باب أدنی ما يكون به العبد مؤمناً أو كافراً أو ضالاً... ح ۱- به سندش از سلیم بن قیس گوید: شنیدم حضرت علی علیه السلام می‌فرمودند: پیامبر ﷺ در آخرین خطبه‌ی خود در روزی که خداوند عزوجل جان ایشان را گرفت، فرمود: إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثَرْتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ عَهَدَ إِلَيَّ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ كَهَاتَيْنِ وَ جَمَعَ بَيْنَ مَسْبَحَتَيْهِ وَ لَا أَقُولُ كَهَاتَيْنِ وَ جَمَعَ بَيْنَ الْمُسْبَحَةِ وَ الْوُسْطَى فَتَسْبِقُ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَا تَزَلُّوا وَ لَا تَضِلُّوا وَ لَا تَقْدَمُوهُمَا فَتَضِلُّوا - همانا من در میان شما دو چیز (به امانت) می‌گزارم تا زمانی که به آن دو چنگ زنید، هرگز پس از من، گمراه نشوید: کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم. که همانا خدای لطیف و بسیار آگاه نزد من پیمان داده است که آنها از هم جدا نشوند تا آنگاه که بر سر حوش بر من وارد شوند مانند این دو

در این زمینه، احادیث بسیار دیگری نیز وجود دارد که اعلام می‌کنند تنها آنانی که مورد خطاب قرآن‌اند - که همانا اهل بیت علیهم‌السلام هستند - شناخت و آگاهی کامل و صحیح از قرآن دارند.^۱

و نیز فرموده‌اند: عقل مردان غیر معصوم بر حقایق قرآن و وحی نمی‌رسد.^۲

انگشت - در این حال دو انگشت مسبّحه (اشاره) خود را (از دو دست) کنار هم قرار داد - و نمی‌گویم مانند این دو - در حالی که انگشت مسبّحه و میانه را (از یک دست) کنار هم قرار داد - تا (در این صورت) یکی بر دیگری پیشی گیرد. به آن دو چنگ زنید تا نلغزید و گمراه نشوید. و از آنها پیشی نگیرید که در این صورت گمراه شوید.

کمال‌الدین و تمام النعمه: ۲۴۰/۱ ب ۲۲ ح ۶۳ به سندش از سلیم بن قیس از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَهَّرَنَا وَعَصَمَنَا وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَحُجَجًا فِي أَرْضِهِ وَجَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَجَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَا نَفَارِقُهُ وَلَا يُفَارِقُنَا - به درستی که خدای تبارک و تعالی ما را پاکیزه کرد و ما را گواه بر خلق خود و حجت‌هایی در زمینش قرار داد و ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داد. نه ما از آن جدا شویم و نه آن از ما جدا شود.

۱- الکافی: ۳۱۱/۸ حدیث الفقهاء و العلماء... ح ۴۵۸ به سند خود از امام باقر علیه‌السلام در احتجاج با قتاده فقیه بصره فرمودند: وَيَحْكُ يَا قَتَادَةُ! إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ - وای بر تو ای قتاده! قرآن را تنها آن‌کس می‌فهمد که بدان خطاب شده است (مقصود حضرات چهارده معصوم علیهم‌السلام هستند).

۲- وسائل الشیعة: ۱۹۲/۲۷ ب ۱۳ ح ۳۳۵۷۲- جابر بن یزید گوید: از امام باقر علیه‌السلام درباره چیزی از تفسیر، پرسیدم. حضرت به من جواب دادند. سپس دوباره از ایشان پرسیدم، پاسخ دیگری به من فرمودند. از این رو به ایشان عرض کردم: شما به من درباره این پرسش، پاسخی جز این فرمودید. امام فرمود: يَا جَابِرُ! إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنًا [وَاللْبَطْنُ بَطْنًا] وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ. يَا جَابِرُ! وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ. إِنَّ الْأَيَّةَ يَكُونُ أَوَّلُهَا فِي شَيْءٍ وَ

نتیجه اینکه علوم قرآن و وحی منحصرأً در اختیار محمد و آل محمد ﷺ است و برای فهم آیات قرآن و تبیین، تفسیر و تأویل آنها و تمامی اطلاعات قرآن کریم، همچنین برای درایت و آگاهی از مرادات (منظور و مفهوم) بیانات قرآن و عترت ﷺ، باید به سوی فرهنگ و میراث غنی خاندان عصمت و طهارت صلوات الله علیهم اجمعین دست برآوریم تا دچار برداشت های غلط، سردرگمی و گمراهی نشویم، والله العاصم.

قال مولانا و مقتدانا الإمام أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب صلوات الله و سلامه
عليهما: ... عَصَمَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ بِالْهُدَى، وَ ثَبَّتَنَا عَلَى التَّقْوَى، وَ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي
وَ لَكُمْ^۱

ميلاد سبط اکبر حضرت امام حسن مجتبیٰ ﷺ

پانزدهم ماه مبارک رمضان ۱۴۳۰ هـ.ق

حیدر حسین التّربّتی الکربلائی

عفی الله عن والدیه و عنه

آمین

آخِرُهَا فِي شَيْءٍ وَ هُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ مُتَّصِرٌ عَلَى وَجْهِهِ - ای جابر! همانا قرآن باطنی دارد [و باطن
نیز باطنی دیگر دارد] و ظاهری دارد و ظاهر نیز ظاهری دیگر دارد. ای جابر! چیزی مانند
تفسیر قرآن دورتر از (توان درک) عقل مردان، نیست. همانا آیه، اوّل آن درباره چیزی است و
آخر آن درباره چیز دیگری است، در حالی که کلامی پیوسته است و بر وجوه متعدّدی (و
مواردی چند) متصرّف می شود (تفسیر و تأویل آیات قرآنی، چیزی نیست که بتوان با تکیه بر
عقل و اندیشه - و حتّی عقل و اندیشه جمع بسیاری) بدان دست یافت).

۱- الکافی: ۱/۱۴۲ باب جوامع التّوحید... ح ۷ به سندش از امیرالمؤمنین ﷺ که در خطبه ای

چنین فرمودند.

فهرست‌ها

فهرست آیات

سوره/آیه صفحه

پیشگفتار

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ (۵) المائدة: ۳۶

۸

- يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضُّرَّ...
فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۱۲) يوسف عليه السلام: ۸۹ ۸
- وَأَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ...
الرَّكِتَابِ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ... (۶) الأنعام: ۲۰ 9
- وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ...
وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمْ... (۱۶) النحل: ۴۵ 9
- وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا...
رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ... (۴۲) الشورى: ۸ 9
- وَسَيَعْلَمَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (۶۵) الطلاق: ۱۲ 9
- (۲۶) الشعراء: ۲۲۸ ۱۴

قسمت یکم: جبر

بخش یکم:

- فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ (7) الأعراف: 7 20
- فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ۖ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۵) الحجر: ۹۳-۹۴ 20
- إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (۱۷) الأسراء: ۳۷ 20
- أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ... (۳۸) ص: ۲۹ ۲۱
- أَفَتَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ ۚ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۶۸) القلم: ۳۶-۳۷ 21
- أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ... (۴۵) الجاثية: ۲۲ ۲۱

- إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (٧٣) المزمّل: ٢٠
- 22 و (٧٦) الإنسان: ٣٠
- 23 إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (٧٦) الإنسان: ٤
- ٢٣ وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ (١٨) الكهف: ٣٠
- ٢٣ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ... (٢٥) الفرقان: ٥٨
- 28 وَ اسْتَغْفِرْ مَنْ اسْتِطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ... (١٧) الإسراء: ٦٥
- 31 إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا... (١٦) النحل: ١٠٠
- ٣٣ وَ إِذِ اخْتَدَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ... (٧) الأعراف: ١٧٣
- 33 أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ... (13) الرعد: ٢٠-٢٢
- ٣٤ وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ... (١٣) الرعد: ٢٠
- ٣٤ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ (٢) البقره: ١٨٦
- ٣٥ وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا (٧٢) الجن: ١٧
- ٣٩ وَ مَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَانِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا... (٤٣) الزخرف: ٣٧-٣٨
- ٤٠ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا... (٥) النساء: ١١٧-١١٩
- لَأَغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٥﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلَصِينَ (١٥) الحجر: ٤٠
- ٤٠ وَ (٣٨) ص: ٨٣
- ٤١ فَرِيقًا هَدَىٰ وَ فَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ... (٧) الأعراف: ٣١
- ٤١ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (٧) الأعراف: ٢٨
- ٤١ فَلَمَّا فَضَّيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ... (٣٤) سبأ: ١٥
- ٤٢ يُنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَ... (٨) الأنفال: ١٢
- 48 وَ قَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي... إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا (٧١) نوح ﷺ: ٢٧-٢٨
- يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ... (6) الأنعام: 96
- 49 وَ (30) الروم: 20

- وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ يُادِّنُ رَبَّهُ... (۷) الأعراف: ۵۹ 50
- ...صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ... (۲۷) النمل: ۸۹ 51
- وَاكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً... (۷) الأعراف: ۱۵۷ 51
- قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ... (۱۷) الإسراء: ۸۵ 53
- وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ... (۷) الأعراف: ۱۸۰ 55
- وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ... (۴۷) محمد ﷺ: ۱۳ 56
- إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (۷۶) الإنسان: ۴ 57
- وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ... الْجِزَاءُ الْأَوْفَى (۵۳) النجم: ۴۰-۴۲ 57
- عَسَى رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ... (۱۷) الإسراء: ۹ 57
- وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا (۳۲) السجده: ۱۴ 59
- قَالَ هَٰلِكِيَّ وَالْحَقِّ أَقُولُ ﴿١٤﴾ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ... (۳۸) ص: ۸۵-۸۶ 60
- وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنسِ... (۶) الأنعام: ۱۱۳ 61
- وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ... (۲۵) الفرقان: ۳۲ 61
- إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ... (۲۸) القصص: ۵۷ 62
- لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ... أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۳۶) يس ﷺ: ۸-۱۱ 64
- إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ... (۳۶) يس ﷺ: ۱۲ 64

قسمت یکم: جبر

بخش دوم:

- ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ... (۲۳) المؤمنون: ۱۵ 74
- وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ... (۷) الأعراف: ۱۷۳ 77
- تِلْكَ الْقُرَى نَقِصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا... (۷) الأعراف: ۱۰۲ 80
- فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا (۳۰) الروم: ۳۱ 81
- ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا إِلَى قَوْمِهِمْ... (۱۰) يونس عليه السلام: ۷۵ 81

- 86 (٩١) الشمس: ٨-٩ وَ نَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ۚ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا
- 102 (١٣) الرعد: ٥ وَ فِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ...
- قسمت دوم: عصمت انبياء ﷺ
- 107 (٢٠) طه ﷻ: ١٢٢ فَآكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا...
- 107 (٢١) الأنبياء ﷻ: ٨٨ وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا...
- 107 (١٢) يوسف ﷻ: ٢٥ وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا...
- 107 (٣٨) ص: ٢٥ ... وَ ظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ...
- 107 (٣٣) الأحزاب: ٣٨ وَ تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ...
- 107 (٣) آل عمران: ٨ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاْسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...
- 108 (٣) آل عمران: ٣٤ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ...
- 108 (٨٩) الفجر: ١٧ وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ...
- 109 (٢) البقرة: ١٥٧ ...إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ
- 109 (٣٨) ص: ٢٣-٢٤ خَصْمَانِ بَغَى بَعْضُنَا... وَ عَزَّنِي فِي الْخِطَابِ
- 109 (٣٨) ص: ٢٥ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجْتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ
- 109 (٣٨) ص: ٢٧ يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ...
- 116 (٢) البقرة: ٣٨ فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ...
- 116 (٤٦) الأحقاف: ١٦ ...إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ...
- 117 (٦) الأنعام: ١٤١ ...وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا...
- 117 (٢) البقرة: ٢٢٣ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ...
- 118 (١١) هود ﷻ: ٤٧ قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ...
- 120 (١١) هود ﷻ: ٤٨ قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ...
- 121 (١٨) الكهف: ٤٨ قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا
- 121 (١٨) الكهف: ٧٣ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا

121	(۱۸) الکهف: ۷۶	قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا
121	(۷) الأعراف: ۱۴۵	إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي...
121	(۷) الأعراف: ۱۴۶	وَكُتِبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ...
123	(۱۸) الکهف: ۶۶-۶۷	فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا... مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا؟
123	(۱۸) الکهف: ۶۸	إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا
123	(۱۸) الکهف: ۶۹	وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا؟
123	(۱۸) الکهف: ۷۰	سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا
123	(۱۸) الکهف: ۷۱	قَالَ فَإِنْ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي...
123	(۱۸) الکهف: ۷۲-۷۳	فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكِبَا... لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا
123	(۱۸) الکهف: ۷۴-۷۵	لَا تُؤَاخِذْنِي... لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نَكِرًا
124	(۱۸) الکهف: ۷۶	لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا
124	(۱۸) الکهف: ۷۷	إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا...
124	(۱۸) الکهف: ۷۸	فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ...
124	(۱۸) الکهف: ۷۹	هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ...
124	(۱۸) الکهف: ۸۰	أَمَّا السَّفِينَةُ...
124	(۱۸) الکهف: ۸۱-۸۲	وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ... وَأَقْرَبَ رَحْمًا
125	(۱۸) الکهف: ۸۳	وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ...
126	(۷) الأعراف: ۱۲	مَا مَنَعَكَ آلَا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ...
137	(۳۸) ص: ۲۶	فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى وَ...
138	(۳۸) ص: ۲۵	قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ...
138	(۳۸) ص: ۲۷	يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ...
140	(۳۸) ص: ۲۶	وَأَنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى وَحُسْنَ مَآبٍ
141	(۳۸) ص: ۳۵	وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا...

- 142 (٣٨) ص: ٣٦ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي...
- 143 (٦٦) التحريم: ٢ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ...
- 143 (٦٦) التحريم: ٣ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ...
- 144 (٩) التوبة: ٤٣ عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ...
- 145 (٦٦) التحريم: ٥ إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا...
- 145 (٣) آل عمران: ٩٤ كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلالًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ...
- 145 (٥) المائدة: ٦٨ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...
- ١٤٦ (٦٦) التحريم: ٦ عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ...
- قسمت سوّم: علم و عصمت اهل بيت عليهم السلام
- 150 (٣٦) يس الطه والبر: ١٣ إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى...
- 150 (١٣) الرعد: ٤٤ وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا...
- 151 (٣) آل عمران: ١١١ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ...
- 155 (١٣) الرعد: ٤٠ يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ
- 155 (٢٧) النمل: ٤١ قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ...
- 157 (٤٢) الشورى: ٥٣ وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا...
- 158 (٦٩) الحاقة: ٤٥ وَ لَوْ نَقُولُ عَلَيْنَا الْفَاوِيلَ
- 161 (١٠) يونس عليه السلام: ٩٥ فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أُنْزِلْنَا إِلَيْكَ...
- 162 (٣) آل عمران: ٦٢ فَضْلُ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ...
- 164 (١٠) يونس عليه السلام: ٩٥ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ...
- 165 (٦٥) الطلاق: ٢ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ...
- 167 (١٧) الإسراء: ٧٥ وَ لَوْ لَا أَنْ شَبَّ نَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا
- 169 (١) فاتحة الكتاب: ٦ إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ
- 170 (٣٩) الزمر: ٦٦ وَ لَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ...

- بَلِ اللّٰهُ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشّٰكِرِينَ (۳۹) الزمر: ۶۷ 170
- عَفَا اللّٰهُ عَنْكَ لِمَ اَذْنَبْتَ لَهُمْ... (۹) التوبة: ۴۳ 171
- وَلَوْ لَا اَنْ تَبْتَئْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنْ اِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا (۱۷) الإسراء: ۷۵ 171
- ذٰلِكَ مِنْ اَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ اِلَيْكَ... (۳) آل عمران: ۴۵ 173
- تِلْكَ مِنْ اَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا اِلَيْكَ... (۱۱) هود: ۵۰ 174
- يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ (۵۵) الرّحمان: ۳۰ 175
- فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ اَمْرٍ حَكِيمٍ (۴۴) الذّخان: ۵ 182
- وَلَوْ اَنْ مَا فِي الْاَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ اَقْلَامٌ... (۳۱) لقمان: ۲۸ 182
- اَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيْمًا فَاَوٰى (۹۳) الضّحى: ۷ 186
- وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدٰى (۹۳) الضّحى: ۸ 186
- وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَاَغْنٰى (۹۳) الضّحى: ۹ 186
- لِيَغْفِرَ لَكَ اللّٰهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَاَخَّرَ... (۴۸) الفتح: ۳ 188
- سخن پایانی**
- بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَ اَنْزَلْنَا اِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ... (۱۶) النحل: ۴۵ 190
- وَمَا اَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ اِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمْ... (۱۶) النحل: ۶۵ 190
- وَ اِذَا جَاءَهُمْ اَمْرٌ مِنَ الْاَمْنِ اَوْ الْخَوْفِ اُذَاعُوا بِهِ... (۴) النساء: ۸۴ 191
- وَمَا يَعْلَمُ تَاْوِيلَهُ اِلَّا اللّٰهُ وَ الرّٰسِخُونَ فِي الْعِلْمِ... (۳) آل عمران: ۸ 191

فهرست منابع و مآخذ

الذَّكْرُ الحَكِيم: كلام الله تبارك و تعالى .

1- الإحتجاج: أبو منصور أحمد بن عليّ بن أبي طالب الطُّبرسي (ت 560هـ)، منشورات دارالنعمان- النّجف الأشرف . و طبع دار الأسوة- طهران، ١٤١٦هـ.

٢- الإختصاص: محمّد بن محمّد بن نعمان العكبري البغدادي المفيد (ت ٤١٣هـ)، انتشارات كنجره جهاني شيخ مفيد قم، ١٤١٣هـ.ق .

٣- إرشاد القلوب: حسن بن أبي الحسن محمّد الذّيلمي، من أعلام القرن الثّامن، نشر الرّضي- قم، الطّبعة الثّانية 1409 هـ. و طبع دارالأسوة، طهران 1417 هـ .

٤- الأمالي: أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ الصدوق (ت 381هـ)، المكتبة الإسلاميّة، 1362ش .

٥- الأمالي: أبو جعفر محمّد بن الحسن الطّوسي (ت 460هـ)، مطبعة دارالثقافة- قم، الطّبعة الأولى، 1414هـ. طبع مؤسّسة البعثة- قم، الطّبعة الأولى 1414هـ.

٦- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمّة الأطهار عليهم السلام: العلّامة محمّد باقر المجلسي (ت 1111هـ)، دار الكتب الإسلاميّة - طهران، الطّبعة الرّابعة 1362ش . و طبع مؤسّسة الوفاء- بيروت، 1403.

٧- بصائر الدّرجات: محمّد بن حسن الصّفار (ت ٢٩٠هـ)، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشي نجفي، چاپ دوم .

٨- تأويل الآيات الظّاهرة في فضائل العترة الطّاهرة عليهم السلام: السيّد شرف الدّين عليّ الحسيني الأسترآبادي النجفي، من أعلام القرن العاشر، مطبعة أمير- قم، الطّبعة الأولى 1407هـ.

٩- تحف العقول: حسن بن شعبه حراني (القرن الرّابع)، نشر جامعه مدرسين قم، ١٤٠٤هـ.ق .

١٠- البرهان في تفسير القرآن: المحدّث الجليل السيّد هاشم بن سليمان البحراني (ت 1107هـ)، مؤسّسه بعثت- قم، الطّبعة الأولى 1415هـ.

١١- تفسير العيّاشي: محمّد بن مسعود العيّاشي (ت ٣٢٠هـ)، المطبعة علميه- طهران، ١٣٨٠ هـ.

- ۱۲- تفسیر فرات الکوفي: أبي القاسم فرات بن إبراهيم بن فرات الکوفي (من أعلام الغيبة الصغرى)، طبع الإرشاد- طهران، ۱۴۱۰هـ.
- ۱۳- تفسیر القمّي: أبو الحسن عليّ بن إبراهيم القمّي (ت 329هـ)، مطبعة مؤسّسة دارالکتاب- قم، الطبعة الثالثة 1404هـ.
- ۱۴- تفسیر منهج الصادقين: ملافتح الله الکاشانی (القرن العاشر)، کتاب فروشى محمدحسن علمي، تهران - ۱۳۳۶ش.
- ۱۵- تفسیر نورالثقلين: شيخ عبد على بن جمعة العروسي الحويزي (ت ۱۱۱۲هـ)، تحقيق سيدهاشم الرسولي المحلّاتي، طبع و نشر مؤسّسة اسماعيليان- قم.
- ۱۶- التّوحيد: محمد بن عليّ بن بابويه القمّي الصدوق (ت ۳۸۱هـ)، انتشارات جامعة مدرّسين- قم، ۱۳۹۸هـ.
- ۱۷- تهذيب الأحكام: أبو جعفر محمد بن الحسن الطّوسي (ت 460هـ)، نشر دارالکتب الإسلامية 1365ش.
- ۱۸- الخرائج و الجرائح: أبو جعفر سعيد بن هبة الله القطب الرّاوندي (ت 573هـ)، مؤسّسة الإمام المهدي (عليه السلام)- قم، الطبعة الأولى، 1409هـ.
- ۱۹- الخصال: أبو جعفر محمد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي الصدوق (ت 381هـ)، جامعة المدرّسين في الحوزة العلميّة- قم.
- ۲۰- الذمعة السّاکبة: محمد باقر بن عبد الكريم البهبهاني (ت ۱۲۸۵هـ)، مؤسّسة الأعلمي- بيروت، الطبعة الأولى ۱۴۰۹هـ.
- ۲۱- دلائل الإمامة: جرير بن رستم الطّبري الصّغير (من أعلام القرن الخامس)، مؤسّسة البعثة- قم، ۱۴۱۳هـ.
- ۲۲- ذريعة النّجاة: ميرزا رفيع گرمودي، انتشارات کتاب فروشى بنی هاشمی - تبريز.
- ۲۳- روضة الواعظين: محمد بن الفّتح النّيشابوري، (استشهد في سنة 508هـ)، منشورات الرّضي- قم. و طبع نشر دليل ما- قم، الأولى 1423.

- ٢٤- شرح نهج البلاغة: عبد الحميد بن ابی الحديد المعتزلی (ت 656هـ)، چاپ دار احیاء الكتب العربیة، 1385هـ.
- ٢٥- علل الشرائع: أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی الصدوق (ت 381هـ)، المطبعة الحیدریة - النّجف الأشرف، 1386هـ.
- ٢٦- عوالي اللآلی العزیزیة فی الأحادیث الدّینیة: محمد بن علی بن إبراهیم الإحسائی، ابن أبی جمهور (ت 880هـ)، تحقیق مجتبی العراقي، من منشورات مطبعة سیّد الشهداء - قم.
- ٢٧- عیون أخبار الرضا (ع): أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی الصدوق (ت 381هـ)، نشر مؤسّسة الأعلمی - بیروت.
- ٢٨- فلاح السائل: السّید أبو القاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد الطّاوس (ت 664هـ)، انتشارات دفتر تبلیغات الحوزة العلمیة - قم.
- ٢٩- الکافی: ثقة الإسلام أبو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلینی الرّازی (ت 329هـ)، نشر دارالکتب الإسلامیة - طهران، الطّبعة الثالثة 1388هـ.
- ٣٠- کمال الدّین و تمام النّعمة: أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی الصدوق (ت 381هـ)، مؤسّسة النّشر الإسلامی - قم، 1405هـ.
- ٣١- المحاسن: الشّیخ احمد بن محمد بن خالد البرقي (ت 280هـ)، نشر دارالکتب الإسلامیة.
- ٣٢- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل: الحاج میرزا حسین النّوری الطّبرسی (ت 1320هـ)، مؤسّسة آل البيت (ع) - قم، 1407هـ.
- ٣٣- معالی السّبطين: الشّیخ محمد مهدي المازندارانی (توفي في قرن 14)، منشورات الشّریف الرّضی - قم، الطّبعة الثّانیة 1363هـ.ش.
- ٣٤- معانی الأخبار: الشّیخ الصدوق محمد بن علی بن حسین بن بابویه القمّی (ت ٣٩١هـ)، تصحیح علی اکبر الغفّاری، نشر مکتبة صدوق - طهران ١٣٧٩هـ.
- ٣٥- وسائل الشّیعة إلى تحصيل مسائل الشّریعة: محمد بن الحسن الحرّ العاملي (ت 1104هـ)، تحقیق مؤسّسة آل البيت (ع) - قم، الطّبعة الأولى 1411هـ.

فهرست مطالب

۵	پیش‌گفتار
	قسمت یکم: جبر ???
20	بیان
28	بخش یکم: برداشت جبر از برخی آیات قرآنی
28	پرسش یکم: وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ
48	پرسش دوم: وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا
50	پرسش سوم: وَ الَّذِي خَبَثَ لَا يُخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا
53	پرسش چهارم: قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ
55	پرسش پنجم: وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ
59	پرسش ششم: وَ لَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا
61	پرسش هفتم: وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا...
62	پرسش هشتم: وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ
64	پرسش نهم: وَ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ
	قسمت یکم: جبر ???
67	بخش دوم: برداشت جبر از برخی احادیث
67	پرسش یکم: تو بی حساب می‌کشی
68	پرسش دوم: من بعضی از بندگانم را کافر خلق کردم
73	پرسش سوم: هرکس آن را بخورد از او مؤمن متولد می‌شود
75	پرسش چهارم: من أَحَبُّنَا فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَى أَوَّلِ النِّعَمِ...
85	پرسش پنجم: ... وَ كُلِّ مَوْلُودٍ يُولَدُ مِنْهُ فَهُوَ نَجَسٌ
93	پرسش ششم: ملئت بطونهم من الحرام
98	پرسش هفتم: وَ إِن كُنْتَ عِنْدَكَ فِي أُمِّ الْكِتَابِ شَقِيًّا...
100	پرسش هشتم: أُمُّ لِلشَّقَاءِ وَلَدَتْنِي أُمِّي...
102	پرسش نهم: الْكَيْسُ فِي الْقَصِيرِ وَ الطَّرْشُ فِي الطَّوِيلِ
	قسمت دوم: عصمت انبیاء ﷺ
106	بیان

- 107 پرسش یکم: وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى
- 116 پرسش دوم: فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ
- 118 پرسش سوم: فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ
- 120 پرسش چهارم: وَإِنْ لَا تَعْفُرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ
- 121 پرسش پنجم: قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا
- 137 پرسش ششم: فَغَضَرْنَا لَهُ ذَلِكَ
- 138 پرسش هفتم: فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ رَاكِعًا وَ أَنَابَ
- 141 پرسش هشتم: وَ لَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ ...
- 143 پرسش نهم: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ
- قسمت سوم: علم و عصمت اهل بیت علیهم السلام
- 150 استدلال پرسش‌گر
- 151 بیان
- 157 پرسش یکم: مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ...
- 161 پرسش دوم: فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ...
- 167 پرسش سوم: وَ لَوْ لَا أَنْ تَبَيَّنَّاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا
- 170 پرسش چهارم: لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ
- 173 پرسش پنجم: وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ... وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ
- 174 پرسش ششم: مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَ لَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا
- 186 پرسش هفتم: وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى
- 188 پرسش هشتم: لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ...
- 191 سخن پایانی
- فهرست‌ها
- 197 فهرست آیات
- 204 فهرست منابع و مآخذ
- 207 فهرست مطالب

پرسش، کلید دانستن و دانش، کلید اندیشه
است. طرح مسأله راغبی است که پیشرفت را
به دنبال دارد و به توانی روح باورها می‌انجامد؛
اذا آفت آن، نرسیدن به پاسخ صحیح است.

پس باید به محض ایجاد برای رسیدن به
بهترین پاسخ، تلاش کرد تا پرسش بی‌پاسخ،
آفت باورها نشود و آن را در آتش ندانستن،
نسوزاند.